



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

يا ايها الذين آمنوا احفظوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تناكروا عن الله
فانكروا عن الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر فانكروا عن الله والرسول
فانكروا عن الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر فانكروا عن الله والرسول
فانكروا عن الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر فانكروا عن الله والرسول



آيات ولایت در قرآن

جلد دوم

مترجم و پایبندگویی به شهادت آیه ایلی



مجمع علمی شیعیان

مکتب الاسلامیه سلسله کتب تفسیری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیات ولایت

نویسنده:

محمد مرتضوی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	آیات ولایت جلد ۲ (پاسخ گویی به شبهات آیه تبلیغ)
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	فهرست مطالب
۳۱	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۳۹	(آیه تبلیغ)
۳۹	اشاره
۴۱	پیشگفتار
۴۱	زمینه های فکری، اجتماعی، سیاسی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله
۴۳	پیش گفتار
۴۳	زمینه های جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله
۴۴	هدف پیامبران و نقش آنان در تحقق هدف
۴۷	طرح جانشینی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله
۴۷	اشاره
۴۹	الف - در آغاز بعثت به هنگام دعوت علنی
۵۸	ب - در آغاز هجرت به مدینه
۶۰	ج - در پایان عمر
۶۱	طرح جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله از طرف سیاستمداران
۶۱	اشاره
۶۱	الف - اوائل بعثت
۶۱	اشاره
۶۱	الف - بنی عامر بن صعصعه
۶۳	ب - قبیله کنده

۶۴	ب - در آستانه پیروزی بر قریش
۶۵	ج - بعد از تسلط بر حجاز
۶۶	طرح جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله از منظر اجتماعی
۶۶	اشاره
۶۶	الف - روایات اهل سنت
۶۷	ب - روایات شیعه
۷۰	محتوای خطبه های حجه الوداع
۷۳	نظر علمای اهل سنت درباره خطبه غدیر خم
۷۳	اشاره
۷۷	۱- مساوات انسانی
۷۷	۲- وحدت امت اسلامی
۷۸	۳- تأکید بر فراگیری قوانین و احکام الهی
۷۹	۴- آینده امت اسلامی و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله
۷۹	۵- هشدار به مخالفان خط نبوت
۷۹	اشاره
۸۱	چند اصل از خطبه غدیر
۸۱	۱- تأکید بر تقلید
۸۳	۲- بشارت به جانشینی دوازده امام
۸۸	۳- تأکید بر ولایت علی علیه السلام
۹۰	۴- وعده عذاب به مخالفان نبوت و امامت
۹۹	فصل اول: تقریر استدلال شیعه به آیه تبلیغ
۹۹	اشاره
۱۰۰	مقدمه اول
۱۰۰	نزول آیه در غدیر خم
۱۰۱	نزول سوره مائده
۱۰۲	سیاق آیه

مقصود از ناسی ----- ۱۰۲

مقصود از عصمت ----- ۱۰۲

مقصود از عبارت «ما انزل اليك» ----- ۱۰۲

شخصیت روحی رسول خدا صلی الله علیه وآله ----- ۱۰۳

اشاره ----- ۱۰۳

الف - استقامت رسول خدا صلی الله علیه وآله: ----- ۱۰۳

ب - شجاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله: ----- ۱۰۴

ج - عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله: ----- ۱۰۴

محل نزول آیه ----- ۱۰۵

۱- نزول آیه در مکه: ----- ۱۰۵

اشاره ----- ۱۰۵

نقد ----- ۱۰۵

۲- نزول آیه در مکه، بدون ذکر تاریخ ----- ۱۰۶

اشاره ----- ۱۰۶

نقد ----- ۱۰۶

۳- نزول آیه در مدینه: ----- ۱۰۸

اشاره ----- ۱۰۸

نقد ----- ۱۰۹

۴- نزول آیه در مدینه و در جنگ ذات الرقاع: ----- ۱۱۲

اشاره ----- ۱۱۲

نقد ----- ۱۱۲

۵ - نزول آیه در غدیر خم: ----- ۱۱۳

مقدمه دوم: ----- ۱۱۵

صدور جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» از رسول خدا صلی الله علیه وآله ----- ۱۱۵

مقدمه سوم: ----- ۱۲۰

دلالت این جمله بر امامت ----- ۱۲۰

- فصل دوم: شواهد نزول آیه تبلیغ در غدیر خم ----- ۱۳۱
- اشاره ----- ۱۳۱
- ۱- عمامه گذاری علی علیه السلام ----- ۱۳۱
- ۲- تبریک گفتن به علی علیه السلام به عنوان رهبر مسلمانان ----- ۱۳۳
- ۳- سروده شاعران ----- ۱۳۳
- ۴- اعتراف صحابه ----- ۱۳۶
- ۵- فهم صحابه ----- ۱۳۸
- ۶- اطلاق لقب مولی بر علی علیه السلام ----- ۱۳۹
- ۷- مناشده به حدیث غدیر ----- ۱۴۰
- اشاره ----- ۱۴۰
- مناشده یوم الشوری: ----- ۱۴۱
- مناشده ایام عثمان: ----- ۱۴۲
- مناشده یوم الرحبه: ----- ۱۴۵
- مناشده یوم الجمل: ----- ۱۴۷
- اشاره ----- ۱۴۷
- احتجاج صحابه به حدیث غدیر ----- ۱۴۹
- احتجاج به حدیث غدیر در طول تاریخ ----- ۱۵۲
- ۱- مرد کوفی و ابوهریره: ----- ۱۵۲
- ۲- مرد مدنی و زید بن ارقم: ----- ۱۵۳
- ۳- مرد عراقی و جابر بن عبدالله انصاری: ----- ۱۵۴
- ۴- دارمیه حجونیه و معاویه: ----- ۱۵۵
- ۵- عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عمر: ----- ۱۵۶
- ۸- نزول آیه عذاب ----- ۱۵۹
- ۹- اختلاف قرائت ----- ۱۶۱
- فصل سوم: شبهات کلامی ----- ۱۶۵
- اشاره ----- ۱۶۵

۱- نگفتن رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۶۵

اشاره ۱۶۵

نقد ۱۶۷

سخنان اهل سنت در مورد حدیث غدیر ۱۷۰

۲- عدم نص بر امامت ۱۷۷

اشاره ۱۷۷

نقد ۱۷۷

۳- رهبری هم زمان ۱۸۰

اشاره ۱۸۰

نقد ۱۸۰

فصل چهارم: شبهات تاریخی ۱۸۹

اشاره ۱۸۹

۱- عدم احتجاج به حدیث غدیر ۱۸۹

اشاره ۱۸۹

نقد ۱۹۰

الف - استدلال حضرت امیر علیه السلام ۱۹۰

ب - استدلال و احتجاج اهل بیت علیه السلام ۱۹۰

ج - استدلال یاران امام علی علیه السلام: ۱۹۱

۲- عدم تلاش برای به دست گرفتن قدرت ۱۹۵

اشاره ۱۹۵

نقد ۱۹۷

پاسخ سؤال اول ۱۹۸

پاسخ سؤال دوم ۲۰۱

اشاره ۲۰۱

۱ - روشنگری ۲۰۱

۲- اقدام به تحصن: ۲۰۴

- ۳- جلب حمایت دیگران: ۲۰۷
- ۴- بیعت نکردن: ۲۰۹
- ۵- استفاده از فرصتها: ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- الف - در دوران عثمان: ۲۱۱
- ب - یوم الشوری: ۲۱۲
- علل عدم استفاده از خشونت ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- ۱ - حفظ اسلام نوپا: ۲۱۴
- ۲- نداشتن یاور: ۲۱۸
- ۳- سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله: ۲۲۰
- فصل پنجم: شبهات ادبی ۲۲۵
- اشاره ۲۲۵
- ۱- شبهه سیاق ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- نقد ۲۲۷
- ۲- شبهه تفکیک کلام ۲۳۱
- اشاره ۲۳۱
- نقد ۲۳۲
- فصل ششم: شبهات محتوایی ۲۳۳
- اشاره ۲۳۳
- شبهه محتوایی ۲۳۵
- نقد ۲۳۶
- اشکال رشید رضا بر این شبهه ۲۳۶
- اشاره ۲۳۶
- پاسخ شبهه اول : ۲۳۷

- ۲۳۸ پاسخ شبهه دوم
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۴۰ ۱- موضع گیری قریش در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۴۰ مذاکره برای جلوگیری از تبلیغ دین خدا:
- ۲۴۲ مذاکره با تهدید برای جلوگیری از تبلیغ دین
- ۲۴۴ برخورد مستقیم برای جلوگیری از تبلیغ دین
- ۲۴۴ الف - مذاکره برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه وآله:
- ۲۴۵ ب - جلوگیری از ایمان آوردن افراد:
- ۲۴۶ ج - شکنجه یاران:
- ۲۴۷ د - تعقیب مؤمنان:
- ۲۴۸ ه- - تلاش برای نرسیدن صدای قرآن به گوش دیگران:
- ۲۴۹ ۳- طرح سازش:
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ الف - پیشنهاد اعطای امتیازات:
- ۲۵۰ ب - مشارکت در دین:
- ۲۵۲ ۴- تحریم اقتصادی و اجتماعی:
- ۲۵۳ ۵- هجوم نظامی:
- ۲۵۳ ۶- پیمان صلح یا شکست سیاسی:
- ۲۵۵ ۷- ترور رسول خدا صلی الله علیه وآله:
- ۲۵۶ ۸- گرایش به نفاق:
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۸ الف - اظهار کفر بعد از اسلام:
- ۲۵۹ ب - طرح ترور رسول خدا صلی الله علیه وآله:
- ۲۵۹ ج - غارت ردای رسول الله صلی الله علیه وآله:
- ۲۶۰ د - تصمیم به ارتداد از اسلام:

- ۲۶۲ ۹- استقلال سیاسی:
- ۲۶۴ ۱۰- تقسیم قدرت:
- ۲۶۶ پاسخ سؤال سوم
- ۲۶۹ فهرست منابع
- ۲۶۹ الف) منابع تفسیری / تفسیر و روش های تفسیر
- ۲۷۲ ب) علوم قرآنی
- ۲۷۳ ج) حدیث
- ۲۷۹ د) دایره الحدیث
- ۲۸۰ هـ) رجالی
- ۲۸۱ و) تراجم
- ۲۸۳ ز) فقهی و اصولی
- ۲۸۴ ح) کلامی
- ۲۸۵ ط) تاریخی
- ۲۸۶ ی) لغوی و ادبی
- ۲۸۷ ک) کلیات
- ۲۹۱ درباره مرکز

آیات ولایت جلد ۲ (پاسخ گویی به شبهات آیه تبلیغ)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مرتضوی، محمد

عنوان و نام پدید آور : آیات ولایت / محمد مرتضوی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۱۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۱ □ چاپ اول ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۴۱۰۰۰ ریال: ج. ۲،

چاپ اول : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۰۹-۰ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج. ۳، سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۵،

سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۲-۰ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال (ج. ۳، شومیز) ؛ ۳۳۵۰۰ ریال (ج. ۵، شومیز)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد سوم.

یادداشت : ج. ۱ و ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۲. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه تبلیغ

- ج. ۳. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اکمال. - ج. ۵. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اطاعت. -

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع : ولایت -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ / ۸م ۴۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۴۵۱۵۱

ص: ۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْكَافِرِينَ {

(مائده/٦٧)

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد مرتضوی

عضو هیئت علمی مجمع جهانی شیعه شناسی

مجمع جهانی شیعه شناسی

قم- ۴۵ متری عمار یاسر- پلاک ۹۰- ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

ص: ۲

نام کتاب: آیات ولایت (جلد دوم: آیه تبلیغ)

مؤلف: دکتر سید محمد مرتضوی

ویراستاری علمی: سید علی سجادی بهسودی

صفحه آرایی: علی اکبر احسانی تیرگر

حروفچینی: مهدی لطفی مرام

تنظیم و طرح روی جلد: قاسم نوراحمدی

ناشر: آشیانه مهر

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۰

چاپ: گلها

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت (سلفون، گالینگور): ۵۵۰۰ تومان

قیمت (شومیز): ۴۱۰۰ تومان

شابک (دوره): ۰-۲۵-۶۱۶۴-۶۰۰-۹۷۸

شابک (جلد): ۰-۰۹-۶۱۶۴-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی است.

ص: ۴

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۱۳

پیشگفتار

زمینه های فکری، اجتماعی، سیاسی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله

پیش گفتار. ۲۵

زمینه های جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۵

هدف پیامبران و نقش آنان در تحقق هدف.. ۲۶

طرح جانشینی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۹

الف - در آغاز بعثت به هنگام دعوت علنی. ۳۱

ب - در آغاز هجرت به مدینه ۴۰

ج - در پایان عمر. ۴۲

طرح جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله از طرف سیاستمداران ۴۳

الف - اوائل بعثت.. ۴۳

الف - بنی عامر بن صعصعه ۴۳

ب - قبیله کنده ۴۵

ب - در آستانه پیروزی بر قریش.. ۴۶

ج - بعد از تسلط بر حجاز. ۴۷

طرح جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله از منظر اجتماعی ۴۸

الف - روایات اهل سنت.. ۴۸

ب - روایات شیعه ۴۹

محتوای خطبه های حجه الوداع. ۵۲

ص: ۷

نظر علمای اهل سنت درباره خطبه غدیر خم ۵۵

۱- مساوات انسانی ۵۹

۲- وحدت امت اسلامی ۵۹

۳- تأکید بر فراگیری قوانین و احکام الهی ۶۰

۴- آئینده امت اسلامی و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله ۶۱

۵- هشدار به مخالفان خط نبوت ۶۱

چند اصل از خطبه غدیر. ۶۳

۱- تأکید بر تقلید ۶۳

۲- بشارت به جانشینی دوازده امام ۶۵

۳- تأکید بر ولایت علی علیه السلام. ۷۰

۴- وعده عذاب به مخالفان نبوت و امامت.. ۷۲

فصل اول

تقریر استدلال شیعه به آیه تبلیغ

مقدمه اول ۸۲

نزول آیه در غدیر خم ۸۲

نزول سوره مائده ۸۳

سیاق آیه ۸۴

مقصود از ناس.. ۸۴

مقصود از عصمت.. ۸۴

مقصود از عبارت «ما انزل الیک». ۸۴

شخصیت روحی رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۸۵

الف - استقامت رسول خدا صلی الله علیه وآله ۸۵

ب - شجاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله ۸۶

ج - عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله ۸۶

محل نزول آیه ۸۷

۱- نزول آیه در مکه ۸۷

نقد ۸۸

۲- نزول آیه در مکه، بدون ذکر تاریخ ۹۹

نقد ۸۸

۳- نزول آیه در مدینه ۹۰

ص: ۸

۴- نزول آیه در مدینه و در جنگ ذات الرقاع: ۹۴

۵- نزول آیه در غدیر خم ۹۵

مقدمه دوم: ۹۷

صدور جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» از رسول خدا صلی الله علیه وآله ۹۷

مقدمه سوم: ۱۰۲

دلالت این جمله بر امامت.. ۱۰۲

فصل دوم

شواهد نزول آیه تبلیغ در غدیر خم

۱- عمامه گذاری علی علیه السلام. ۱۱۳

۲- تبریک گفتن به علی علیه السلام به عنوان رهبر مسلمانان. ۱۱۵

۳- سروده شاعران. ۱۱۵

۴- اعتراف صحابه ۱۱۸

۵- فهم صحابه ۱۲۰

۶- اطلاق لقب مولی بر علی علیه السلام. ۱۲۱

۷- مناشده به حدیث غدیر. ۱۲۲

مناشده یوم الشوری: ۱۲۳

مناشده ایام عثمان: ۱۲۴

مناشده یوم الرجه: ۱۲۷

مناشده يوم الجمل: ۱۲۹

احتجاج صحابه به حديث غدیر ۱۳۱

احتجاج به حديث غدیر در طول تاریخ ۱۳۴

۸- نزول آیه عذاب.. ۱۴۱

۹- اختلاف قرائت.. ۱۴۳

فصل سوم

شبهات کلامی

۱- نگفتن رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۴۷

ص: ۹

نقد ۱۴۹

سخنان اهل سنت در مورد حدیث غدیر ۱۵۲

۲- عدم نص بر امامت ۱۵۹

نقد ۱۵۹

۳- رهبری هم زمان ۱۶۲

نقد ۱۶۲

فصل چهارم

شبّهات تاریخی

۱- عدم احتجاج به حدیث غدیر ۱۷۱

نقد ۱۷۲

الف - استدلال حضرت امیر علیه السلام ۱۷۲

ب - استدلال و احتجاج اهل بیت علیه السلام ۱۷۲

ج - استدلال یاران امام علی علیه السلام ۱۷۳

۲- عدم تلاش برای به دست گرفتن قدرت ۱۷۷

نقد ۱۷۹

پاسخ سؤال اول ۱۸۰

پاسخ سؤال دوم ۱۸۳

۱ - روشنگری ۱۸۳

۲- اقدام به تحصن ۱۸۶

۳- جلب حمایت دیگران ۱۸۹

۴- بیعت نکردن ۱۹۱

۵- استفاده از فرصت ها ۱۹۳

الف - در دوران عثمان. ۱۹۳

ب - یوم الشوری. ۱۹۴

علل عدم استفاده از خشونت.. ۱۹۶

۱ - حفظ اسلام نوپای ۱۹۶

۲- نداشتن یاور ۲۰۰

۳- سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۰۲

ص: ۱۰

فصل پنجم

شبهات ادبی

۱- شبهه سیاق. ۲۰۹

نقد ۲۰۹

۲- شبهه تفکیک کلام ۲۱۳

نقد ۲۱۴

فصل ششم

شبهات محتوایی

شبهه محتوایی. ۲۱۷

نقد ۲۱۸

اشکال رشید رضا بر این شبهه ۲۱۸

پاسخ شبهه اول ۲۱۹

پاسخ شبهه دوم ۲۲۰

۱- موضع گیری قریش در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۲۲

مذاکره برای جلوگیری از تبلیغ دین خدا ۲۲۲

مذاکره با تهدید برای جلوگیری از تبلیغ دین ۲۲۴

برخورد مستقیم برای جلوگیری از تبلیغ دین ۲۲۶

الف - مذاکره برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۲۶

ب - جلوگیری از ایمان آوردن افراد ۲۲۷

ج - شکنجه یاران ۲۲۸

د - تعقیب مؤمنان ۲۲۹

ه - تلاش برای نرسیدن صدای قرآن به گوش دیگران ۲۳۰

۳- طرح سازش ۲۳۱

الف - پیشنهاد اعطای امتیازات ۲۳۱

ب - مشارکت در دین ۲۳۲

۴- تحریم اقتصادی و اجتماعی ۲۳۴

۵- هجوم نظامی ۲۳۵

۶- پیمان صلح یا شکست سیاسی ۲۳۵

ص: ۱۱

۷- ترور رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۳۷

۸- گرایش به نفاق ۲۳۸

الف - اظهار کفر بعد از اسلام ۲۴۰

ب - طرح ترور رسول خدا صلی الله علیه وآله ۲۴۱

ج - غارت ردای رسول الله صلی الله علیه وآله ۲۴۱

د - تصمیم به ارتداد از اسلام ۲۴۲

۹- استقلال سیاسی ۲۴۴

۱۰- تقسیم قدرت ۲۴۶

پاسخ سؤال سوم ۲۴۸

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ وصِيَّيَّ وخِيفَتِي وخَيْر من اترك بعدي ينجز موعدي ويقضى ديني علي بن أبي طالب عليه السَّلام»^(۱).

«به درستی که وصی و جانشین من و بهترین کسی که بعد از من است و قرض مرا ادا کرده، علی بن ابی طالب علیه السَّلام است.»

ص: ۱۳

۱- علامه خوارزمی، مناقب، ص ۶۷؛ طبری، فضائل امام علی علیه السَّلام، ص ۶۷؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السَّلام، ص ۲۰؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۵۹؛ شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۲۳۱، چاپ اسلامبول، و ج ۲، ص ۷۸، بیروت؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴، چاپ قدیم، و ج ۱۱، ص ۶۱۰، چاپ بیروت؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۱؛ محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۸، چاپ بیروت؛ شیخ جمال الدین اسنوی، الکوکب الدری، ص ۱۱۰، چاپ پاکستان؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۷، چاپ بیروت؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲، و ج ۴، ص ۶۴۲، بیروت؛ امام احمد حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۲، چاپ بیروت؛ علامه سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۳، و ص ۴۸، چاپ قم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای رحمت بر جهانیان و رستگاری جاودان آنان مبعوث شده است. ایشان از تندبادهای اختلافات و فتنه ها و اشتباهاتی که پس از او، بیم آن می رفت اسلام را بلرزاند، آگاهی داشت. آن حضرت هنگامی که در حالت بیماری به دیدار اهل بقیع رفت با آنان چنین سخن گفت:

«گوارا باد بر شما حالتی که در آن هستید؛ زیرا فتنه ها همچون پاره های شب تاریک روی آورده است و پیاپی فرا می رسد، یکی از پس دیگری و هر یک از فتنه پیش دشوارتر»^(۱).

خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله عظیم ترین و گسترده ترین مسئله و موضوع اختلافی در جهان اسلام است. قریب به اتفاق همه اختلافات در مبانی و مفاهیم سرچشمه در اثبات این موضوع دارد. عنصر اساسی در اختلاف نظرهای فقهی و عقیدتی نیز همین موضوع خلافت و امامت بعد از رسول خداست.

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله همان کسی نبود که هر گاه برای جنگ از مدینه خارج می شد از جانب خود جانشین می گمارد؟

جانشینی امام علی علیه السلام در مدینه به هنگام جنگ تبوک در تاریخ اسلام واضح و هویداست.^(۲)

ص: ۱۴

۱- طبقات الکبری از ابن سعد ۴/۲۰۴. (درباره رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به بقیع و استغفار آن حضرت برای مردگان و شهیدان آنجا) ر.ک: واقدی، محمد بن سعد: طبقات، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نو، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۸،

۴

۲- ر.ک: صحیح مسلم، باب فضل علی بن ابی طالب علیه السلام، ۵/۲۳، ح ۳۱؛ مُسند احمد، ۱/۲۸۲ ح ۱۹۴۳؛ خصائص النسائی، ج ۵، ص ۴۴، ح ۸۱۳۸؛ طبقات ابن سعد ج ۳، ص ۲۳ - ۲۴ و سایر منابع.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ستكون من بعدى فتنه فإذا كان ذلك فالزموا علي بن ابي طالب فإنه أوّل من يرانى و أوّل من يصافحنى يوم القيامة و هو الصّيديق الأ-كبر و هو فاروق هذه الأئمّه يفرق بين الحقّ و الباطل و هو يعسوب المؤمنين و المال يعسوب المنافقين».(1)

ص: ١٥

١- متقى هندی، كنز العمال، ج ١١، ص ٦١٢، چاپ بیروت و ج ١٢، ص ٢١٠؛ ترجمه الامام علی، ج ٣، ص ١٥٧، ح ١١٧٤؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ٢٥١، چاپ اسلامبول و ج ١، ص ١٢٩، چاپ بیروت؛ علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ٢٣، چاپ لاهور؛ شافعی همدانی، موده القری، ص ٦٠، چاپ لاهور؛ علامه خوارزمی، مناقب، ص ٥٧ و ص ١٠٥، چاپ قم؛ علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ١، ص ١٨٨؛ علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ٥، ص ٢٨٧؛ شافعی همدانی، السبعین، ص ٥٠٧، چاپ پاکستان؛ علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ١، ص ٣٥٧، چاپ بیروت و ج ١، ص ٥٤٤، جدید؛ حافظ ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب، ج ٤، ص ١٧؛ علامه ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ٤، ص ١٧١؛ حلبی، انسان العیون، ج ١، ص ٣٨٠؛ علامه ابن حسنی، درّ بحر المناقب، ص ١٣٢؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ٧٩ و ١٨٨؛ علامه بکری، الصلوات الهامعه، ص ١٣٨؛ علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ٩٣؛ علامه سیوطی، اللثالی المصنوعه، ج ١، ص ٣٢٤، چاپ بیروت؛ علامه عینی، مناقب، ص ٥٩؛ ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ١٥٢ و ص ١٨٦، چاپ نجف؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ٣٨، ص ١١٧، بیروت؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ٣، ص ٩١؛ مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ٤، ص ٣٣٥ و ج ١٥، ص ٣٠٧، چاپ قم. فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ٢، ص ٨٨؛ علامه اربلی، کشف الغمه، ج ١، ص ٥٠٤؛ نجم الدین عسکری، علیّ والوصیه، ص ١٤٦، چاپ بیروت؛ سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ٤٢٣؛ سید فخرالدین موسوی، علی قائد الغرّ المحجلین، ص ١٢٣؛ علامه حلّی، کشف الیقین، ص ٢٦٨.

به زودی بعد از من فتنه ای شما را در بر خواهد گرفت، پس هرگاه چنین شد ملازم رکاب علی بن ابی طالب علیه السّلام باشید، زیرا او نخستین شخصی است که مرا خواهد دید و نخستین کسی است که با من مصافحه خواهد نمود در روز قیامت و او صدیق اکبر و فاروق این امت است که مرز بین حق و باطل را جدا می کند. اورهبر و پیشوای افراد با ایمان است و مال، پیشوای منافقان است.

سرآغاز، دوام و تکرار مناقشات، مباحثات، مشاجرات، مجادلات و حتی مبارزات خلاصه می شود در نداشتن درک و شناخت حقیقی از واقعیت جانشینی رسول خداصلی الله علیه وآله و پایبند نبودن به سخنان گهربار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السّلام و کتمان ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السّلام.

باید از منکران وصایت و ولایت پرسید: آیا پذیرفتنی است که خدا و رسولش برای پس از مرگ رسول اعظم صلی الله علیه وآله، جانشینی برای سرپرستی امت اسلامی تعیین نکرده باشند؟!!

اگر گفته شود که رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به رهبری آینده اسلام و مسلمانان بی توجه بوده که خلاف ادب و توهین آشکار به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله است.

در صورتی که گفته شود، چون رسول خداصلی الله علیه وآله به فرد فرد صحابه خود اعتماد کامل داشت و آنان را دارای صلاحیت رهبری امت می دانست، به همین دلیل از معرفی جانشین خودداری نمود، چند نکته را باید تذکر داد:

نخست: تمامی فرقه های اسلامی اجماع دارند که منافقان و خطاکاران فراوانی بین اصحاب بوده اند و همه صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را نداشتند.

دوم: مگر صحابه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چقدر عمرشان طولانی است که بتوانند تا قیام قیامت رهبری امت اسلام را بر عهده بگیرند.

آخرین صحابی که از دنیا رفته، عامر بن واثله است که در سال ۱۱۰ قمری از دنیا رفته است.

سوم: اگر گفته شود پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع را به شورا وا گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز امر رهبری ملت را بر اساس شورا پایه نهاد و مطالب آن را ذکر ننمود و در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر نشده است.

اگر خلافت بر پایه شورا نهاده می شد، باید پیامبر صلی الله علیه و آله بر این امر تأکید می نمود، تا در ذهن مسلمانان می ماند. همچنین باید ایشان جزئیات و کلیات آن را بیان می فرمود، زیرا شورا اساس حکومت اسلامی می گشت؛ حکومتی که باید پایدار بماند. اما هیچ اشاره و نشانه ای از شورا در مورد خلافت و رهبری جامعه در سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نمی یابیم.

چهارم: برای چه برخی از صحابه که در سقیفه گرد هم جمع شده بودند بر اساس شورا عمل نمودند و به چه دلیل در سقیفه سخنی درباره شورا در بیانات بزرگان ذکر نشد؟

آیا شورا از بزرگان و سرداران عالی مقام تشکیل گردید؟ اگر شورا ملاک مشروعیت انتخاب خلیفه بود، برای چه جز با منطق زور کسی را به بیعت و اطاعت از خویش فرا نمی خواندند؟!

پنجم: اگر ملاک شورا بود، پس چرا خلیفه اول به شورا عمل نکرد و خلیفه دوم را خود منصوب نمود؟

با عنایت به آیات قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، آنگاه که دین، تکلیف ما را در موردی معین و مشخص کرده است، در آن صورت، شورا معنایی ندارد.

نقل است که یک بار رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد قبیله بنی عامر بن صعصعه رفت و آنان را به پذیرش خدای عزوجل خواند و رسالت خویش را بر آنان عرضه داشت. مردی از آنان به نام «بیحره بن فراس» گفت: «به خدا سوگند! اگر من این جوان را از قریش می ستاندم، به وسیله ی او بر عرب ریاست می کردم» آن گاه به حضرت عرض کرد: «آیا می پذیرید که ما از رسالت تو پیروی کنیم و خدا شما را بر مخالفانت پیروز گرداند، به شرط آن که پس از تو ما جانشین باشیم؟»

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «امر خلافت بر عهده خداوند است و به هر کس که بخواهد می دهد.»

«الامام لطفٌ فیجب نصبه علی الله تحصیلاً للغرض» (۱).

ص: ۱۸

امام لطف است و بر خداوند واجب است که برای رساندن انسان ها به هدف آفرینش، برای بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله شخصی را به عنوان امام و جانشین آن حضرت انتخاب کند.

{وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ} (۱۱) و هیچ مرد و زن مؤمنی نیست مگر این که چون خدا و فرستاده اش به کاری آنان را فرمان دهند آنان در کارشان اختیار دارند.

ادله عقلی و نقلی مستند، مستدل و فراوانی داریم که خدا و رسولش درباره خلافت و امامت کار را به انجام رسانده و حکم کرده اند.

اثبات و بیان این که خدا و رسول صلی الله علیه و آله تکلیف جانشینی و امامت و ولایت امت اسلام، پس از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را روشن نموده و بیان داشته اند، البته همراه با دلایل روشن و براهین مستدل و مستند به ویژه از آیات قرآن کریم و وظیفه ای عظیم و سترگ بر عهده دانشمندان و علمای دین است. در راستای این مهم حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حاج سید محمد مرتضوی (ادام الله ظلّه) تحقیقات گسترده و دامنه داری پیرامون آیات ولایت در قرآن نموده اند، که برای اندیشمندان و محققان حائز اهمیت فراوان است. کتاب گران سنگ «آیات ولایت در قرآن» نیز در پنج جلد با تراوش خامه قلم ایشان به رشته تحریر در آمده است.

ص: ۱۹

تراوش خامهٔ قلم بزرگ مرد و محقق برجسته ای که سرپنجه فیض تعلیم عالمانه و شیوه ستوده و نیکویش در ترویج صحیح مذهب و اعتقادات، همچون سلف صالح از حوزه های علمیه، رنگ و زنگ ظلمت را منهزم ساخته و مبدل اوهام به عقول هدایت گردیده است.

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الإسلام اجراً، ادام الله ظله و دامت افاضاته

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام

فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۲۰

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ }

(مائده/۶۷)

پیشگفتار: زمینهای فکری، سیاسی، اجتماعی

فصل اول: تقریر استدلال شیعه به آیه تبلیغ

فصل دوم: شواهد نزول آیه تبلیغ در غدیر خم

فصل سوم: شبهات کلامی

فصل چهارم: شبهات تاریخی

فصل پنجم: شبهات ادبی

فصل ششم: شبهات محتوایی

ص: ۲۱

زمینه های فکری، اجتماعی، سیاسی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: ۲۳

زمینه‌های جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله

با توجه به این که دو آیه از آیات مورد بحث یعنی آیه تبلیغ و اکمال در جریان حجه الوداع نازل شده است، برای فهم بهتر آیه چاره‌ای جز نگاه جامع‌تر به حادثه حجه الوداع نداریم؛ زیرا در آن سفر رسول خدا صلی الله علیه و آله چندین سخنرانی ایراد کرده‌اند که توجه به محتوای هر یک از آنها می‌تواند در فهم آیات مؤثر باشد. بنابراین قبل از بررسی این دو آیه چند بحث مقدماتی زیر را مطرح می‌کنیم:

۱- هدف پیامبران و نقش آنان در تحقق اهداف خود چه بوده است؟

۲- آیا در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله جانشینی آن حضرت مطرح بوده است یا نه؟

۳- سفر حجه الوداع چگونه آغاز شد و محتوای خطبه های آن حضرت چیست؟

۴- این دو آیه در چه شرایطی و در کجا نازل شد؟

هدف پیامبران و نقش آنان در تحقق هدف

اولین و اصلی ترین هدف پیامبران رساندن پیام خداوند به مردم است تا حجت بر آنان تمام شود... خداوند در قرآن این هدف را چنین بیان می کند:

{إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ

وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا} (۱)

«ما به تو وحی کردیم هم چنان که به نوح و پیامبران بعد از او نیز وحی کردیم؛ به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود

ص: ۲۶

هم زبور را عطا کردیم. همچنین بر پیامبرانی که شرح حال آنان را برای تو گفتیم و آنان که شرح حالشان را نگفتیم وحی فرستادیم و خدا با موسی به طور آشکار و روشن سخن گفت.

رسولان را فرستاد تا بشارت دهنده و اندازکننده باشند تا آن که پس از فرستادن رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا همیشه مقتدر و همه کارهای او مطابق حکمت است.»

بدین سان هدف اصلی پیامبران اتمام حجت خداوند بر خلق و وظیفه پیامبر تنها ابلاغ است. خداوند این وظیفه را چنین بیان می فرماید:

{مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ} (۱)

«بر پیامبر جز تبلیغ احکام الهی وظیفه ای نیست و خدا از آشکار و پنهان شما آگاه است.»

بنابراین پیامبر بعد از ابلاغ پیام خداوند وظیفه ای ندارد که مردم را به اجبار به راه راست ببرد. گذشته از آن که توانایی چنین کاری را هم ندارد.

خداوند این واقعیت را چنین بیان می نماید.

{فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ} (۲)

ص: ۲۷

۱- مائده/۹۹.

۲- غاشیه/۲۳.

«تو خلق را متذکر ساز که وظیفه پیامبری تو غیر از این نیست. تو مسلط و توانا بر آنان نیستی».

گذشته از این وظیفه اصلی، پیامبران وظیفه دیگری نیز دارند و آن این است که پیامبر باید با توجه به دین خدا طرحی نو در جامعه بشری دراندازد و امتی را به وجود آورد که سرنوشت بشر را تغییر دهد.

امام علی علیه السلام این وظیفه را چنین بیان می کند:

«فبعث الله محمداً بالحق ليخرج عباده من عبادة الاوثان الى عبادة و من طاعة الشيطان الى طاعته... بقرآن قد بينه و احكمه»^(۱)

«خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با قرآن که متقن بیان کرده بود برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بتها خارج سازد و به عبادت خدا برساند و از اطاعت شیطان خارج کند و به اطاعت خدا در آورد.»

امت واحده اسلامی زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که در همه زمینه ها و زوایای زندگی انسان احکام خدا حاکم باشد. یکی از ضروری ترین مسائل برای امت رهبری است که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده است، منصب به عهده اوست و مسلمانان موظفند در تمام مسائل داور و حاکمیت او را بپذیرند.

ص: ۲۸

به آیه توجه کنید:

{قُلْ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} (۱)

«نه چنین است قسم به خدای تو که اینان به حقیقت ایمان نمی آورند مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آن گاه به هر حکمی که کنی هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته، کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.»

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری امت باید به دست کسانی سپرده شود که از نظر علم خدادادی و

عصمت همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند تا کشتی امت اسلامی به ساحل نجات برسد.

طرح جانشینی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

از نظر عقلی قابل پذیرش نیست که بگوییم پیامبری که این همه حساسیت نسبت به اسلام و مسلمانان داشت، به آینده مسلمانان و اسلام بی توجه باشد.

خداوند حساسیت رسولش را نسبت به مسلمانان در آیات متعددی بیان کرده است. به این آیه توجه کنید:

ص: ۲۹

{لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ} (۱)

«همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت و نوع پروری فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می آید و بر (آسایش و نجات) شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

همچنین درباره حساسیت رسولش نسبت به اسلام می فرماید:

{فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا} (۲)

«ای رسول به خاطر ایمان نیاوردن امت به قرآن و از شدت حزن و تأسف بر آنان نزدیک است که جان عزیزت را از دست بدهی.»

بنابراین نمی توان باور کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به آینده اسلام و مسلمانان بی توجه باشد. از نظر اجتماعی نیز نمی توان پذیرفت مردمی که نسبت به گذشته و آینده جهان و مسائل روزمره از آن حضرت سؤالهای فراوانی می کردند اما نسبت به این مسأله حساس چیزی نپرسیده باشند؟

ص: ۳۰

۱- توبه/۱۲۸.

۲- کهف/۶.

از نظر سیاسی نیز قابل قبول نیست که حکومتی که این همه مخالف - از منافقان داخلی تا سیاستمداران خارجی - دارد، نسبت به آینده آن هیچ بحثی را مطرح نکرده باشند.

برعکس براساس اسناد و مدارک تاریخی این بحث هم از طرف آن حضرت مطرح شده است و هم از طرف مسلمانان و هم از طرف مخالفان آن حضرت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله جانشینی را در سه مقطع حساس تاریخی زیر مطرح کرده است.

الف - در آغاز بعثت به هنگام دعوت علنی

امروزه انسانهای متفکر پس از تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... و پیشرفت در زمینه های ارتباطی و تعامل فرهنگی و تجربه تلخ جنگها، خونریزیها، اسارتها و... به این نتیجه رسیده اند که برای رفع این همه فجایع باید به وحدت جهانی اندیشید و جامعه بشری را از این تفرقه و جدایی تحت هر عنوانی نجات داد؛ از این رو، برای رسیدن به این هدف شعاری را مطرح کرده اند که جهانی بیندیشیم و منطقه ای عمل کنیم!؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک هزار و چهار صد سال قبل - که بشر در مقایسه با امروز دوران ابتدایی خود را می گذراند - جهانی می اندیشید ولی منطقه ای عمل می کرد.

از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به رسالت برانگیخته شد، رسالتش را جهانی می دانست و اندیشه اش را برای همه انسانهای تاریخ می دانست، ولی برای رسیدن به این هدف، با توجه به شرایط محیط مکه عمل می کرد. او کار را از صفر شروع کرد و بدون اینکه عجله ای داشته باشد - با توجه به محیط و شناختی که از افراد داشت - تا سه سال برای تبلیغ رسالت تنها به ارتباط شخصی و دعوت خصوصی افرادی که آنان را از نزدیک می شناخت و زمینه مساعدی داشتند، اکتفا می کرد، تا اینکه توانست در این دوران حدود چهل تن را به راه راست هدایت کند.

دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحولی بنیادین در محیط بود. او خود می دانست که این دعوت همه چیز آن جامعه اعم از فرهنگ، عقاید، سیاست، اقتصاد، خانواده، اخلاق و... را تحت تأثیر قرار می دهد و به روشنی دریافته بود که چنین اندیشه ای نمی تواند بدون دشمن باشد، بلکه دشمنانی لجوج و عنود خواهد داشت که در برابر آنها چاره ای جز آمادگی و دفاع از خود و یاران و اندیشه اش ندارد. اگر پیامبر بخواهد دعوت آشکار را آغاز کند، بی گمان درگیری نیز آغاز خواهد شد و آن گاه باید خود را آماده دفاع کند و این چهل تن نمی توانند در برابر تهاجم قبیله ای مقاومت کنند، به خصوص که آنها نیز از افراد متوسط و سطح پایین همین قبائل هستند و در صورت بروز درگیری براساس قوانین موجود، باید از رئیس قبیله پیروی کنند و یا دست کم خود را کنار بکشند در نتیجه نمی توانند از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کنند.

براساس آنچه گفته شد پیامبر منطقه ای عمل می کرد، باید طرحی می ریخت که از نظام قبیله ای موجود استفاده کند و قبیله بنی هاشم را که خود وابسته به آن بود به کمک بگیرد، ولی چگونه و با چه امیدی، تا جایی که این اندیشه او را بیمار کرد، (۱) تا اینکه جبرئیل نازل شد؛ {أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} (۲) و این راهی بود که بتواند از آن برای خود و یاران و اندیشه خود یک کمربند حفاظتی درست کند ولی با توجه به شناختی که رسول خداصلی الله علیه وآله از اقوام خود و فرهنگ حاکم بر آنان و شرایط سیاسی نظام قبیله ای داشت این کار را بسیار دشوار می دانست که جبرئیل نازل شد:

«یا محمد الا تفعل ما تؤمر به یعدبک ربک.» (۳)

«ای محمد! اگر ماموریت خداوند را انجام ندهی، خداوند تو را عذاب می کند.»

به دنبال این جریان، پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را فرا خواند و ضمن مطلع ساختن وی از او خواست که غذایی فراهم سازد و شیری نیز آماده کند. سپس ۴۵ نفر از سران بنی هاشم را دعوت کرد و تصمیم گرفت در آن مهمانی مسأله پیامبری را برای آنان بیان کند تا شاید

آنان را هدایت نماید و از حمایت آنان برخوردار

ص: ۳۳

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۱.

۲- شعراء/ ۲۱۴.

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۲.

گردد؛ حمایتی که می توانست جلو بسیاری از تهاجمات علیه او و یاران و اندیشه اش را بگیرد. پس از این که مهمانان آمدند و غذا خوردند، پیش از آن که حضرت سخنی بگوید، با شرایطی که ابوجهل پیش آورد و با توجه به نکته ای که گفته شد - پیامبر جهانی می اندیشید، ولی منطقه ای عمل می کرد - آن حضرت مصلحت ندید که مسأله نبوت را مطرح کند. جمعیت نیز پراکنده شدند و در پایان، علت عدم طرح مسئله را با علی علیه السلام در میان گذاشت و از او تقاضا کرد که دعوت را دوباره تکرار کند.

روز بعد که دعوت تکرار شد، پس از صرف غذا و قبل از این که مجلس از کنترل خارج شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع به سخن گفتن نمود و پس از ستایش خدا و اعتراف به وحدانیت او فرمود:

«به راستی هیچ گاه راهنمای جمعیتی به همراهان و کسان خود دروغ نمی گوید. سوگند به خدایی که جز او خداوندی نیست، من فرستاده خداوند به سوی شما و همه جهانیان هستم. ای خویشاوندان من آگاه باشید همانند خفتگان می میرید و همانند بیداران دو مرتبه زنده می شوید و طبق رفتار خود مجازات می شوید و بهشت و جهنم خداوند جاودان است»^(۱).

سپس افزود: هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت

ص: ۳۴

را برای شما آورده ام. خدایم به من دستور داده است که شما را به سوی او فراخوانم.

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به این جا که رسید، فرمود:

{فَأَيْتَكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ} (۱)

«کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟»

در پی این سخنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله سکوت مطلق بر مجلس حاکم شد و هیچ کس جواب نداد.

علی علیه السلام گفت: من یا رسول الله!

با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار سخن خود را تکرار کرد، هر بار تنها علی علیه السلام پاسخ داد. حضرت رو به جمعیت کرد و فرمود:

«أَنْ هَذَا أَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوهُ»

ص: ۳۵

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۶۰-۴۵۹؛ خصائص نسایی، ص ۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۳، ۳۰۵؛ ینابیع المودّه، ص ۱۰۵؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۱؛ الصحیح من سیره النبوی، ج ۳، ص ۶۰؛ مختصر تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۴؛ ترجمه الامام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸-۸۷؛ کفایه الطالب، ص ۲۰۵؛ اثبات الوصیه، ص ۱۱۶-۱۱۵.

«فقام القوم يضحكون فيقولون لابی طالب قد امرک ان تسمع لابنک و تطیع»^(۱)

«مردم! این جوان برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. به سخنان او گوش فرادهید و از او پیروی کنید. در این هنگام مجلس پایان یافت و حاضران با خنده و تمسخر رو به ابوطالب نمودند و گفتند: محمد دستور داد که از پسر پیروی کنی و از او فرمان ببری و او را بزرگ تو قرار داد.»

همان طور که ملاحظه می کنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله در اولین روز دعوت عمومی خود مسأله جانشینی خود را مطرح کرده و به صراحت رهبر آینده این حرکت را مشخص نموده است. اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همان روز اول رهبری آینده حرکت را ترسیم می کند، بدین دلیل است که یکی از علل شکست حرکت‌های اجتماعی و انقلاب‌های فکری و فرهنگی ابهام طرح‌ها و مشخص نبودن آینده حرکت است که به کجا می خواهد مردم را ببرد و چه کسی می خواهد این کار را انجام دهد؟ به خصوص در حرکت‌های فرهنگی که به بار نشستن آنها زمانی طولانی را می طلبد و چه بسا عمر بنیانگذار آن به پایان می رسد؛ از این رو ضرورت دارد کسانی که به این اندیشه گرایش پیدا می کنند، بدانند اگر برای رهبری این حرکت حادثه ای اتفاق افتاد، ادامه حرکت چه خواهد شد؟ آیا عقب

ص: ۳۶

گرد است؟ درجا زدن است؟ انحراف است؟

و... و تکلیف سرمایه های مالی، جانی، فکری و... که در این زمینه هزینه شده است، چه خواهد شد؟ بر این اساس، پیامبر باید از همان روز نخست آینده حرکت را ترسیم کند تا دیگران با اطمینان و دلگرمی به ادامه راه به این حرکت پیوندند.

شاید بتوان گفت گویاترین کلمه ای که بر جانشینی دلالت دارد، کلمه خلیفه و وصی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث به کار گرفته است.

به راستی هر کس کمترین آگاهی از زبان عربی داشته و نسبت به مسأله پیشداوری نداشته باشد، از این حدیث، تعیین رهبری را می فهمد. مخاطبان کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که سران بنی هاشم و همگان عرب زبان و فصیح بودند، همین مسأله رهبری را فهمیدند و دلیل آن، سخنی است که به ابوطالب گفتند.

در این جا این سؤال مطرح است که آیا نصب علی علیه السلام به عنوان جانشین، از طرف خداوند بوده است یا از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید سؤال دیگری مطرح کرد و آن این است که پیامبر در طرح تشکیل امت اسلامی چه مقدار متکی به وحی و چه مقدار متکی بر اندیشه خود بوده است؟

در این که پیامبر صلی الله علیه و آله عاقلترین و باهوش ترین مردم بوده است تردیدی نیست، ولی آیا احکام و قوانینی که وضع و اجرا می کرد از طرف خدا بود یا این که خود شخصا تصمیم می گرفت و به خدا نسبت می داد؟

ص: ۳۷

بدون تردید و با توجه به عصمتی که ما برای پیامبر قائلیم، پذیرفتنی نیست که او کاری را بدون اجازه خدا انجام دهد و به خداوند نسبت دهد.

به این آیه توجه کنید:

{وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ} (۱)

«اگر محمد به دروغ سخنانی را به ما نسبت میداد، او را به دست راست می گرفتیم. سپس رگ قلبش را پاره می کردیم و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی شد».

خود پیامبر در مسأله جانشینی بارها تصریح کرده است که هیچ نقشی نداشته و ندارد و تنها دستور خداوند را اجرا کرده است.

قرطبی می نویسد: در جریان حجه الوداع پس از این که رسول خدا صلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرد، وقتی به حارث بن نعمان خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه وآله در حق علی علیه السلام گفته است:

«من كنت مولاه فعلي مولاه»؛ سوار شتر خود شد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و گفت:

ص: ۳۸

ای محمد! به ما دستور دادی که به وحدانیت خدا و رسالت تو شهادت بدهیم. ما هم قبول کردیم.

ای محمد! به ما دستور دادی در طول شبانه روز پنج بار نماز بخوانیم؛ از تو پذیرفتیم.

ای محمد! به ما دستور دادی که زکات اموالمان را بدهیم؛ از تو قبول کردیم.

ای محمد! به ما دستور دادی که در هر ماه رمضان روزه بگیریم؛ پذیرفتیم.

ای محمد! به ما دستور دادی که به زیارت خانه خدا برویم؛ از تو قبول کردیم.

ای محمد! به این همه راضی نشدی، تا این که پسر عمویت را بر ما برتری دادی. این دستور از ناحیه توست یا از طرف خداست؟

پیامبر فرمود:

«والله الذی لا اله الا هو ما هو الا من الله.»

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این دستور از طرف خداست.

حارث بعد از شنیدن سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که به طرف شترش برمی گشت، می گفت:

«اللهم ان كان ما يقول محمد حقا فامطر علينا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب الیم. فوالله ما وصل الی ناقته حتی

ص: ۳۹

رماه الله بحجر فوق علی دماغه فخرج من دبره فقتله، فنزلت سأل سائل بعذاب واقع» (۱)

حارث گفت: خدایا! اگر آنچه محمد می گوید حق است، از آسمان عذابی دردناک بفرست یا سنگی بر ما ببار!

به خدا قسم هنوز حارث به شترش نرسیده بود که خداوند با سنگی از آسمان او را نشانه رفت و بر فرق سرش فرود آمد و از نشیمنگاهش خارج شد و او را کشت و آن گاه این آیه نازل شد: {سأل سائل بعذاب واقع}

ب - در آغاز هجرت به مدینه

بعد از مرگ ابوطالب و مشکلاتی که برای رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکه به وجود آمد، آن حضرت درصدد برآمد تا از خارج از مکه برای ایجاد یک خط دفاعی کمک بگیرد و در این راستا به طائف سفر کرد، ولی در طائف توفیق چندانی نیافت.

به دنبال آن در ایام حج که از قبائل مختلف عربستان به شهر مکه می آمدند و رسول خدا صلی الله علیه وآله آزادی بیشتری داشت، مسأله پیامبری خود را مطرح می کرد تا این که به یثربیان برخورد و آنان به دلیل مشکلات داخلی یثرب و... از پیامبری

ص: ۴۰

آن حضرت استقبال کردند. این امر به انعقاد پیمان بین حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله و آنان انجامید و چون محتوای پیمان اول با محتوای پیمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در فتح مکه با زنان بست یکی است به بیعه النساء شهرت یافت. ولی پیمان دوم که مقدمه هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله به یثرب است و در ضمن این پیمان، پیامبر برای خود و خانواده اش خط دفاعی ایجاد کرد به «بیعه الحرب» شهرت یافته است.

در این پیمان مردم یثرب شرایطی داشتند که آنها را مطرح کردند و پس از آن که پیامبر شرایط آنان را پذیرفت، آنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله خواستند که شرایطش را برای هجرت به یثرب اعلام کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در این پیمان، سه شرط عمده را به این شرح بیان کرده است:

۱- همان طور که از خودشان دفاع می کنند، از رسول خدا صلی الله علیه وآله دفاع کنند؛

۲- همان طور که از فرزندان و همسران خود دفاع می کنند، از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله دفاع کنند؛

۳- «ان لا ینازعوا الامر اهله»^(۱)؛

با رهبران پس از پیامبر به مخالفت برنخیزند.

بدین سان پیامبر صلی الله علیه وآله در مکه، که به حسب ظاهر آینده او معلوم نیست، از همان ابتدا رسماً به مسلمانان اعلام کرد که در انتخاب رهبران بعد از خود نقش

ص: ۴۱

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۳۱؛ سنن، نسایی، ج ۷، ص ۱۴۵؛ صحیح، مسلم، جزء ۶، ص ۱۶؛ الصحیح، البخاری، ج ۸، ص ۱۲۲؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۲؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۵۴۲.

ندارند و نباید چنین انتظاری داشته باشند و این مسأله از حوزه اختیار او و مسلمانان خارج است و تنها در اختیار خداست.

گرچه حاکمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سرکوب شورشها و اعتراضها از این نوع روایات سوء استفاده کرده، آنها را بر خودشان تطبیق کردند و حتی طرفداران آنان در کتب حدیثی خود بابی با عنوان «باب البیعه علی ان لا ننازع الامر اهله» باز کرده اند، ولی باید توجه داشت که شأن نزول این روایات قبل از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به یثرب و قبل از شکل گرفتن انصار و مهاجرین است تا چه رسد به اختلاف آنان بر سر خلافت و خارج کردن انصار از میدان.

ج - در پایان عمر

طرح مسأله رهبری و جانشینی جامعه اسلامی از همان ابتدای بعثت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اهمیت داشت که نمونه های آن را بیان کردیم، ولی هرچه زمان پیش می رفت و آن حضرت به پایان عمر شریفش نزدیک می شد، طرح مسأله امامت امام علی علیه السلام نیز شدت می یافت که اوج این مسأله در جریان حجه الوداع است که در آینده مورد بحث قرار می گیرد.

ص: ۴۲

اشاره

همان طور که جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله برای آن حضرت اهمیت داشت، برای سیاستمدارانی که حکومت می کردند یا درصدد دستیابی به قدرت بودند نیز حائز اهمیت بود.

تلاش سیاستمداران نیز در سه مقطع زمانی زیر مطرح شده است:

الف – اوائل بعثت

اشاره

چنان که پیشتر بیان شد، در مراسم حج به دلیل آزادی نسبی که رسول خدا صلی الله علیه وآله داشت، نزد قبائل می رفت و آنان را به اسلام دعوت می کرد.

به عنوان نمونه می توان از قبایل زیر نام برد:

الف – بنی عامر بن صعصعه

رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد قبیله بنی عامر بن صعصعه آمد و آنان را به اسلام دعوت کرد. پس از دعوت آن حضرت یکی از افراد قبیله که بیحره بن فراس نام داشت، به اعضای قبیله گفت:

«والله لوأتی اخذت هذا الفتی من قریش لا کلت به العرب.»

«به خدا قسم اگر من می توانستم این جوان را از قریش بگیرم تمام اعراب را تحت فرمان درمی آوردم.»

سپس رو به رسول خدا صلی الله علیه وآله کرد و گفت:

«ارایت ان نحن بايعناك على امرك ثم اظهرك الله على من خالفك ايكون لنا الامر من بعدك؟ قال: لا امر الى الله، يضعه حيث يشاء. فقال له: افنهدف نحورنا للعرب دونك فاذا اظهرك الله كان الامر لغيرنا! لاحاجه لنا بامرک فابوا عليه.»^(۱)

« اگر ما با تو بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفانت پیروز کرد آیا بعد از تو رهبری برای ما خواهد بود؟»

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: رهبری و جانشینی در اختیار خداست و هر کس را که او بخواهد جانشین خواهد کرد.

بیحیره بن فراس: آیا ما به خاطر تو در مقابل اعراب سینه سپر کنیم، ولی وقتی که خداوند تو را پیروز کرد، رهبری در اختیار غیر ما باشد؟! ما به پیامبری تو نیاز نداریم.

بدین ترتیب قبیله «بنی عامر بن صعصعه» حاضر به پذیرش اسلام نشدند.

ص: ۴۴

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۲۴؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص

۵۱۳.

رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد قبیله کنده رفت و پس از سؤالاتی از آنان فرمود:

«فهل لكم الی خیر؟»

قالوا: و ما هو؟

قال: تشهدون ان لا اله الا الله و تقيمون الصلاه و تؤمنون بما جاء من عند الله.

قالت کنده: ان ظفرت تجعل لنا الملك من بعدك؟

فقال رسول الله: ان الملك لله يجعله حيث يشاء.

فقالوا: لا حاجه لنا فيما جئنا به. [\(۱\)](#)

رسول خدا: می خواهید شما را به خیر راهنمایی کنم؟

کنده: آن چیست؟

رسول خدا: شهادت می دهید که خدایی جز الله نیست و نماز را به پا می دارید و به آنچه از نزد خدا آمده است ایمان می آورید!

کنده: اگر پیروز شدی بعد از خودت قدرت را در اختیار ما می گذاری؟

رسول خدا: قدرت و تعیین جانشین در اختیار خداست، هر کس را که بخواهد انتخاب خواهد کرد.

کنده: ما نیازی به آنچه آورده ای، نداریم.

ص: ۴۵

بعد از جریان صلح حدیبیه که پیامبر فرصتی یافت تا بخش دوم رسالت خود یعنی جهانی بودن آن را اعلام کند، برای عده ای از سران کشورها نامه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. نامه ای برای حاکم یمامه فرستاد. او در پاسخ نامه رسول خدا هیاتی را به مدینه فرستاد که مواضع او را شرح دهند و آنان رسماً اعلام کردند:

«ان جعل الامر له من بعده اسلم و سار الیه و نصره و الا - قصد حربہ، فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ لا و لا کرامہ، اللهم اکفینہ.» (۱)

«اگر پیامبر حاکم یمامه را به عنوان جانشین خودش انتخاب کند او مسلمان خواهد شد و به حمایت از او برمی خیزد و در غیر این صورت به مدینه حمله خواهد کرد.»

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: چنین شرطی ممکن نیست، و چنین ایمانی نیز ارزش ندارد و خداوند مرا از شر او حفظ خواهد کرد.

باید توجه داشت که همه این حوادث قبل از نزول سوره مائده رخ داده است. بنابر این مسأله رهبری بعد از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به طور جدی در جامعه آن روز مطرح بوده است.

ص: ۴۶

ج - بعد از تسلط بر حجاز

بعد از فتح مکه و تسلط حضرت بر آن و پیروزی در جنگ حنین همه قبائل به این نتیجه رسیدند که مقاومت مسلحانه در برابر اسلام بی فایده است و درصدد این برآمدند که با حکومت مرکزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از در سازش درآیند و بر این اساس هیأتها پشت سر هم به مدینه می آمد؛ به گونه ای که سال نهم را

«عام الوفود»^(۱) نامیدند. از هیأتهایی که به مدینه آمدند هیأت بنی عامر بودند.

عامر بن طفیل به عنوان رئیس هیأت به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«یا محمد ما تجعل لی ان اسلمت؟»

قال رسول الله: مالک ما للمسلمین و علیک ما علیهم.

قال عامر: اتجعل لی الامر ان اسلمت من بعدک؟

قال رسول الله: لیس ذلک لک و لا لقومک.»^(۲)

عامر: ای محمد! اگر مسلمان شوم چه چیزی به من می دهی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله: آنچه که به مسلمانان دیگر می رسد به تو هم می رسد و آنچه به ضرر آنان هست، به ضرر تو هم خواهد بود.

عامر: اگر مسلمان شوم جانشینی بعد از خودت را به من می دهی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله: چنین چیزی نه به تو می رسد و نه به قبیله تو!

ص: ۴۷

۱- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۵.

۲- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۶۶۹.

اشاره

آنچه تاکنون مطرح شد، طرح مسأله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف آن حضرت و سیاستمداران بود. اکنون به بررسی این مسأله از نگاه مسلمانان می پردازیم که آیا قابل قبول است مسلمانانی که برای گسترش اسلام زحمات فراوانی کشیده اند، و این همه جنگها، آوارگیها، مهاجرتها و شکنجه ها ... را تحمل کرده اند تا این که توانسته اند دین خدا را حاکم کنند، اکنون که می بینند رسول خدا صلی الله علیه و آله در آستانه ارتحال به جهان ابدی است و منافقان تلاش خود را دو چندان کرده اند -

که تلاش آنان در جنگ تبوک برای ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ... شاهد آن است - آیا می توانند نسبت به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بی تفاوت باشند و در این باره از آن حضرت هیچ سؤالی نپرسند؟

براساس اسناد تاریخی هم این مسأله برای مسلمانان اهمیت داشته و هم از آن حضرت پرسیده اند و این مهم در روایات اسلامی مطرح شده است.

الف - روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت موارد زیادی وجود دارد که از دغدغه مسلمانان نسبت به این مسأله و پرسش آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت دارد.

به این روایت توجه کنید:

«قیل یا رسول الله: مَنْ یؤمّر بعدک؟»

قال: إن تؤمروا ابابكر رضى الله عنه تجدوه امينا زاهدا فى الدنيا راغبا فى الآخرة، و إن تؤمروا عمر رضى الله عنه تجدوه قويا امينا لا يخاف فى الله لومه لائم، و إن تؤمروا عليا رضى الله عنه و لا اراكم فاعلين تجدوه هاديا مهديا ياخذكم الطريق المستقيم.»(1)

«به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: بعد از شما چه کسی امیر است؟ فرمود: اگر ابوبکر را انتخاب کنید، انسانی امین و زاهد است و اگر عمر را انتخاب کنید، انسانی امین است و از کسی واهمه ندارد، ولی اگر علی را به عنوان امیر برگزیدید - که تصور نمی کنم این کار را انجام دهید - او را شخصی هدایت کننده و هدایت شده خواهید یافت که شما را به راه راست رهنمون خواهد شد.»

ب - روایات شیعه

در روایات شیعه نیز این مسأله مطرح شده است. به این روایت توجه کنید:

ص: ۴۹

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۴۷۷؛ کفایه الطالب، ص ۱۶۲؛ مناقب الاسدالغالب، ص ۳۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۶۰؛ ج ۱۱، ص ۶۳۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴.

«عن ابى جعفر عليه السّلام فى قول الله تعالى {إِنَّمَا وَرَّيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...} قال أنّ رهطاً من اليهود اسلموا، منهم عبد الله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن امين و ابن سوريا، فاتوا النّبى فقالوا يا نبيّ الله أنّ موسى عليه السّلام اوصى الى يوشع بن نون فمن وصيّك يا رسول الله و من وليّنا بعدك؟

فنزلت هذه الآية:

{إِنَّمَا وَرَّيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوما، فقاموا، فاتوا المسجد، فاذا سائل خارج، فقال: يا سائل! اما اعطاك احد شيئا؟

قال: نعم، هذا الحاتم.

قال: من اعطاك؟

قال: اعطانيه ذلك الرجل الذى يصلى.

قال: على اى حال اعطاك؟

قال: كان راكعا.

فكبر النّبى صلى الله عليه وآله و كبر اهل المسجد، فقال النّبى صلى الله عليه وآله:

على ابن ابى طالب وليّكم بعدى.

ص: ٥٠

قالوا: رضينا بالله ربًّا و بالاسلام دينًا و بمحمد نبيا و بعلي بن ابي طالب وليا، فانزل الله تعالى ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۶).» (۱)

«امام باقر عليه السلام درباره آیه «انما وليکم...» فرمود: جمعی از یهودیان مسلمان شدند که عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن امین و ابن صوریا هم جزء آنان بودند. این گروه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و به حضرت عرض کردند: ای پیامبر خدا! حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون را به عنوان وصی خود انتخاب کرده بود. وصی شما و ولی ما بعد از شما کیست؟

به دنبال این جریان آیه «انما وليکم...» نازل شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید، آنان برخاستند و به مسجد آمدند که فقیری در حال خروج از مسجد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فقیر، کسی به تو چیزی نداد؟

فقیر گفت: این انگشتری را به من دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه کسی انگشتری را به تو داد؟

فقیر گفت: آن مردی که در حال نماز خواندن است.

ص: ۵۱

پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید: در چه حالی انگشتی را به تو داد؟

فقیر گفت: در حال رکوع بود که آن را به من داد.

رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - تکبیر گفت و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من ولی شماست.

جمع تازه مسلمان شده گفتند: ما به ربوبیت خدا و دین اسلام و پیامبری محمد و ولایت علی بن ابی طالب راضی هستیم.

به دنبال این جریان، خداوند این آیه را نازل کرد؛ {و من يتول الله...}

چنان که ملاحظه می کنید، در این روایت هم دغدغه مسلمانان نسبت به رهبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مطرح شده است و هم دخالت خداوند در

تعیین جانشین و تنها نقشی که رسول خدا صلی الله علیه وآله دارد، ابلاغ پیام خداوند است.

محتوای خطبه های حجه الوداع

رسول خدا صلی الله علیه وآله در حجه الوداع - که به وی اعلام شده بود که امسال سال پایان عمر اوست و آن حضرت بارها در این مراسم بر این مسأله تأکید کرده بود(۱) - و با توجه به اهدافی که داشت، اقدام به تبلیغات وسیعی کرد تا هر چه

ص: ۵۲

۱- سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲.

بیشتر مردم را آماده کند تا در مراسم حج حضور یابند. وسعت تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شرکت گسترده مردم در این مراسم سیاسی - عبادی را می توان از جمله ای که در این باره از عایشه نقل شده است فهمید؛ زیرا عایشه در این سفر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. او می گوید:

«لا يذكر ولا يذكر الناس إلا الحج»^(۱)

همواره به فکر حج بود و تنها حج را به یاد مردم می آورد.

تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله در بسیج مردم برای شرکت در این مراسم موجب شد تا در آن سال عده زیادی از مسلمانان شرکت کنند که آمارهای متفاوتی از آن ارائه شده است که درباره کمترین آن ابن کثیر می نویسد:

«وقد كان هناك من اصحابه نحو من اربعين الفاً، كما ثبت في صحيح مسلم»^(۲)

«همان طور که در صحیح مسلم ثبت شده است در غدیر خم ۴۰ هزار نفر از اصحابش حضور داشتند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سفر خطبه های متعددی ایراد کرده است.

ص: ۵۳

۱- پیشین، ج ۴، ص ۲۴۸؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲- تفسیر، ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۴.

حلبی در این باره چنین می نویسد:

«خطب النبى صلى الله عليه وآله فى الحج خمس خطب، الاولى يوم السابع من ذى الحجه بمكه و الثانیه يوم عرفه، و الثالثه يوم النحر بمنى و الرابعه يوم النفر بمنى و الخامسه يوم النفر الاول بمنى ايضا.»^(۱)

«رسول خداصلی الله علیه وآله در حج پنج خطبه ایراد کرد؛ اولین خطبه در روز هفتم ذی الحجه در مکه، دومین خطبه در روز عرفه، سومین خطبه در روز عید قربان در منی، چهارمین خطبه در روز یازدهم در منی و پنجمین خطبه در روز دوازدهم در منی.»

یکی از این خطبه ها که در مراسم حج ایراد شده بود، خطبه مشروح و مفصل آن حضرت در بازگشت به سمت مدینه در منطقه غدیر خم است. ابن کثیر در تاریخ خود یک فصل را به این خطبه اختصاص داده و می نویسد:

«فصل فى خطبه صلى الله عليه وآله بمكان بين مكة و المدینه يقال له غدیر خم»^(۲).

در بین خطبه های حجه الوداع، خطبه غدیر خم مهمترین و مشهورترین آنهاست.

ص: ۵۴

۱- السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲- البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۷؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۴۸.

اشاره

الف - سبط ابن جوزی پس از بحث درباره معنای کلمه «مولی»، و نقل ده معنی برای این کلمه، تصریح می کند که نه معنای «مولی» بر این کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله تطبیق نمی کند و تنها وجه دهم بر آن تطبیق می کند. و می نویسد:

«والمراد من الحديث الطاعة المحضه المخصوصه فتعين الوجه العاشر و هو الاولى و معناه من كنت اولی به من نفسه فعلی اولی به و قد صرح بهذا المعنى الحافظ ابوالفرج یحیی بن السعید الثقفی الاصبهانی فی کتابه المسمی بمرج البحرین، فأنه روى هذا الحديث باسناده الى مشايخه و قال فيه فاخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد علي عليه السلام فقال: من كنت وليه و اولی به من نفسه فعلی وليه. فعلم انّ جميع المعانى راجعه الى الوجه العاشر و دلّ عليه ايضا قوله عليه السلام الست اولی بالمؤمنين من انفسهم و هذا نصّ صريح فى اثبات امامته و قبول طاعته و كذا قوله صلى الله عليه وآله و ادر الحق معه حيث ما دار و كيف مادار فيه دليل على أنّه ما جرى خلاف بين على عليه السلام و بين احد من الصحابه الا و الحق مع على صلى الله عليه وآله هذا

باجماع الائمة. الا ترى ان العلماء انما استنبطوا احكام البغاه من وقعه الجمل و صفين»^(۱)

«مقصود از حدیث غدیر اطاعت محض از علی علیه السلام است که معلوم شد تنها وجه دهم از معانی کلمه «مولی» که به معنای «اولی» است- در این مورد کاربرد

دارد. پس معنای حدیث چنین می شود که هر که من نسبت به او سزاوارترم، علی هم نسبت به او سزاوارتر است. تنها ما این معنی را برای حدیث قائل نیستیم، بلکه حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید اصفهانی در کتابش به نام مرج البحرین تصریح کرده است که معنای حدیث همین است؛ زیرا او این حدیث را از اساتیدش نقل می کند و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی صلی الله علیه وآله را گرفت و گفت: هر کس که من مولای او و از خودش سزاوارتر به تصرف هستم، علی مولای اوست؛ پس معلوم شد که از بین همه معانی وجه دهم پذیرفتنی است. حدیث غدیر به طور صریح بر اثبات امامت امام علی علیه السلام دلالت می کند. همچنین حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرموده است: خدایا حق را بر محور او بگردان، هر جا او می گردد، دلالت صریح بر امامت علی علیه السلام دارد.

این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله دلیل بر این است که در هر

ص: ۵۶

اختلافی که بین علی علیه السلام و اصحاب پیامبر پیش می‌آید، حق با علی علیه السلام است و امت بر این اجماع دارند.

مگر نمی بینی که علما احکام متجاوزان را از حادثه جمل و صفین و عملکرد علی علیه السلام به دست آورده اند.

ب - گنجی شافعی از دانشمندان اهل سنت - بعد از نقل یکی از احادیثی که از امتیازات علی علیه السلام محسوب می شود - می نویسد:

«هذا الحديث و ان دلّ علی عدم الاستخلاف و لكن حديث غدیر خم دليل علی التولية و هی الاستخلاف و هذا الحديث اعنی حديث غدیر خم ناسخ، لأنه كان فی آخر عمره.»^(۱)

«این حدیث دلیل بر جانشینی علی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، ولی حدیث غدیر خم دلیل بر ولایت است و ولایت همان جانشینی است و حدیث غدیر ناسخ بقیه احادیث است؛ زیرا حدیث غدیر در پایان عمر آن حضرت بوده است.»

درباره تعدد طرق و اسناد این حدیث نیز تنها به بیان اظهار نظر دو نفر از دانشمندان اهل سنت اکتفا می کنیم:

۱ - ابن مغزلی - بعد از نقل حدیث غدیر با سیزده سند، - از قول بعضی از محدثان صحت حدیث را نقل می نماید و می نویسد:

ص: ۵۷

«و قد روی حدیث غدیر خم عن رسول الله نحو من مائه نفر منهم العشره و هو حدیث ثابت لا اعرف له علّه، تفرد علیّ بهذه الفضيله لیس یشرکه فیها احد.»^(۱)

حدیث غدیر را یکصد نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله عشره مبشره نقل کرده اند؛ این حدیث ثابتی است که من نسبت به آن نقصی نمی شناسم؛ این امتیازی است که تنها علی علیه السلام دارای آن است و کسی با او در این امتیاز شریک نیست.

۲ - ذهبی مورخ مشهور اهل سنت در شرح حال محمد بن جریر طبری مورخ مشهور و صاحب کتاب تاریخ طبری و... می نویسد:

«جمع طرق حدیث غدیر خم فی اربعه اجزاء رایت شطره فبهرنی سعه روایاته و جزمتم بوقوع ذلك.»^(۲)

«محمد بن جریر طبری راویان حدیث غدیر خم را در چهار جلد گردآوری کرده است که من بخشی از آن را دیده ام که

با دیدن این کتاب و گستردگی روایات غدیر خم مبهور شدم و یقین پیدا کردم که چنین حادثه ای در تاریخ اسلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است.»

ص: ۵۸

۱- مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۷.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

گرچه در بین خطبه های حجه الوداع، خطبه غدیر از همه مفصل تر است، ولی بقیه خطبه ها نیز به سهم خود دارای اهمیت فراوانی است و اگر بخواهیم تک تک خطبه ها و محتوای آنها را مورد بررسی قرار دهیم، سخن بسیار طولانی خواهد شد. بنابراین ما خلاصه خطبه ها را ارائه می کنیم و علاقه مندان می توانند به منابعی که ارائه می شود، مراجعه کنند.

محتوای خطبه ها در یک تقسیم بندی به پنج گروه زیر تقسیم می شود:

۱- مساوات انسانی

رسول خدا صلی الله علیه وآله در این خطبه ها بر اصول زیر تأکید کرده است:

۱-۱- تمام انسانها برابرند و جز به تقوا برتری دیگری نسبت به هم ندارند؛

۱-۲- با زنان رفتار خوبی داشته باشند و به آنها ستم نکنند.

۲- وحدت امت اسلامی

در این زمینه نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله بر اصول زیر تأکید نموده است:

۲-۱- لغو هر نوع احکام و مقررات جاهلی که با احکام اسلام مغایرت دارد.

۲-۲- همه مسلمانان با هم برادرند.

۲-۳- مالکیت شخصی محترم است و تصرف بدون اجازه در اموال دیگران، حرام است.

۲-۴- شکستن حرمت مسلمان و به ناحق ریختن خون او حرام است؛

۲-۵- آبروی مسلمان محترم است و نمی توان به حیثیت مسلمان تعرض کرد؛

۲-۶- هر کس شهادت به توحید بدهد، مال و خونش محترم است؛

۲-۷- من خاتم پیامبران هستم و امتم آخرین است.

۲-۸- امت با پیامبر در آخرت در کنار حوض با او ملاقات می کنند و پیامبر علیه آنان شهادت خواهد داد؛

۲-۹- از گناهان کوچک پرهیز کنند که این گناهان کوچک به گناهان بزرگ می انجامد؛

۲-۱۰- از دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیز کنند و تا اطمینان پیدا نکرده اند، سخنی را به او نسبت ندهند.

۳- تأکید بر فراگیری قوانین و احکام الهی

در این زمینه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اصول زیر تأکید کرده است:

۳-۱- امانت را باید به صاحبش برگردانند؛

۳-۲- قوانین ارث را رعایت کنند؛

۳-۳- قوانین دیات و قصاص را رعایت کنند؛

۳-۴- احکام و مناسک حج را یاد بگیرند.

ص: ۶۰

۴- آینده امت اسلامی و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله

در این زمینه رسول خدا صلی الله علیه وآله بر اصول زیر تأکید نموده است:

۴-۱- بشارت به دوازده امام از عترت خودش؛

۴-۲- تأکید بر تمسک به ثقلین (قرآن و عترت)؛

۴-۳- تأکید بر این که علی علیه السلام بعد از او امام و ولی و اولین نفر از دوازده امام است؛

۴-۴- تأکید بر انجام واجبات و اطاعت از اولی الامر؛

۴-۵- هشدار به قریش که بعد از او طغیان و سرکشی نکنند؛

۴-۶- هشدار به صحابه که بعد از او بر سر قدرت درگیر و مرتد نشوند؛

۵- هشدار به مخالفان خط نبوت

اشاره

در این زمینه رسول خدا صلی الله علیه وآله بر اصول زیر تأکید کرده است:

۵-۱- لعن بر کسی که پدری غیر از پدرش انتخاب کند؛

۵-۲- لعن بر کسی که مولایی غیر از مولایش انتخاب کند. (۱)

ص: ۶۱

۱- صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۲؛ الصحیح، البخاری، ج ۱، ص ۲۴، سنن، ابن ماجه، ج ۳، ص ۴۹۹؛ سنن، ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۳؛ سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵؛ خصائص، نسایی، ص ۱۱۹؛ کفایه الطالب، ص ۵۳؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۷۰۹؛ تاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۷؛ مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۱۰۱ و ۱۱۰۳ و ۱۱۱۰؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۲ و... در منابع فراوانی از شیعه نیز حدیث غدیر آمده است.

با نگاهی اجمالی به مطالب یاد شده، انسان درمی یابد که همه اینها بارها و بارها قبل از حجه الوداع در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارات گوناگون و در زمانها و مکانهای مختلف بیان شده است و در این مراسم پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به جمعیت فراوان مسلمانان همین مطالب را تکرار کرده، از آنان اقرار می گرفت: «هل بلغت؟» آیا پیام خدا را رساندم؟ و جمعیت فریاد می زد: نعم؛ آری و رسول خدا صلی الله علیه و آله با انگشت به آسمان اشاره می کرد: «اللهم اشهد»؛ خدایا شاهد باش.

این رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در تکمیل وظیفه اصلی انبیاء - که اتمام حجت خداوند باشد - انجام می گرفت تا در قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله بتواند شهادت دهد و خداوند را هم به عنوان گواه انتخاب کرده است.

استدلال و آوردن شواهد حدیثی بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطالب را پیشتر نیز بیان کرده است، بسیار طولانی است و ما تنها به چند اصل از این خطبه ها - که با بحث ما ارتباط مستقیم دارد - اشاره می کنیم:

۱- تاکید بر ثقلین

ثقلین واژه ای اسلامی است که اولین بار توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله به کار رفته است و به دنبال آن مسلمانان آن را در متون دینی خود به کار برده اند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله این واژه را این چنین به کار برده است:

«يا ايها الناس انى تارك فيكم الثقلين لن تضلوا ان اتبعتموهما و هما كتاب الله و اهل بيتى عترتى و انهما لن

يفترقا حتى يردا على الحوض» (۱)

ص: ۶۳

۱- مختصر مسند، بزاز، ج ۲، حلیه الاولیاء، ج ۹، ص ۶۵؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ ینابیع الموده، ص ۳۴؛ الذریه الطاهره، ص ۱۶۶؛ الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۰؛ مشکاه المصابیح، حدیث شماره ۶۱۵۲؛ سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۵۵؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۶؛ جامع الاصول فی احادیث الرسول، ج ۱، ص ۲۷۷؛ سنن، الترمذی، ج ۵، ص ۴۳۳؛ المعرفه و التاریخ، ج ۱، ص ۵۳۷؛ المصنف ابن ابی شیبه، حدیث ۳۱۶۷۰؛ فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۴؛ فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۹۸؛ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۸۵؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۳۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۷۹؛ صحیح، مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ صحیح، ابن خزیمه، ج ۴، ص ۶۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۹۲؛ مشکل الآثار، ج ۴، ص ۳۶۷؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸؛ سنن، دارمی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۲۷۷؛ خصائص، نسایی، ص ۱۱۸؛ الانوار الباهره بفضائل اهل بیت النبوی، ص ۱۴؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۲؛ الفصول المهمه، ص ۳۹؛ تهذیب تاریخ، ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۳۹؛ مسند، ابن ابی الجعد، ص ۳۹۷؛ مسند ابی لیلی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶؛ الموطأ، مالک، ص ۶۴۸؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۳؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۴۹؛ الغریین فی القرآن و الحدیث، ج ۱، ص ۲۸۸؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، ص ۱۱۷؛ مجمع بحار الانوار فی غرائب التنزیل و لطائف الاخبار، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۵۰؛ غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۶؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۲۲۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۷۵؛ المجرد للغه الحدیث، ج ۱، ص ۲۵۳؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۲۱۱؛ تفسیر غریب القرآن، ص ۳۸۶؛ کفایه الطالب، ص ۵۳؛ ذخائر العقبی، ص ۴۷؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۲۶۵؛ القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۲۸۷؛ الدر المنثور ذیل آیه اعتصام؛ کنز العمال، ج ۱، حدیث ۹۴۰؛ تاج العروس، ج ۱۴، ص ۸۵؛ تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۱۸؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۱، ص ۳۹۱؛ تفسیر، القاسمی، ج ۸، ص ۲۵۰؛ تیسیر العلی القدر لاختصار تفسیر، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۸؛ الاساس فی التفسیر، ج ۲، ص ۸۵۳.

«ای مردم! دو چیز گرانبها را بین شما می گذارم که اگر از هر دو تبعیت کنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو کتاب خدا و اهل بیت هستند. این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در قیامت کنار حوض بر من وارد شوند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین را در چهار مورد به کار برده است؛ اولین بار در مراسم حج در روز عرفه، دومین بار در روز غدیر خم، سومین بار در مسجد مدینه و چهارمین بار در حجره خود در آخرین روز زندگی خویش.

منابع حدیث پیشتر نقل شد و اگر به تفکیک دو مرتبه نقل شود، سخن طولانی خواهد شد.

۲- بشارت به جانشینی دوازده امام

از مطالبی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خطبه های حجه الوداع مورد تأکید قرار داده، بشارت به این است که جانشینان آن حضرت، دوازده نفر هستند که در روایات دیگر به وضوح بیان کرده بود.

این روایات در منابع اهل سنت به سه گروه زیر تقسیم می شوند:

الف - روایاتی که می گویند جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله دوازده نفرند و همه آنان از قریش هستند؛

«عن جابر بن سمره قال دخلت مع ابي علي النبي صلى الله عليه وآله فسمعته يقول: ان هذا الامر لا ينقضى حتى يمضى فيهم اثنا عشر خليفة. قال ثم تكلم بكلام خفي علي قال فقلت لابي ما قال؟ قال! كلهم من قریش.»^(۱)

«جابر می گوید: با پدرم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شدیم. از ایشان شنیدم که می فرمود: این امر (اسلام) به پایان نمی رسد تا این که دوازده خلیفه در آن به قدرت برسند. سپس سخنی گفت که من نفهمیدم، به پدرم گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وآله چه فرمود: پدرم گفت: می گوید همه آنها از قریش هستند.»

ص: ۶۵

۱- صحیح، مسلم، کتاب الاماره، باب الناس تبع لقریش. ج ۶، ص ۳.

ب - روایاتی که می گویند جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله دوازده نفرند و همه آنها از بنی هاشم هستند؛

«عن جابر بن سمره قال كنت مع ابي عند النبي صلى الله عليه وآله فسمعته يقول: بعدى اثنا عشر خليفه، ثم اخفى صوته، فقلت لابي ما الذي اخفى صوته، قال قال: كلهم من بنى هاشم.»^(۱)

«جابر می گوید: با پدرم نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم، از ایشان شنیدم که می فرمود: جانشینان بعد از من دوازده نفر خواهند بود و سپس صدایش را کوتاه کرد (به طوری که من نشنیدم) به پدرم گفتم چه فرمود؟ پدرم گفت: می گوید همه آنها از بنی هاشم هستند.»

ج - روایاتی که می گویند؛ جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله دوازده نفرند و اولین آنها علی علیه السلام و آخرین آنها مهدی است،

«عن عبايه بن ربعي عن جابر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا سيد النبيين و عليّ سيد الوصيين و انّ اوصيائي بعدى اثنا عشر اولهم عليّ و آخرهم القائم المهدي.»^(۲)

ص: ۶۶

۱- ينابيع الموده، باب ۷۷، ص ۴۴۵.

۲- همان.

«رسول خدا - که درود خدا بر او باد - فرمود: من سید و سرور پیامبران هستم و علی سید و سرور اوصیاست و بدون تردید اوصیای بعد از من دوازده نفر خواهند بود که اولین نفر آنان علی علیه السلام و آخرین نفر آنان قیام کننده و مهدی است».

چنانچه روایات یادشده را - جدای از تحریفاتی که در آنها انجام گرفته است و طرح بحث آن به درازا خواهد کشید - به همین کیفیت که در منابع اهل سنت آمده است بپذیریم، به دلایل زیر جز بر اهل بیت علیه السلام تطبیق نمی کند:

۱- نسبت بین این روایات، نسبت مطلق و مقید است و همه هم مثبت است. در علم اصول این قاعده مسلم است که در جمع مطلق و مقید، مطلق حمل بر مقید می شود. در این جا نیز یک گروه از روایات می گوید، جانشینان از قریش هستند.

گروه دیگر می گوید: اینها از بنی هاشم هستند و چون بنی هاشم از قریش و مقید است؛ پس باید به اینها اخذ کرد.

همچنین روایاتی که می گوید: اینها از بنی هاشم هستند، مطلق است و روایاتی که می گوید؛ نخستین آنها علی علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام است.

۲- عدد دوازده بین تمام روایات مشترک است، صاحب «ینابیع الموده» که خود دانشمندی حنفی است، می نویسد:

«کثرت این روایات به اندازه ای است که قابل انکار نیست؛ زیرا یحیی بن الحسن در کتاب «العمده» این

روایت را از بیست طریق، بخاری از سه طریق، مسلم از نه طریق، ابی داود در سنن از سه طریق، ترمذی از یک طریق و حمیدی آن را از سه طریق نقل می کند.

از طرفی مشخصات این دوازده نفر در روایات به گونه ای بیان شده است که همانند شناخت زمان و مکان است و راهی جز این نیست که مقصود از این دوازده نفر جانشین از خاندانش باشد؛ زیرا نمی توان این حدیث را بر خلفای بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله - که از اصحاب آن حضرت بودند - تطبیق کرد؛ چون آنان از دوازده نفر کمتر بودند. همچنین این روایات بر پادشاهان بنی امیه قابل تطبیق نیست؛ زیرا اولاً عدد آنان بیش از دوازده نفر است. گذشته از آن که آنان ظالم و فاسق بودند و تنها عمر بن عبدالعزیز از بین آنان استثناست و افزون بر این، آنان از بنی هاشم نبودند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت عبدالملک از جابر فرمود: اینها همه از بنی هاشم هستند و این که در این روایت آمده است که حضرت صدایش را کوتاه کرد، مؤید صحت همین روایت است؛ زیرا آنان از خلافت بنی هاشم دل خوشی نداشتند.

همچنین نمی توان این روایت را بر پادشاهان بنی عباس حمل کرد؛ زیرا شمار آنان نیز بیش از دوازده نفر است. گذشته از آن که آنان آیه قریبی و حدیث کساء را درباره اهل بیت علیه السلام رعایت نکرده اند. بدین سان باید

این روایات را بر دوازده امام از خاندان پیامبر حمل نمود، چون آنان داناترین افراد، بزرگوارترین و با

تقواترین بوده و برترین خانواده را داشته اند و نزد خداوند برترین انسانها هستند علوم آنان نسل بعد از نسل به جدشان رسول خدا صلی الله علیه وآله می رسد که اهل فضل و تحقیق و کشف و توفیق این خاندان را چنین می شناسند.

همچنین موید این که مقصود از روایات یاد شده دوازده نفر از خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند، هماهنگی این تطبیق با روایات ثقلین است که در آن روایات تصریح شده است که امانت رسول خدا صلی الله علیه وآله اهل بیت او هستند» (۱).

گذشته از تحلیل این دانشمند حنفی باید یادآور شد که در حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله کلمه ای است که این دانشمند به آن توجه نکرده است و آن این که تا این دوازده نفر به قدرت نرسند، کار دنیا به پایان نمی رسد و از طرفی صدها سال است که این حکومتها به پایان رسیده است. با این که در این روایات آمده است که آخرین آنها مهدی علیه السلام است، در حالی که او هنوز نیامده است.

با توجه به وضوح روایات «اثنا عشر خلیفه» و ناهماهنگی آنها با ذهنیت اهل سنت، دانشمندان اهل سنت تلاش فراوانی کرده اند که بتوانند توضیحی برای آن ارائه کرده، بر تاریخ تطبیق کنند، ولی راه به جایی نبرده اند.

ص: ۶۹

۳- تأکید بر ولایت علی علیه السلام

از مطالبی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خطبه غدیریّه بر آن تأکید کرده، ولایت علی علیه السلام است که برای جلوگیری از اشتباه یا عمد، عده ای، او را بلند کرد و عملاً به مردم شناساند.

به این بخش از خطبه توجه کنید:

«فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین، فنادی مناد، و ما الثقلان یا رسول الله؟ قال: کتاب الله طرف بیدالله (عزوجل) و طرف بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلّوا، و الآخر عترتی و انّ اللطیف الخبیر تبأنی انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض و سألت ذلک لهما ربّی، فلا تقدّموا هما فتهلکوا و لا تقصروا عنهما فتهلکوا و لا تعلّموهم فانهم اعلم منکم، ثم اخذ بید علیّ رضی الله عنه، فقال: من کنت مولاه فهذا علی مولاه...»^(۱)

«توجه کنید که چگونه حرمت دو امانت مرا نگه می دارید؟»

شخصی فریاد زد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله آن دو امانت چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: یکی کتاب خداست که یک طرف آن

ص: ۷۰

۱- معجم کبیر، طبرانی، ج ۵، ص ۱۶۶، و ج ۳، حدیث ۲۶۸۱ با کمی تلخیص.

در اختیار خداوند است و طرفی در اختیار شماست. به آن چنگ بزنید تا گمراه نشوید و دیگری عترت من است. از خداوند خواسته ام که این دو از هم جدا نشوند و خداوند آگاه و ریزبین به من خبر داد که قرآن و عترتم از همدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. بر کتاب و عترت پیشی نگیرید که گمراه می شوید. از کتاب و عترت باز نمائید که گمراه می شوید و به اهل بیت چیزی نیاموزید که آنان داناترین شما هستند. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست».

همان طور که پیشتر از سبط ابن جوزی - از دانشمندان اهل سنت - نقل کردیم، معنای ولایت در این جا جز اطاعت محض و بدون چون و چرا که همان امامت باشد، نیست.

چنان که ملاحظه می کنید، در این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله یک ویژگی برای اهل بیت علیه السلام و جانشینان خود به کار برده است و آن این است که اینان داناترین امت هستند و نیازی به آموزش دیگران ندارند و این مسأله مورد اتفاق امت اسلامی با همه فرقه ها و گرایشهای مختلف است که امام علی علیه السلام اعلم امت اسلامی و تنها کسی است که توانسته است بگوید: «سلونی قبل ان تفقدونی»^(۱)

ص: ۷۱

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۴۳، ۱۳۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۵۰؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۵؛ طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۷؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۸۰؛ کفایه الطالب، ص ۲۲۰؛ مناقب، الاسد الغالب، ص ۳۱.

ولایت علی علیه السّلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز مسأله ای نیست که آن حضرت تنها در خطبه غدیریّه اعلام کرده باشد، بلکه از سالها قبل آن را در مراحل و موارد متفاوت بیان کرده است که در منابع اهل سنت فراوان یافت می شود.^(۱)

۴- وعده عذاب به مخالفان نبوت و امامت

رسول خدا صلی الله علیه وآله در خطبه های حجه الوداع به خصوص در خطبه غدیریّه و در آخرین جمله خطبه غدیریّه فرمود:
«ایها الناس من ادعی الی غیر ابیه و من تولى غیر موالیه فعلیه لعنه الله و الملائکة و الناس اجمعین ولا یقبل الله منه صرفاً و لا عدلاً و السلام علیکم و رحمه الله.»^(۲)

«ای مردم! هرکس خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و هر کس غیر مولای خود، دیگری را به عنوان مولا انتخاب کند؛ پس لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند از چنین انسانی نه توبه ای را قبول می کند و نه فدیّه ای.»

ص: ۷۲

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۹؛ کنوزالحقایق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲.
۲- العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۴۹.

این بخش از خطبه دارای سه بخش زیر است:

۱- ادعای دنیوی شخص در انتساب به غیر پدر و انتخاب غیر مولا به جای مولای خود؛

۲- عدم پذیرش توبه این شخص و عدم جایگزینی هیچ کار خیری به جای آن؛

۳- عذاب اخروی شدید که ابدی و جاودان است.

بخش اول ابهامی دارد که محتمل است مقصود پدر نسبی باشد و احتمال دارد مقصود پدر معنوی باشد.

البته در منابع اهل سنت به شرح این جمله پرداخته اند و با همین ابهام آن را آورده اند بدون این که توجه داشته باشند که این روایت با همین معنای ظاهری که مقصود پدر نسبی باشد، مخالف فتوای همه فقهای اسلام است؛ زیرا اگر کسی خود را به غیر پدر نسبی خود نسبت دهد و بعد توبه و استغفار کند، توبه اش پذیرفته است، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این عبارت تصریح می کند:

اولاً: توبه این شخص در درگاه خدا پذیرفته نیست؛

ثانیا: هیچ کار خیری نمی تواند این گناه را جبران کند؛

ثالثا: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر اوست و از رحمت خدا دور است.

در روایات دیگر این مسأله به حدی شدید بیان شده است که اگر شخصی چنین ادعایی کند، از حوزه اسلام خارج خواهد شد؛

ص: ۷۳

«من تولی غیر موالیه فقد خلع رقبه الاسلام من عنقه.»^(۱)

«هر کس غیر از مولای خودش مولای دیگری انتخاب کند ریسمان اسلام را از گردن خود باز نموده است.»

یا در روایات دیگری این کار مساوی با کفر معرفی شده است؛

به عنوان نمونه:

«من تولی غیر موالیه فقد کفر.»^(۲)

«هر کس غیر از مولای خود، مولای دیگری انتخاب کند کافر شده است.»

در روایات دیگری این کار مساوی با کفر به آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وحی شده معرفی شده است؛

«و من تولی غیر موالیه فهو کافر بما انزل الله علی رسوله.»^(۳)

در روایات دیگری این کار مساوی با خلود در جهنم معرفی شده است؛

«من تولی غیر موالیه فلیتبوا بیتا من النار»^(۴)

ص: ۷۴

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۳۲۷.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۲۵۵.

۴- همان، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

باید توجه داشت این عقوبت شدید نمی تواند با آن ادعای ساده شخص تناسب داشته باشد. بنابراین جمله یاد شده باید برخلاف معنای ظاهری معنای دیگری نیز داشته باشد.

همان طور که بیان شد، دانشمندان اهل سنت از کنار این فقره از حدیث گذشته اند، ولی در روایات شیعه این مسأله که به طور شفاف بیان شده، مشخص می کند که مقصود از آن جمله پدر معنوی است و نتیجه اش انکار نبوت و امامت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود به مسجد برو و این سه مطلب را به مردم اعلام کن:

«ایها الناس من انتقص اجیرا اجره فلیتبوأ مقعده من النار و من ادعی الی غیر موالیه فلیتبوأ مقعده من النار و من انتفی من والدیه فلیتبوأ مقعده من النار! قال فقام رجل و قال یا اباالحسن ما لهنّ من تاویل؟ فقال: الله و رسوله اعلم. فاتی رسول الله صلی الله علیه وآله فاخبره فقال رسول الله: ویل لقریش من تاویلهنّ، ثلاث مرآت! ثم قال: یا علی انطلق فاخبرهم انی انا الاجیر الذی اثبت الله موّدته من السماء، ثم انا و انت مولی المؤمنین و انا و انت ابوالمؤمنین».^(۱)

ص: ۷۵

«ای مردم! هر کس از مزد اجیری بکاهد، جایگاهش در جهنم است و هر کس خود را به غیر مولایش نسبت دهد، نشمینگاهش در جهنم است و هر کس از والدین خود ببرد، نشمینگاهش در جهنم است.»

حضرت فرمود: پس از اعلام این مطلب از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد، مردی برخاست و گفت: ای ابوالحسن! تاویل این سه جمله چیست؟ من گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و گزارش جلسه و پرسش مردم

را به عرضش رساندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر قریش از تاویل این سه جمله و این جمله را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: ای علی! برو و به آنها گزارش بده! بدون تردید من آن اجیری هستم که خداوند مودتش را از آسمان واجب کرده است، بعد من و تو مولای مؤمنان هستیم و من و تو پدران مؤمنان هستیم!»

این تفسیر از پدر - که همان پدر معنوی است - شامل رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام میشود و انکار چنین پدری با خروج از اسلام، کفر و خلود در جهنم سازگار است و آن گاه این عذاب متناسب با مسؤولیت پیامبری و مسؤولیت خلافت نبوی است.

بدین سان، با توجه به چهار نکته ای که از مطالب کلی طرح شده، در خطبه های حجه الوداع بیان شد، دلالت این حادثه بر نصب امام علی علیه السلام روشن و آشکار می گردد و اگر فرصتی بود که همه این اصول طرح شده در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله شرح داده شود، حساسیت خطبه های یاد شده بیش از پیش نمایان می شد.

اکنون با توضیحی که درباره هدف از فرستادن پیامبران، مطرح بودن مسأله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و محتوای خطبه ها ارائه شد، به بررسی آیات غدیر می پردازیم.

از آیاتی که شیعه بر امامت امام علی علیه السلام استدلال می کند، این آیه است:

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ } (۱)

« ای پیامبر! آنچه از خدا بر تو نازل شد، به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت که خدا گروه کافران را هدایت نخواهد کرد».

ص: ۷۷

علامه حلی قدس سره درباره استدلال شیعه به این آیه می نویسد:

«نقل الجمهور أنّها نزلت فی بیان فضل علی یوم الغدیر فاخذ رسول الله بید علی و قال: ایها الناس الست اولی منکم بانفکسم؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه کیف ما دار. المولی یراد به الاولی بالتصرف لتقدم الست و لعدم صلاحیه غیره هاهنا.»^(۱)

«جمهور نقل کرده اند؛ این آیه در روز غدیر در بیان فضیلت علی علیه السّلام نازل شده است و پس از نزول آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به

ص: ۸۱

۱- نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۷۲؛ منهاج الكرامه فی معرفه الامامه، ص ۱۱۷؛ المقنع فی الامامه، ص ۷۵.

شما از خودتان سزاوارتر نیستیم؟ همه گفتند: چرا ای رسول خدا صلی الله علیه وآله. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست؛ خدایا با دوستان او دوست باش و با دشمنانش دشمن باش، یاورانش را یار باش، تحقیرکنندگان او را تحقیر کن. آن طور که او عمل می کند حق را با او بدار.»

با توجه به این که رسول خدا صلی الله علیه وآله نخست کلمه «مولا» را درباره خود و سپس درباره علی علیه السّلام به کار برده است، مقصود از مولى باید شایسته تر به تصرف باشد؛ زیرا کاربرد بقیه معانی مولى در این جا درست نیست.

در کلام علامه استدلال به این آیه بر سه مقدمه زیر استوار است:

۱- نزول آیه در غدیر خم؛

۲- کاربرد کلمه مولا از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله در خطبه غدیریه؛

۳- عدم صلاحیت اراده بقیه معانی مولا در این جا، بجز معنای «شایسته تر به تصرف».

مقدمه اول

نزول آیه در غدیر خم

درباره نزول این آیه در میان مفسران و محدثان اختلاف نظر وجود دارد که گاه به ده قول می رسد. دلیل این همه اختلاف نظر این است که با توجه به

ص: ۸۲

ذهنیت اهل سنت نسبت به صحابه و عملکرد آنان تلاش بسیاری انجام می گیرد تا عملکرد صحابه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد نقد و ابطال قرار نگیرد و اگر مشخص شود که این آیه در غدیر نازل شده است، انحراف عملکرد بعضی از صحابه از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت می شود. براین اساس آراء سست و بدون دلیل ارائه کرده اند تا ثابت نشود که این آیه در غدیر نازل شده است.

قبل از بررسی آراء یاد شده، یادآوری نکته های زیر ضروری است:

نزول سوره مائده

آیه مورد بحث در سوره مائده قرار دارد و در این که سوره مائده آخرین سوره ای است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، تردیدی نیست ولی درباره زمان آغاز نزول آیات این سوره عده ای بر این باورند که نزول آیات این سوره در چهار سال پایانی زندگانی رسول خدا

صلی الله علیه و آله نیز ادامه داشت؛ زیرا در همین سوره آیه اکمال قرار دارد که در حجه الوداع، به سال دهم هجری، هشتاد روز قبل از وفات آن حضرت نازل گردید. (۱)

ص: ۸۳

سیاق آیه

سیاق آیه در اندیشه مفسران اهل سنت اهمیت فراوانی دارد و در آیات ولایت به استناد سیاق شبهاتی وارد کرده اند. این آیه از نظر سیاق میان آیاتی وارد شده که درباره اهل کتاب است.

مقصود از ناس

از مسائلی که به مشخص کردن شأن نزول آیه کمک می کند، تبیین مراد از واژه ناس در آیه است که باید به کمک بقیه قرائن آن را روشن ساخت.

مقصود از عصمت

در آیه مورد بحث خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین وعده می دهد: {والله يعصمك من الناس...}. حال باید مشخص کرد که مقصود از عصمت چیست و برای این کار راهی جز استفاده از قرائن نیست.

مقصود از عبارت «ما انزل اليك»

در فهم آیه مورد نظر مشخص کردن «ما انزل اليك» نقش مهمی دارد؛ زیرا تبلیغ نکردن آن برابر با تبلیغ نکردن رسالت دانسته شده است. بنابراین باید مراد از «ما انزل اليك» چیزی باشد که با رسالت و هدف آن برابری کند.

در اینجا چند نکته را درباره شخصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله که می تواند به فهم شأن نزول آیه کمک کند، بیان می کنیم:

الف - استقامت رسول خدا صلی الله علیه وآله:

استقامت انسانها در کارها به اعتقاد آنان به اهدافشان بستگی دارد؛ هر چه اعتقاد به هدف و درستی آن بیشتر باشد استقامت در راه رسیدن به آن بیشتر است. رسول خدا صلی الله علیه وآله در نبوت و ضرورت تبلیغ رسالت خود نه تنها هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی داد، بلکه از نظر روحی و استقامت در راه آن به اندازه ای قوی بود که اگر همه جهان را هم به او می دادند که از تبلیغ دین دست بردارد نمی پذیرفت، چنان که آن حضرت بعد از دستور خدا به تبلیغ عمومی و مقاومت قریش و ارائه پیشنهادهای آن چنانی به ابوطالب فرمود:

«یا عمّاه و الله لو وضعوا الشمس فی یمنی و القمر فی یساری علی ان اترك هذا الامر حتی یظهروه الله او اهلك فیہ ما ترکته.»^(۱)

«ای عمو! به خدا قسم اگر (قریش) خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و در برابر آن از من بخواهند دست از

ص: ۸۵

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۴؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۴.

این کار بردارم، دعوت به توحید را رها نخواهم کرد تا این که خدا این دین را گسترش دهد و یا این که من در این راه کشته شوم».

ب - شجاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله:

گرچه انبیاء هر یک از فضائل اخلاقی را به طور کامل دارا هستند و شجاعت نیز یکی از فضائل اخلاقی است، ولی در وصف شجاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله همین بس که امیرالمؤمنین علیه السلام - که خود الگوی شجاعت است و در تاریخ بخوبی در این میدان درخشیده است - از شجاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین یاد می کند:

«كُنَّا إِذَا احْتَمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا اقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»^(۱)

«هنگامی که شعله آتش جنگ بر افروخته می شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه وآله پناه می بردیم و خود را به وسیله او حفظ می کردیم و در جنگ هیچ یک از ما به اندازه او به دشمن نزدیک نبود».

ج - عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله:

مسلمانان با همه اختلافات فرقه ای و فکری در مسأله عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وحدت نظر دارند و همه او را معصوم می دانند. معنای معصوم

ص: ۸۶

بودن این است که هیچ نوع کاری که مورد رضایت خداوند نباشد، از او سر نمی زند.

با توجه به نکات یاد شده به بررسی آرای دانشمندان اهل سنت در شأن نزول آیه و زمان آن می پردازیم.

محل نزول آیه

۱- نزول آیه در مکه:

اشاره

این آیه در اوائل بعثت نازل شد و سبب نزول آن این است که رسول خداصلی الله علیه وآله از قریش می ترسید و در تبلیغ وحی کُندی و تعلل می کرد که این آیه نازل شد. (۱)

نقد

الف - این نظر با رأی مشهور و مسلّم که سوره مائده در آخرین سالهای زندگی رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است، سازگار نیست.

ب - نظر یاد شده با آنچه درباره استقامت رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کردیم نیز سازگار نیست؛ زیرا اگر او از قریش می ترسید اصلاً اقدام به دعوت نمی کرد، در

ص: ۸۷

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۴۹؛ الدرّالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۹۸؛ اسباب النزول، واحدی، ج ۱، ص ۱۳۹.

حالی که پیشتر جواب دندان شکن آن حضرت به پیشنهاد قریش مبنی بر توقف دعوت را نقل کردیم.

ج - نظر یاد شده با شجاعت آن حضرت هم سازگار نیست که پیشتر از امام علی علیه السلام درباره شجاعت آن حضرت نقل کردیم.

د - دیدگاه مذکور با انتخاب خداوند هم سازگار نیست؛ زیرا کسی را به پیامبری برگزیده است که از تبلیغ رسالتش می ترسد!

ه - گذشته از همه این ایرادها، اگر این دیدگاه را بپذیریم، آیه معنای درستی نخواهد داشت؛ زیرا گویی خداوند در ابتدای بعثت به پیامبرش فرموده است اگر آنچه به تو وحی کردیم تبلیغ نکنی مثل این است که رسالت را تبلیغ نکرده ای؟ در حالی که او در آغاز راه است و هنوز کار چندانی انجام نداده است تا عدم تبلیغ آن با عدم تبلیغ رسالت برابری کند.

۲- نزول آیه در مکه، بدون ذکر تاریخ

اشاره

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوطالب - یا عباس - گفت: نیازی به حفاظت ندارد و محافظان را رد کرد، این آیه نازل شد. (۱)

نقد

الف - کلیه اشکالهای یادشده در دیدگاه اول نیز در اینجا وارد است.

ص: ۸۸

ب - روایات اهل سنت که در دیدگاه سوم مطرح است و به استناد آنها نظر سوم را مطرح کرده اند که لغو حراست و حفاظت از رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه انجام گرفته است نه در مکه.

ج - هدف از طرح این روایات به ویژه این دو روایت این است که در یکی تلاش بر این است که نقش ابوطالب در مکه در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه وآله را کم رنگ جلوه دهند، در حالی که ابن ابی الحدید از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ابوطالب چنین نقل می کند:

«لَمَّا مَاتَ ابُطَالِبٍ جَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَذَنَهُ بِمَوْتِهِ، فَتَوَجَّعَ عَظِيمًا وَحُزِنَ شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: لَهُ: امْضُ فَتَوَلَّ غَسَلَهُ فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَلِيٌّ سَرِيرَهُ فَأَعْلَمَنِي فَعَمَلْتُ فَاَعْتَرَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى رُؤُوسِ الرِّجَالِ، فَقَالَ: وَصَلْتَ رَحِمَ يَا عَمَّ وَجُزَيْتَ خَيْرًا، فَلَقَدْ رَبَّيْتُ وَكَفَلْتُ صَغِيرًا وَنَصَرْتُ وَآزَرْتُ كَبِيرًا، ثُمَّ تَبِعَهُ إِلَى حَفْرَتِهِ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا سَتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ لَا شَفَعَنَّ فِيكَ شَفَاعَةٌ يَعْجَبُ لَهَا الثَّقَلَانُ.»^(۱)

«هنگامی که ابوطالب در گذشت، علی علیه السّلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و او را از مرگ ابوطالب آگاه کرد. رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار

ص: ۸۹

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۶.

رنجور و غمگین شد و به علی علیه السلام فرمود: برو غسلش بده، وقتی جنازه اش را برداشتید مرا خبر کن. علی علیه السلام چنین کرد. وقتی جنازه روی دوش مردان در حال حرکت بود، رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و با دیدن جنازه فرمود: ای عمو! صله رحم را به جا آوردی و پاداش خیری دریافتی. در حالی که کوچک بودم مرا تربیت و سرپرستی کردی و در بزرگی ام مرا پناه دادی و یاری کردی! سپس در پی جنازه رفت تا این که بالای قبر ایستاد و فرمود: به خدا قسم! برای تو طلب آمرزش می کنم و درباره ات شفاعت می کنم؛ شفاعتی که جن و انس را به تعجب وا دارد».

در روایت دیگر نیز تلاش برای جعل فضیلت برای عباس در مکه است، با این که همه می دانند تا ابوطالب زنده بود، عباس هیچ نقشی در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه وآله نداشت. این روایت در عصر بنی عباس جعل شده است.

۳- نزول آیه در مدینه:

اشاره

بدون این که تاریخی برای آن ذکر کنند، تنها آیه را به لغو حراست ارتباط داده اند. (۱)

ص: ۹۰

الف - این که آیه را به لغو حراست - چه در مکه و چه در مدینه - نسبت دهیم، با بخش اول آیه که می فرماید: آنچه به تو وحی کرده ایم تبلیغ کن و الا رسالت خدا را تبلیغ نکرده ای سازگار نیست.

ب - ارتباط آیه با لغو حراست، - چه در مکه و چه در مدینه، - با مسائل قطعی تاریخ نیز سازگار نیست؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با قبائل پیمان می بست همان طور که از زن و فرزند خود دفاع می کنند، از او هم دفاع کنند و مشهورترین آنها پیمان عقبه دوم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خزرجیان بست که به «بیعه الحرب» مشهور شد که پیشتر بیان کردیم.

ج - از مسلمات تاریخ اسلام این است که حراست و حفاظت از رسول خدا صلی الله علیه و آله - چه در مکه و چه در مدینه، - تا پایان عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله

ادامه داشته است و روایات فراوانی از این مسأله حکایت می کنند. در بعضی از روایات این مسأله مورد تأکید قرار گرفته است که حتی هنگام نماز از آن حضرت حراست می کردند. (۱)

برخی از روایات از تقاضای پیامبر از اصحاب برای حراست و حفاظت حکایت می کند. (۲)

ص: ۹۱

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۳۰.

۲- مسند، احمد ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۱.

بعضی از روایات حکایت از ادامه حراست تا پایان عمر آن حضرت دارد؛ «انّ النبی صلی الله علیه وآله کان یحرسه اصحابه»^(۱)؛ زیرا وقتی کان بر سر فعل مضارع درآید، افاده استمرار دارد و برخی از روایات حکایت از محافظت از او در فتح مکه دارد^(۲) و بعضی از روایات حکایت از آن دارد که حضرت تا از وجود محافظان اطمینان پیدا نمی کرد، نمی خوابید؛

«عن عائشه قالت: ارق رسول الله صلی الله علیه وآله ذات ليله، فقال: ليت رجلاً صالحاً من اصحابي یحرسني الليله. قالت و سمعنا صوت السلاح، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: من هذا قال سعد بن ابی وقاص: يا رسول الله جئت احرسك. قالت عائشه فنام رسول الله صلی الله علیه وآله حتى سمعت غطيته.»^(۳)

«عایشه می گوید: یک شب رسول خدا صلی الله علیه وآله خواب نمی رفت، پس فرمود: ای کاش یکی از اصحاب شایسته ام امشب از من حفاظت می کرد!

عایشه گفت: در این حال صدای سلاحی را شنیدیم، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کیست؟

ص: ۹۲

۱- همان، ج ۵، ص ۵۵۱.

۲- الصحيح، البخاری، ج ۳، جزء ۵، ص ۹۱.

۳- صحيح، مسلم، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۲۴.

سعد ابن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، من برای حفاظت شما آمده ام.

عایشه گفت: به دنبال آمدن محافظ، رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید به گونه ای که من خروپف او را شنیدم.

د - به راستی جای تعجب دارد که عده ای برای این که نزول آیه در غدیر را انکار کنند، اسامی محافظان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جنگها، سفرها، مدینه و... نقل می کنند و در عین حال می گویند در مکه یا در مدینه بعد از این که آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله حراست را لغو کرد.

ه - حتی در روز نیز از آن حضرت حفاظت می شد و شاهد آن «اسطوانه الحرس» است که اکنون نیز یکی از ستونهای مقدس مسجدالنبی است. وجه نامگذاری آن این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار آن می نشست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله محافظت می کرد. (۱)

ص: ۹۳

اشاره

شخصی اقدام به ترور رسول خدا صلی الله علیه وآله کرده بود، پس از آن این آیه نازل شد. (۱)

نقد

الف - جنگ ذات الرقاع در سال چهارم هجری اتفاق افتاده است، (۲) در حالی که پیشتر نقل کردیم که سوره مائده - به عنوان آخرین سوره - در سالهای پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است.

ب - منابع اصلی تاریخی که جنگ ذات الرقاع را طرح کرده اند، هیچ یک نزول این آیه را در این جنگ ذکر نکرده اند، بلکه تنها وجوب صلاه خوف را مطرح کرده اند.

ج - در صورت پذیرش این نظر آیه از نظر محتوا هیچ تناسبی با همین جنگ ندارد؛ چه ارتباطی وجود دارد بین تبلیغ آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده

ص: ۹۴

۱- تفسیر طبری، ج ۴، ص ۶۴۷؛ الکشف و البیان، ج ۴، ص ۹۰؛ تفسیر ماوردی، ج ۲، ص ۵۳؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷۳؛ تفسیر نبوی، ج ۲، ص ۵۱؛ المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۳؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۴.

و تهدید او به این که اگر این کار را نکند رسالت الهی را تبلیغ نکرده است و بین حفاظت خداوند از او و طرح ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله.

د - عجیب تر این که راوی نزول این آیه در ذات الرقاع ابوهریره است، در حالی که ابوهریره در سال هفتم به مدینه آمده و مسلمان شده^(۱) و جنگ ذات الرقاع در سال چهارم رخ داده و سوره مائده نیز در سالهای پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است.

گرچه فخررازی اقوال یاد شده در نزول این آیه را تا ده قول نقل می کند^(۲)، ولی بعضی از آنها به اندازه ای سست و بی اساس است که ارزش نقل کردن را ندارد تا چه رسد به نقد کردن.

آنچه یاد شد، مهمترین اقوال مخالف نزول آیه در غدیر بود که بی اساس بودن آنها براساس مدارک تاریخی روشن است.

۵ - نزول آیه در غدیر خم

شیعه در نزول این آیه در غدیر خم وحدت نظر دارند و در بین اهل سنت نیز بسیاری به این باورند که این آیه در غدیر خم نازل شده است؛

«عن ابی سعید الخدری ان هذه الآیه نزلت فی فضل علی بن ابی طالب یوم غدیر خم، فاخذ رسول الله بیده

ص: ۹۵

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۸۱؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۲۰۳.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۴۹.

و قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.»(۱)

«ابوسعید خدری می گوید: این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب نازل گردید. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا با دوستدار او دوست و با دشمنانش دشمن باش.»

با توجه به شواهدی که بر نزول آیه در غدیر خم ارائه خواهیم کرد، مقدمه اول استدلال شیعه که نزول آیه در غدیر خم باشد، اثبات می شود.

ص: ۹۶

۱- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۱۲۹؛ تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۳؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷۲؛ تفسیر فخررازی، ج ۱۱، ص ۴۹؛ ینایع الموده، ص ۱۲۰؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۷؛ اسباب النزول واحدی، ص ۱۱۵؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۱۷؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۱۰؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۸۶؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۵۸؛ عمده القاری، ج ۱۸، ص ۲۰۶؛ الفصول المهمه، ص ۴۲؛ فتح القدير، ج ۲، ص ۶۰؛ تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، ص ۶۰؛ تسهيل الوصول الى معرفه اسباب النزول، ص ۱۳۴؛ فتح البيان في مقاصد القرآن، ج ۴، ص ۱۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳؛ مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، ص ۸۰.

صدور جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» از رسول خدا صلی الله علیه وآله

مقدمه دوم استدلال شیعه این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خطبه غدیریه جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را گفته اند.

خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه وآله از همان زمان صدور مورد توجه مسلمانان و در عصر تدوین نیز مورد توجه مورخان، محدثان و مفسران بوده است و همه کسانی که این خطبه را نقل کرده اند، صدور این جمله را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نوشته اند. از این رو درباره این حدیث - که حدیثی متواتر است - نیازی به ارائه طرق و اثبات سند آن نیست و تنها به اظهار نظر چند نفر از دانشمندان اهل سنت درباره طرق آن اکتفا می کنیم:

۱- ابن مغزلی بعد از آن که حدیث غدیر را با سیزده سند نقل کرده است، از قول بعضی از محدثان صحت حدیث را یادآور شده می نویسد:

«وقد روی حدیث غدیر خم عن رسول الله صلی الله علیه وآله نحو من مائه نفس منهم العشره و هو حدیث ثابت لا اعراف له علیه، تفرد علی بهذه الفضيله لیس یشرکه فیها احد.»^(۱)

«حدیث غدیر را یکصد نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله از جمله

ص: ۹۷

عشره مبشره نقل کرده اند؛ این حدیث ثابتی است که من نسبت به آن نقصی نمی شناسم. این

امتیازی است که تنها علی دارای آن است و کسی با او در این امتیاز شریک نیست».

۲- ابو جعفر اسکافی معتزلی درباره این حدیث می نویسد:

«حدیث الغدير المتواتر بين المسلمين»^(۱)

«حدیث غدیر بین مسلمانان متواتر است».

۳- جزری شافعی درباره این حدیث می نویسد:

«تواتر عن امیر المؤمنین علی و هو متواتر ایضا عن النبی صلی الله علیه وآله و رواه الجرم الغفیر عن الجرم الغفیر و لا- عبره بمن حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم»^(۲)

«این حدیث از امیر المؤمنین علی علیه السلام متواتر است، همان طور که از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز به تواتر نقل شده است. گروه زیادی از گروههای دیگر نقل کرده اند و نباید به تلاش عده ای برای تضعیف آن که در علم حدیث تخصصی ندارند، اعتنا کرد».

ص: ۹۸

۱- المعیار و الموازنه، ص ۲۱۰.

۲- اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۴۸.

باید توجه داشت که دانشمندان اهل سنت نه تنها آن را متواتر می دانستند، بلکه کتابهای بسیاری هم درباره تواتر آن نوشته اند که به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱- شیخ سلیمان حنفی قندوزی صاحب «ینایع الموده» می نویسد:

«حکی ابوالمعالی الجوینی الملقّب بامام الحرمین استاذ ابی حامد الغزالی رحمهما الله یتعجب و یقول رایت مجلدا فی بغداد فی ید صحّاف فیہ روایات خبر غدیر خم مکتوبا علیه المجلده الثامنہ و العشرون من طرق قوله صلی الله علیه وآله من کنت مولاه فعلی مولاه و یتلوه المجلده التاسعہ و العشرون»^(۱)

«ابوالمعالی جوینی ملقب به امام الحرمین که استاد ابو حامد غزالی است - که رحمت خدا بر آن دو باد - با تعجب حکایت می کند و می گوید در بغداد در دست کتابفروشی کتابی دیدم که درباره روایات حدیث غدیر بود و

روی جلد آن نوشته شده بود جلد بیست و هشتم از طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه و جلد بیست و نهم بعد از آن خواهد آمد».

ص: ۹۹

۱- ینایع الموده، الباب الرابع، ص ۳۶.

۲- ذهبی مورخ مشهور اهل سنت در شرح حال محمد بن جریر طبری می نویسد:

«جمع طرق حدیث غدیر خم فی اربعه اجزاء رایت شطره فبهرنی سعه روایاته و جزمت بوقوع ذلک.»^(۱)

«محمد بن جریر طبری راویان حدیث غدیر خم را در چهار جلد گردآوری کرده است که من بخشی از آن را دیده ام، با دیدن این کتاب و گستردگی روایات غدیر خم مبهور شدم و یقین پیدا کردم که چنین حادثه ای در تاریخ اسلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است!»

۳- حاکم حسکانی صاحب کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفصیل می نویسد:

«و طرق هذا الحدیث مستقصات فی کتاب دعاء الهداه الی اداء حق الموالاة من تصنیفی فی عشره اجزاء.»^(۲)

«بررسی کامل طرق این حدیث در کتابم به نام دعوت هدایتگران به ادا کردن حق ولایت در ده جلد انجام گرفته است.»

ص: ۱۰۰

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۲- شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۲۵۲.

آنچه بیان شد، بخشی از کتابهایی است که دانشمندان اهل سنت در چندین جلد درباره این حدیث نوشته اند و اگر بنا باشد تک تک کتبی که اهل سنت درباره حدیث غدیر نوشته اند بیان کنیم، سخن بسیار به درازا خواهد کشید و در منابع شیعه نیز چندین برابر است که تنها علامه امینی قدس سره در قرن حاضر کتابی جامع درباره این حدیث در یازده جلد تألیف کرده است که با مطالعه آن هر محقق منصفی به این باور می رسد که این حدیث را رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان کرده است.

ص: ۱۰۱

دلالت این جمله بر امامت

مقدمه سوم که برای استدلال شیعه لازم است، دلالت این حدیث بر خلافت است. در این مقدمه نیز تنها به بیان اظهارنظر دو نفر از دانشمندان اهل سنت اکتفا می‌کنیم:

۱ - گنجی شافعی مؤلف کتاب کفایه الطالب پس از نقل یکی از احادیثی که از امتیازات حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود، می‌نویسد:

«هذ الحدیث و ان دلّ علی عدم الاستخلاف و لکن حدیث غدیر خم دلیل علی التولیه و هی الاستخلاف و هذا الحدیث اعنی حدیث غدیر خم ناسخ، لانه کان فی آخر عمره.»^(۱)

« این حدیث دلیل بر جانشینی علی بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، ولی حدیث غدیر خم دلیل بر ولایت است و ولایت همان جانشینی است و حدیث غدیر ناسخ بقیه احادیث است؛ زیرا حدیث غدیر در پایان عمر آن حضرت بوده است.»

ص: ۱۰۲

۱- کفایه الطالب، ص ۱۶۷.

۲- سبط ابن جوزی درباره دلالت حدیث غدیر بر خلافت و ولایت چنین می نویسد:

«اما حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه...»؛ کارشناسان بزرگ ادبیات عرب گفته اند که کلمه «مولى» به چند معنی زیر آمده است:

۱- به معنای مالک بنده که از همین مقوله است؛

و ضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو کلّ علی مولیه {[۱](#)}

«خداوند دو نفر را مثال زده است که یکی از آن دو لال و قادر بر کاری نیست و سربار دوست خود است.»

کلمه «مولى» در حدیث غدیر نمی تواند به این معنی باشد؛ زیرا علی علیه السلام برده نبوده، بلکه آزاد بوده است و پیامبر هم مالک علی علیه السلام نبوده است.

باید به سخن ابن جوزی اضافه کرد که اگر مولى در حدیث غدیر به این معنی باشد، نمی توان برای حدیث معنای معقولی در نظر گرفت که هر کس که من مالک او هستم، علی علیه السلام مالک اوست؛ زیرا مالکیت در شریعت دارای اسبابی است که هیچ یک از آنها در این جا وجود ندارد؛ نامعقول بودن این معنی وقتی بخوبی روشن می شود که جملات بعدی حدیث هم اضافه شود:

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...».

ص: ۱۰۳

۱- نحل/۷۵.

۲- «کلمه «مولى» به معنای کسی که بنده ای را آزاد می کند»؛ (معتق).

کلمه مولى در حدیث غدیر نمی تواند به این معنی باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را آزاد نکرده بود. گذشته از آن در این صورت هیچ معنای معقولی برای حدیث نمی توان به دست داد که هر بنده ای که من او را آزاد کرده ام، علی علیه السلام هم او را آزاد کرده است؟!

۳- «کلمه «مولى» به معنای بنده آزاد شده است»؛ (معتق).

کلمه «مولى» در حدیث غدیر به این معنی نیست؛ زیرا علی بن ابی طالب علیه السلام عبد نبوده تا رسول خدا صلی الله علیه وآله او را آزاد کرده باشد، بلکه انسانی آزاد بوده است.

همچنین به سخن سبط ابن جوزی باید اضافه کرد که اشکال بر معنای دوم بر این معنی نیز وارد است و نمی توان برای حدیث معنای معقولی در نظر گرفت.

۴- کلمه «مولى» به معنای ناصر باشد؛

{ افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها. ذلک بانّ الله مولى الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولى لهم } (۱)

«آیا در آفاق سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که قبل از آنها می زیستند، چگونه بود؟ خداوند آنها را هلاک کرد و کافران نظیر آن را خواهند داشت. بدین خاطر خداوند یاور کسانی

ص: ۱۰۴

است که ایمان دارند و کافران یاوری ندارند».

«کلمه «مولی» در حدیث غدیر به این معنی نیز نمی تواند باشد؛ زیرا معنای حدیث این می شود که هر کس من یاورش هستم، علی علیه السّلام هم یاور اوست، در حالی که جریان تاریخ چنین نبوده، بلکه هر کسی که یاور رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، علی علیه السّلام یاور آن شخص بود و هر کسی که در صدد خوار کردن رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، علی علیه السّلام او را خوار می کرد.

۵- در شعر زیر:

مهلاً بنی عمّنا مهلاً موالینا لا تنبشوا بیننا ما کان مدفوناً

«آرام پسر عموها، آرام مولای ما! چیزی را که در بین ما دفن شده و به فراموشی سپرده شده بود، زنده نکنید».

کلمه مولی در حدیث غدیر به این معنی هم نمی تواند باشد؛ زیرا این دو پسر عمو بودند و معنی ندارد که با آن تشریفات رسول خدا صلی الله علیه وآله امت را گرد هم آورد و بخواهد اعلام کند: ای مردم هر کس را که من پسر عموی او هستم، علی علیه السّلام هم پسر عموی اوست؟!

۶- «کلمه مولی به معنای هم پیمان باشد که در بعضی از اشعار عربی وجود دارد».

حمل کلمه «مولی» در حدیث غدیر بر این معنی، مفهومی ندارد؛ زیرا هم پیمانی بین بدهکاران است که برای تعاون و کمک کردن به یکدیگر انجام

ص: ۱۰۵

می گیرد و در این جا چنین چیزی مفهوم ندارد؛ زیرا یاری کردن بین رسول اکرم صلی الله علیه و آلهو علی علیه السّلام وجود داشته و دارد.

۷- کلمه «مولی» به معنای متولی ضمان جریره یا تصرف میراث باشد. (۱)

قبل از اسلام چنین فرهنگی وجود داشته است که با آمدن آیات ارث این حکم نسخ شده است و پس از نسخ این حکم معنی ندارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بفرماید: هر کس که من متولی ضمان جریره او هستم، علی علیه السّلام هم متولی ضمان جریره اوست؟!

۸- کلمه «مولی» به معنای همسایه است.

کاربرد این کلمه در مورد همسایه به خاطر حق و حقوقی است که درباره وی وارد شده است، ولی این کلمه در حدیث غدیر نمی تواند به معنای همسایه باشد و شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله برتر از این است که در آن جمع و با آن شرایط بخواهد مردم را گرد آورد تا بگوید: هر کس من همسایه او هستم، علی علیه السّلام هم همسایه اوست؟!

۹- کلمه «مولی» به معنای رهبر مطاع باشد که هر جا بدون قرینه اطلاق گردد، مقصود همین معناست. ولی کاربرد این کلمه در حدیث غدیر نمی تواند به

ص: ۱۰۶

۱- ضمان جریره نوعی قرارداد بود که بین دو نفر بسته می شد تا در زندگی از او دفاع کند و... و به هنگام مرگ این شخص وارث او باشد و از اموال او ارث ببرد که این مسأله با آیات ارث نسخ گردید.

معنای رهبر مطاع باشد؛ زیرا علی علیه السلام مطیع پیامبر صلی الله علیه وآله بود و با ایثار جان خود از او حفاظت می کرد. (۱)

۱۰- کلمه «مولى» به معنای اولی باشد که از این مقوله است؛

{فاليوم لا يؤخذ منكم فديه ولا من الذين كفروا مأويكم النار هي موليكم و بئس المصير} (۲)

«پس امروز نه از شما غرامت پذیرفته می شود و نه از کافران و جایگاه شما در آتش است که شایسته شماست و چه بد جایگاهی است».

سبط ابن جوزی پس از نقل این معانی برای کلمه «مولى» و عدم پذیرش تطبیق نه وجه از این وجوه بر کلمه مولى در حدیث غدیر چنین قضاوت می کند:

«و المراد من الحديث الطاعه المحضه المخصوصه فتعين الوجه العاشر و هو الاولى و معناه من كنت اولى به من

ص: ۱۰۷

۱- در نقد سخن سبط ابن جوزی باید گفت: در حدیث غدیر کلمه مولى بدون قرینه آمده است. بنابراین باید بر همین معنای مطلق که السیدالمطاع باشد، تطبیق گردد. گذشته از آن که این معنی با تلاش علی علیه السلام برای حفاظت از نبی صلی الله علیه وآله و اطاعت از او منافات ندارد و تعجب است که وی بین این دو تنافی می بیند. گذشته از آن که حدیث ناظر به زمان بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله است و آن حضرت حضور ندارد تا علی علیه السلام از ایشان حفاظت کند، تا از نظر سبط ابن جوزی تنافی داشته باشد. علاوه بر این خود ایشان هم در وجه بعدی اعتراف می کند که این کلمه در این جا به معنای اطاعت محض است و این چیزی جز سید مطاع نیست؟!

۲- حدید/۱۵.

نفسه فعلیّ اولی به و قد صرّح بهذا المعنى الحافظ ابوالفرج یحیی بن السعید الثقفی الاصبهانی فی کتابه المسمى بمرج البحرین،
فأنه روى هذا الحديث باسناده

الی مشایخه و قال فیہ فاخذ رسول الله صلی الله علیه وآله بید علی علیه السلام فقال: من كنت ولیه و اولی به من نفسه فعلیّ ولیه.
فعلم أنّ جمیع المعانی راجعه الی الوجه العاشر و دلّ علیه ایضا قوله علیه السلام: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم و هذا نصّ
صریح فی اثبات امامته و قبول طاعته و کذا قوله صلی الله علیه وآله: و ادر الحق معه حیث ما دار، و کیف دار فیہ دلیل علی أنّه
ما جرى خلاف بین علی علیه السلام و بین احد من الصحابه الا و الحق مع علی علیه السلام، هذا باجماع الامّة. الا ترى أنّ العلماء
أثما استنبطوا احکام البغاه من وقعه الجمل و صفین.»^(۱)

«مقصود از حدیث غدیر اطاعت محض از علی علیه السلام است. بدین سان معلوم شد تنها وجه دهم از معانی کلمه مولی در
این مورد کاربرد دارد که آن به معنای اولی باشد و معنای حدیث چنین می شود که هر که من نسبت به او سزاوارترم علی

ص: ۱۰۸

هم نسبت به او سزاوارتر است. (تنها این ما نیستیم که این معنی را برای حدیث قائلیم)، بلکه حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتابش به نام مرج البحرين تصریح کرده است که معنای حدیث همین است؛ زیرا او این حدیث را از اساتیدش نقل می کند و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی علیه السّلام را گرفت و گفت: هر کس که من مولای او و از خودش سزاوارتر به تصرف هستم، علی علیه السّلام مولای اوست. پس معلوم شد که از بین همه معانی وجه دهم معین می شود که به این معنی (معنای دهم) سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان شایسته تر نیستم. حدیث غدیر صریحا بر اثبات امامت علی علیه السّلام و پذیرش اطاعت از او دلالت می کند. همچنین حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرموده است: خدایا! حق را بر محور او بگردان، هر جا او می گردد، دلالت صریح بر امامت علی علیه السّلام دارد. این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله دلیل بر این است که در هر اختلافی که بین علی علیه السّلام و اصحاب پیامبر پیش آمده است، حق با علی علیه السّلام است و امت بر این اجماع دارند، مگر نمی بینی که علما احکام متجاوزان را از حادثه جمل و صفین و عملکرد علی علیه السّلام به دست آورده اند».

بر این اساس دلالت حدیث غدیر بر امامت قطعی است و دانشمندان بسیاری از اهل سنت چنین برداشتی از حدیث غدیر دارند که به عنوان نمونه مواردی یاد شد.

ص: ۱۱۰

اشاره

بیشتر درباره نزول آیه تبلیغ چندین نظر از اهل سنت را نقل و نقد کردیم. گرچه آراء آنها به بیش از ده نظر می رسد - که بسیار متفاوت و متناقض است - به گونه ای که نزول آیه در نظر آنان از ابتدای بعثت تا ارتحال حضرت را شامل می شود؛ یعنی در طول ۲۳ سال بعثت نظریه های یاد شده با صدر و ذیل آیه و تهدید حضرت حق و روحیه های شخصیتی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سازگار نیست و عامل این مسأله نیز وضوح آیه در فضیلت مورد نزول است، ولی با توجه به ذهنیتی که اهل سنت از خلفا و صحابه دارند

همه تلاش خود را به کار گرفته اند تا بگویند این آیه در غدیر نازل نشده است؛ گرچه در بین آنان نیز نزول آیه در غدیر طرفداران زیادی دارد. از دیدگاه شیعه این آیه یک شأن نزول دارد و در یک زمان و آن هم در غدیر نازل شده است. گذشته از وضوح مسأله شواهدی وجود دارد که نزول آیه در غدیر و صدور حدیث «من کنت مولاه» را از رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعی می کند که اکنون به بررسی این شواهد در منابع اهل سنت می پردازیم:

۱- عمامه گذاری علی علیه السلام

از قرائنی که بیانگر امامت علی علیه السلام از حدیث غدیر است، کیفیت مراسم بعد از پایان سخنرانی است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

ص: ۱۱۳

یکی از آنها مراسم عمامه گذاری امام علی علیه السلام توسط رسول خدا است و توجیه این رفتار این است که در دنیای سیاست و نظامهای پادشاهی در مراسم به قدرت رسیدن پادشاه جدید مراسم تاجگذاری برگزار میکردند که این تاجها از طلا و نقره و... ساخته شده بود. در این مراسم، برای این که حاضران را متوجه اهمیت موضوع کنند، تاج مخصوصی ساخته، در مراسمی رسمی تاجگذاری می کردند و چون در دنیای عرب تاجگذاری مرسوم نبود، به جای آن «عمامه» می گذاشتند. این عمامه گذاری مخصوص شخصیتها بود، در این مراسم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این که توجه دیگران را به اهمیت موضوع جلب کند با دست خود عمامه بر سر علی علیه السلام گذاشت. به این روایت توجه کنید:

«عن علی قال: عمّنی رسول الله صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم بعمامه فسدلها خلفی، ثم قال: انّ الله امدّنی یوم بدر و حنین بملائکة یعمّون هذه العمه.»^(۱)

«علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر عمامه ای بر سرم گذاشت و یک طرف آن را از پشتم آویزان کرد و فرمود: خداوند در جنگ بدر و حنین با ملائکه ای به من کمک کرد که این گونه عمامه داشتند.»

ص: ۱۱۴

۲- تبریک گفتن به علی علیه السلام به عنوان رهبر مسلمانان

از قرائنی که دلالت می کند حدیث غدیر، امامت علی علیه السلام را اثبات می کند، این است که پس از پایان مراسم، رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور داد علی علیه السلام در خیمه ای بنشیند و مردم به او تبریک بگویند.

تاریخ، تبریک مسلمانان را به علی علیه السلام ثبت کرده است؛ عمر و ابوبکر در همان روز این مسأله را با این عبارت به علی علیه السلام تبریک گفتند:

«بخ بخ یا علی اصحبت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه.»^(۱)

«به به ای علی علیه السلام! مولای من و هر زن و مرد مؤمن شدی!»

این تبریکها که از طرف عموم مسلمانان مطرح شده است، نشان می دهد که دیگران نیز از این مراسم همین امامت و رهبری را فهمیده اند.

۳- سروده شاعران

از دیگر قرائن اثبات امامت حضرت علی علیه السلام در حدیث غدیر این است که شاعران نیز همین جریان را به شعر درآورده و از جریان غدیر امامت مخصوص

ص: ۱۱۵

۱- تذکره الخواص، ص ۳۶؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹؛ تفسیر فخررازی، ج ۱۱، ص ۴۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۱۹؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۷؛ تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبین، ص ۵۹؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۱۲.

را فهمیده اند. جریان سرودن شعر درباره حادثه غدیر اختصاص به دیروز و امروز ندارد؛ چنان که مختصّ یک نفر و دو نفر نیست. اخیراً یکی از اندیشمندان اقدام به گردآوری اشعار غدیر کرده و توانسته است، اشعار شعرایی را که در این باره شعر سروده اند، در یازده جلد گردآوری کند که کتابهایش در آستانه چاپ است. (۱)

پرداختن به اشعار یاد شده مجال دیگری می طلبد و ما در اینجا تنها شعری را که در همان لحظات سروده شده است، می آوریم.

همان طور که می دانید، حسان بن ثابت شاعر معاصر رسول خداست، که با زبان شعر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اقدامات ایشان حمایت می کرد و هر جا حادثه ای اتفاق می افتاد، با زبان شعر به ثبت آن در تاریخ کمک می کرد.

در این جریان نیز بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مراسم را برگزار کرد، حسان بن ثابت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و اجازه خواست در این زمینه شعری بسراید که با اجازه حضرت این اشعار را سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا

و قال فمن مولاکم و ولّیکم فقالوا ولم یبدوا هناک التعادیا

فقال له قم یا علی فأنّی رضیتک من بعدی اماما و هادیا فمن کنت مولاہ فهذا ولّیہ فکونوا له انصار صدق

ص: ۱۱۶

۱- مرحوم حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد هادی امینی فرزند علامه امینی (ره)».

موالیا هناك دعا اللهم وال وليه و كن للذى عادا عليا معاديا«و يروون انّ النبي صلى الله عليه وآله لما سمعه ينشد هذه الايات، قال له: يا حسان لا تزال مؤيدا بروح القدس ما نصرتنا او نافحت عنا بلسانك»(۱)

«پیامبر مسلمانان را در غدیر خم صدازد. من آن صدای رسول خدا صلی الله علیه وآله را می شنوم که فرمود: مولا و ولی شما کیست؟ مسلمانان بی درنگ گفتند: مولای ما خدای توست و تو ولی ما هستی. و آنها مخالفت نکردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی فرمود: برخیز. بدون تردید من تو را به عنوان امام و هادی بعد از خود انتخاب کردم.

سپس فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. برایش یاوران و دوستانی صادق باشید.

در آن جا رسول خدا صلی الله علیه وآله دعا کرد؛ خدایا! دوستان علی علیه السلام را دوست بدار و دشمنان علی علیه السلام را دشمن بدار.»

ص: ۱۱۷

۱- تذکره الخواص، ص ۳۹؛ مناقب ابن مردویه، ص ۲۳۳، ۲۴۰؛ مناقب با عونی، ج ۱، ص ۱۱۹؛ النورالمشعل، ص ۵۷؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۳؛ تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبيين، ص ۶۰.

و روایت می شود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله این اشعار را شنید به حسان بن ثابت فرمود: ای حسان! تا ما را با زبانت یاری و از ما دفاع می کنی، روح القدس تو را تایید می کند.

استدلال به سروده های شاعران در اثبات دلالت غدیر بر امامت را در آینده به صورت مشروح بیان خواهیم نمود.

۴- اعتراف صحابه

یکی دیگر از قرائن دلالت این حدیث بر امامت علی علیه السلام، اعتراف صحابه است:

«عن ابی الطفیل قال: سمعت علیا و هو ینشد الناس فی الرحبه انشد الله امرا سمع رسول الله یقول فی یوم غدیر خم ما قال الا قام، فقام ناس من الناس فشهدوا اننا رابنا رسول الله اخذ بید علی و هو یقول: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. قال ابوالطفیل: فخرجت و فی نفسی شیء مما سمعت، فلقیت زید بن ارقم فذکرت ذلك له، فقال ما تنکر قد سمعناه.»^(۱)

«ابوالطفیل می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که در رحبه کوفه مردم را قسم می داد که هر کس آنچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره من

ص: ۱۱۸

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۰۵.

در حادثه غدیر شنیده است، برخیزد و شهادت دهد. عده ای برخاستند و شهادت دادند که ما دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و می گفت: خدایا! با دوستان علی دوست باش و با دشمنان او دشمن باش.

ابوالطفیل می گوید: از مسجد خارج شدم، ولی در دلم چیزی بود، تا این که با زید بن ارقم برخوردیم و جریان را برای او گفتم. زید بن ارقم گفت: چه چیزی را منکر هستی ما خودمان از پیامبر شنیدیم».

شایان ذکر است که در مجلس یاد شده حضرت به جریان حدیث غدیر استدلال کرده است به واسطه آن حکومت خود را مشروعیت بخشید. با این حال، هیچ یک از یاران علی علیه السلام که عده ای از آنان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند و از اصحاب حضرت محسوب می شدند و همچنین بقیه عربها که حادثه غدیر را درک نکرده بودند ولی عبارات رسول خدا صلی الله علیه و آله را می شنیدند، هیچ کس نگفت که این جملات بیانگر امامت علی علیه السلام نیست.

اعتراف صحابه به زید بن ارقم اختصاص ندارد، بلکه بسیاری از صحابه به آن اعتراف کرده اند و همه افرادی که بدون غرض می خواهند حادثه غدیر را تجزیه و تحلیل کنند، می توانند این اعترافات را در تاریخ ببینند؛ تاریخ کلماتی را که عمر خلیفه دوم با آنها به علی علیه السلام تبریک گفت، ثبت کرده است.

مگر معنای کلمه «اصبحت مولای و مولا کل مومن» غیر از امامت چیز دیگری هم هست؟

۵- فهم صحابه

از قرائنی که دلالت حدیث غدیر را بر امامت علی علیه السلام تقویت می کند، فهم صحابه رسول خداست. آنان نیز از حدیث غدیر امامت علی علیه السلام را می فهمیدند که نمونه های فراوانی را تاکنون نقل کردیم؛ چه آنان که به این نصب اعتراض داشتند، مثل حارث بن نعمان که از حدیث غدیر نصب علی علیه السلام را به امامت فهمیده بود، و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به این نصب اعتراض کرد و سبب نزول آیاتی شد، و چه کسانی که به این نصب اعتراض نداشتند؛ همانند آنان که در غدیر به علی علیه السلام تبریک گفتند که حداقل از شیخین نقل کردیم، و چه آنان که در غدیر نبودند و پس از آن شنیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است؛ مثل جریان ابوالطفیل و زید بن ارقم که گفتیم

ابوالطفیل با تعجب از زید بن ارقم می پرسد که آیا تو خود دیدی؟ زید پاسخ داد: همه کسانی که در آن جا بودند با چشم خود دیدند و با گوشهای خود شنیدند! و بقیه صحابه و کسانی که از این حدیث اطلاع پیدا کردند، همان امامت مخصوص را فهمیدند.

ص: ۱۲۰

از قرائنی که دلالت می کند جریان غدیر، امامت علی علیه السلام را اثبات می کند، این است که بعد از این جریان، از میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان که عنادی نداشتند، هنگام سلام کردن بر علی علیه السلام از او با لقب مولی یاد می کردند. این حادثه حکایت از استنباط امامت آن حضرت توسط آنان دارد. به این جریان توجه کنید:

«عن رباح بن الحارث قال جاء رهط الی علی بالرحبه، فقالوا: السلام علیک یا مولانا. قال: کیف اکون مولاکم و انتم قوم عرب؟ قالوا سمعنا رسول الله صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم یقول: من کنت مولاه، فان هذا مولاه. قال رباح: فلما مضوا تبعتمهم فسألت من هؤلاء، قالوا: نفر من الانصار فیهم ابو ایوب الانصاری.»^(۱)

«رباح بن حارث می گوید: جمعیتی در رحبه وارد شدند و به آن حضرت چنین سلام کردند: السلام علیک یا مولانا؛ سلام بر تو ای مولای ما. علی علیه السلام فرمود: با این که شما جمعیت بیابان نشین هستید چگونه من مولای شما هستم. آنان گفتند: ما در غدیر خم از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدیم که فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست.»

«رباح می گوید: وقتی این جمعیت از نزد علی علیه السلام خارج شدند

ص: ۱۲۱

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۸۳، حدیث ۲۳۰۵۱.

آنان را تعقیب کردم، تا این که پرسیدم این گروه چه کسانی هستند، گفتند: گروهی از انصار هستند که ابو ایوب انصاری صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در بین آنان است.»

۷- مناشده به حدیث غدیر

اشاره

از قرائنی که دلالت حدیث غدیر را بر امامت علی علیه السّلام قطعی می کند، گذشته از اعتراف اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و فهم آنان از این حدیث، مناشده آنان به این حدیث است. اهل بیت و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام مناظراتی که می خواستند شایستگی علی علیه السّلام را برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات کنند، به حدیث غدیر استدلال می کردند؛ آن هم نه صرف استدلال، بلکه استدلال همراه با اعتراف و قسم به خداوند که به آن، «مناشده» گویند.

شخص را قسم می دادند که آیا چنین چیزی را قبول دارد یا نه؟ و سپس شخص اعتراف می کرد که چنین چیزی وجود دارد.

مناشده به حدیث غدیر از همان روزی که عده ای حق علی علیه السّلام را غصب کردند آغاز شد و در طول تاریخ اسلام هر جا که طرفداران علی علیه السّلام در برابر مخالفان آن حضرت قرار گرفته اند، به این حدیث استدلال کرده اند. تنها کسی که در موارد گوناگون بیشترین استدلال را به این حدیث کرده خود علی علیه السّلام است ولی چون ما از ابتدا بنا داشتیم تنها از منابع اهل سنت حدیث نقل کنیم، تنها چند مورد از استدلالهای امام علی علیه السّلام به این روایت را می آوریم:

وقتی عمر در آستانه مرگ قرار گرفت و شورای شش نفری را تشکیل داد تا برای جامعه رهبر تعیین کنند، علی علیه السلام نیز یکی از آنان بود. علی علیه السلام برای اثبات این که شایسته ترین فرد امت برای رهبری جامعه است به استدلال پرداخت. ابوالطفیل می گوید: من در روز شورا پشت در این محل بودم که جر و بحث بین آنان بالا گرفت و علی علیه السلام فرمود:

«لا- حتجّن علیکم بما لا یستطیع عربّیکم و لا عجمّیکم تغییر ذلک، ثم قال: فانشدکم باللّٰه هل فیکم احد قال له رسول اللّٰه من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ، اللّٰهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره. فلیبلغ الشاهد الغائب غیری؟ قالوا اللّٰهم لا.» (۱)

«استدلالی برایتان می آورم که هیچ کس نتواند آن را تغییر دهد، سپس فرمود:

شما را به خدا قسم آیا در بین شما غیر از من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره اش گفته باشد: «هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا دوست دار او را دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش و یاورانش را یآوری فرما. حاضران به غائبان برسانند؟» همه گفتند: به خدا سوگند نه!

ص: ۱۲۳

در ایام خلافت عثمان روزی حدود دویست نفر از مهاجران و انصار در مسجد گردآمده بودند و از صبح تا ظهر درباره فضائل قریش سخن می گفتند و علی علیه السّلام ساکت بود. در پایان جلسه عده ای از آن حضرت خواستند درباره مسائل مطرح شده اظهارنظر کند. حضرت وارد بحث شد و به سخنان آنان پاسخ داد و سپس به بیان امتیازات خود برای رهبری جامعه اسلامی پرداخت؛ و سخنانش را این گونه به پایان بُرد:

«انشدکم باللّه اتعلمون أنّ رسول اللّٰه قال: ایها الناس إنّ اللّٰه ارسلنی برسّاله ضاق بها صدری و ظننت أنّ الناس مکذّبی فاعدنی لا بلّغها او لیعدّبنی، ثم امر فنودی بالصلاه جامعه ثم خطب فقال: یا علیّ فقیمت، فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللّٰهم وال من والاه و عاد من عاداه».

«فقام سلمان فقال: یا رسول اللّٰه و لائه کما ذا؟ فقال و لائه، و لای، من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به من نفسه».

«فانزل اللّٰه تعالی ذکره: {الیوم اکملت لکم دینکم} (۱) فکبر رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و قال: اللّٰه اکبر، تمام نبوتی و تمام دین اللّٰه و لایه علیّ بعدی فقام

ابوبکر و عمر،

ص: ۱۲۴

فقالا، يا رسول الله هولاء الآيات خاصه في عليّ؟ قال: بلى فيه و في اوصيائي الي يوم القيامة. قالوا: يا رسول الله بينهم لنا. قال: عليّ اخي و وزيرى و وارثى و وصيى و خليفتى فى امتى و وليّ كلّ مؤمن بعدى ثم ابني الحسن ثم الحسين ثم تسعه من ولد ابني الحسين واحد بعد واحد، القرآن معهم و هم مع القرآن لا يفارقونه و لا

يفارقهم حتى يردوا عليّ الحوض. فقالوا كلهم: اللهم نعم، قد سمعنا ذلك و شهدنا كما قلت.»(۱)

«شما را به خدا قسم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مأموریتی به من واگذار کرد که سینه ام تنگی کرد و پنداشتم که مردم مرا تکذیب می کنند. خداوند مرا تهدید کرد که یا باید این پیام را ابلاغ کنم، یا این که مرا عذاب خواهد کرد. سپس پیامبر دستور داد تا مردم گرد هم آیند. آن گاه سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! آیا نمی دانید خداوند مولای من است و من ولی مؤمنان هستم و من از آنان سزاوارتر هستم؟ مردم گفتند: درست است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی برخیز، برخاستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که من

ص: ۱۲۵

مولای اویم این علی مولای اوست. خداوندا دوستدار او را دوست بدار و با دشمنانش، دشمن باش. سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت علی علیه السّلام چگونه است؟ پیامبر فرمود: ولایتش همانند ولایت من است؛ هر که من از خودش سزاوارتر هستم علی هم سزاوارتر است. در پی این جریان، خداوند آیه اکمال را نازل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر! ولایت علی بعد از من، تکمیل دین خدا و پیامبری من است.

ابوبکر و عمر برخاستند و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیات اختصاص به علی علیه السّلام دارد؟

پیامبر فرمود: آری! درباره او و درباره اوصیای من [از فرزندان او] تا قیامت نازل شده است.

آنان عرض کردند: ای رسول خدا، اوصیای خودت را برای ما معرفی کن؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السّلام برادر، وزیر، وارث، وصی و جانشین من در بین امتم و ولی هر مؤمنی بعد از من است؛ بعد از او پسر حسن و بعد از او پسر حسین و بعد از او نه نفر از فرزندان پسر حسین یکی پس از دیگری هستند. قرآن با آنان است و آنان با قرآن هستند، از قرآن جدا نمی شوند و قرآن

هم از آنان جدا نمی شود، تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.

همه گفتند: به خدا سوگند آری! ای علی همان طور که تو می گویی، ما شاهد بودیم و شنیدیم».

مناشده یوم الرجه:

در دوران خلافت امام علی علیه السلام، معاویه و طرفداران او بسیار تلاش کردند تا مشروعیت حکومت امام را زیر سؤال ببرند و چنین القا کنند که حکومت علی علیه السلام هم همانند حکومت معاویه است؛ یکی از این تلاشها آن بود که آن حضرت را متهم کردند که به رسول خدا صلی الله علیه وآله تهمت می زند که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله او را بر دیگران مقدم داشته است؟!

به دنبال این جریان، امام علی علیه السلام در جمع مردم رجه کوفه حضور یافت و ضمن یک سخنرانی فرمود:

«انشدکم الله ایکم سمع رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: من کنت مولاه فعلی مولاه. فقام اثنا عشر رجلاً فشهدوا بها و انس بن مالک فی القوم لم یقم. فقال یا انس ما یمنعک ان تقوم فتشهد و لقد حضرتها؟ فقال: یا امیر المؤمنین کبرت و نسیت. فقال: اللهم ان کان کاذباً فارمه بها بیضاء لا تواربها العمامه.

ص: ۱۲۷

«قال طلحه بن عمير: فوالله لقد رايت الوضح به بعد ذلك ابيض بين عينيه و روى عثمان بن مطرف ان رجلاً سأل انس بن مالك في آخر عمره عن علي بن ابي طالب فقال: اني آليت الا اکتّم حديثاً سئلت عنه في علي بعد يوم الرحبه، ذاک رأس المتقين يوم القيامة سمعته و الله من نبيکم.» (۱)

«شما را به خدا چه کسی از شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که آن حضرت درباره من فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست؟ دوازده نفر برخاستند و بر این حادثه شهادت دادند. حضرت نگاهی به جمعیت کرد و دید انس بن مالک در بین جمعیت است. رو به انس کرد و فرمود: ای انس! با این که تو در حادثه غدیر حضور داشتی چرا شهادت نمی دهی؟ انس گفت: ای امیرالمؤمنین من پیر شده ام و فراموش کرده ام؟!»

علی علیه السلام فرمود: خدایا! اگر دروغ می گوید او را به بیماری برصی دچار کن که نتواند با عمامه آن را بپوشاند.

ص: ۱۲۸

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴؛ اسنی المطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب، ص ۴۸؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیین، ص ۶۲.

طلحه بن عمیر می گوید: به خدا قسم بعد از این جریان، انس به بیماری برصی دچار شد که تا بین دو چشم او را فراگرفته بود. عثمان بن مطرف می گوید: در روزهای پایان عمر انس کسی از او درباره علی چیزی پرسید، انس گفت: بعد از جریان رجبه قسم یاد کردم که اگر از احادیث درباره علی از من پرسند، چیزی را پنهان نکنم. به خدا قسم از پیامبرتان شنیدم که می فرمود: علی علیه السلام در قیامت سرور و سالار پرهیزکاران است.»

مناشده یوم الجمل:

اشاره

در جریان جنگ جمل - که اولین جنگ داخلی مسلمانان بود و رهبری جریان مخالف امام را همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله و طلحه و زبیر دو نفر از اصحاب با سابقه رسول خدا صلی الله علیه وآله به عهده داشتند، - حضرت امام علی علیه السلام برای این که حقانیت خود را اثبات کند تا شاید از این طریق جلو خونریزی را بگیرد، به حدیث غدیر استدلال کرد. به این جریان توجه کنید:

«عن رفاعه بن ایاس عن جدّه قال: كنت مع علی فی الجمل فبعث الی طلحه ان القنی فلقیه، فقال: انشدك الله اسمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: من كنت

ص: ۱۲۹

مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. قال: نعم. قال فلم تقاتلنی؟ قال: لم اذکر. قال: فانصرف طلحه.» (۱)

«رفاعه از جدش نقل می کند که در جنگ جمل همراه علی علیه السّلام بودم. حضرت فرمود: به طلحه بگوئید به ملاقات من بیاید. طلحه آمد. حضرت فرمود: تو را به خدا قسم آیا از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده ای که درباره من فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا با دوستان او دوست باش و با دشمنان او دشمن باش؟»

طلحه گفت: آری شنیدم!

حضرت فرمود: پس چرا با من می جنگی؟

طلحه گفت: یادم نبود و از میدان جنگ کناره گرفت.

و دهها مورد دیگر که حضرت و یاران او به صورت مناشده یا احتجاج به حدیث غدیر، امامت علی علیه السّلام را اثبات کرده اند.

اجتجاج به حدیث غدیر اختصاص به امام علی علیه السّلام ندارد، بلکه در عصر خود حضرت بسیاری از صحابه در مناظرات خود در جایی که حقی از علی علیه السّلام از بین رفته بود، به آن اشاره می کردند.

ص: ۱۳۰

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲، حدیث ۳۱۶۶۲.

۱- امام حسن مجتبی علیه السلام: حضرت، ضمن سخنرانی و تحلیل شرایطی که او را وادار به صلح کرد، به عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر و نصب امام علی علیه السلام به عنوان رهبر برای امت احتجاج کرده است. (۱)

۲- برد همدانی در حضور معاویه که عمرو بن عاص از امام علی علیه السلام بدگویی می کرد. برای دفاع از امام علی علیه السلام به حدیث غدیر احتجاج کرد که آیا این حدیث حق است یا باطل؟

«فقال عمرو بن العاص: حق و انا ازیدک انه لیس احد من صحابه رسول الله له مناقب مثل مناقب علی.» (۲)

«عمرو بن عاص گفت: حدیث غدیر حق است و من هم چیزی از علی علیه السلام برایت می گویم و آن این که هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه علی علیه السلام شایستگی ندارد.»

۳- عمرو بن عاص: قبل از شروع جنگ صفین معاویه احساس کرد به تدبیر افرادی همانند عمرو بن العاص نیازمند است. نامه ای به او نوشت و از او تقاضا کرد برای خونخواهی عثمان به معاویه بپیوندد و در ضمن نامه از علی علیه السلام بدگویی کرد. عمرو بن عاص در پاسخ به این نامه بخشی از آیات و روایاتی را

ص: ۱۳۱

۱- ینابیع الموده، باب ۹۰، ص ۴۸۲.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۹۷.

که در شأن امام علی علیه السلام وارد شده است، به معاویه تذکر می دهد، و حدیث غدیر را یادآور می شود. (۱)

۴- عمار یاسر: در جنگ صفین روزی عمار یاسر در مناظره با عمرو بن عاص خطاب کرد:

«أيتها الأيتر الست تعلم ان رسول صلى الله عليه وآله قال لعليّ من كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.» (۲)

«ای مقطوع النسل مگر نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا با دوستان او دوست باش و با دشمنانش دشمن باش.»

۵- اصبغ بن نباته: در جنگ صفین روزی امام علی علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت و به اصبغ بن نباته داد که به او برساند. اصبغ وارد خیمه معاویه شد و نامه را داد. معاویه پس از مطالعه نامه به جمعیت رو کرد و گفت: علی علیه السلام قاتلان عثمان را تحویل نمی دهد.

اصبغ به معاویه گفت: چرا بهانه جویی می کنی، تو درصدد کسب قدرت هستی نه انتقام خون عثمان؟

ص: ۱۳۲

۱- مناقب، خوارزمی، ص ۱۹۹، حدیث ۲۴۰.

۲- وقعه صفین، ص ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۱

معاویه از این سخن عصبانی می شود. اصغ به جمعیت نگاه می کند، می بیند در جمع آنان ابوهریره نیز حضور دارد، خطاب به ابوهریره می گوید:

«یا صاحب رسول الله إننی احلفک بالذی لا اله الا هو، عالم الغیب و الشهاده و بحق حبیبه المصطفی صلی الله علیه و آله الاّ اخبرتنی اشهدت یوم غدیر خم؟ قال: بلی شهدته. قلت: فما سمعته یقول فی علیّ؟ قال: سمعته یقول: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله.»^(۱)

«ای صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، تو را به آن خدایی که جز او خدایی نیست و عالم به غیب و شهود است و به حق پیامبرش قسم می دهم آیا در غدیر خم حضور داشتی؟

ابوهریره گفت: آری! حضور داشتم.

به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السّلام چه گفت؟

ابوهریره گفت: خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا با دوستانش دوست باش و با دشمنانش دشمن باش. هر که او را یاری کند، یارش باش و هر که او را خوار کند، خوارش کن.»

ص: ۱۳۳

۱- مناقب خوارزمی، ص ۲۰۵، حدیث ۲۴۰؛ تذکره الخواص، ص ۸۵.

آنچه بیان شد، احتجاج اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله با یکدیگر در مناظرات بود، ولی احتجاج به حدیث غدیر به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله اختصاص نداشت، بلکه در طول تاریخ اسلام ادامه داشته است که به چند نمونه از منا شده یا احتجاج تابعان نیز اشاره می کنیم:

احتجاج به حدیث غدیر در طول تاریخ

۱- مرد کوفی و ابوهریره:

معاویه در ایام حکومت خویش، در سفری به کوفه ابوهریره را نیز به همراه خود آورده بود. در برخی منابع می نویسند:

«دخل ابوهریره المسجد فاجتمع اليه الناس فقام اليه شاب فقال: انشدك بالله سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول من كنت مولاه فعلیّ مولاه و عاد من عاداه؟ قال فقال: انی اشهد انی سمعت رسول الله يقول: من كنت مولاه فعلیّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.»^(۱)

«ابوهریره وارد مسجد شد. مردم اطراف او گرد آمدند. جوانی برخاست و گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا قسم می دهم که آیا از رسول خدا شنیده ای که فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست و با هر که دشمن اوست، دشمن باش.»

ابوهریره گفت: بدون تردید شهادت می دهم که من از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: هر که من مولای اویم این

ص: ۱۳۴

۱- مسند، ابی یعلی، ج ۱۱، ص ۳۰۷، ج ۶۴۲۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸.

علی مولای اوست. خدایا با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باش.

۲- مرد مدنی و زید بن ارقم:

ابو عبدالله شیبانی نقل می کند:

«بینما انا جالس عند زید بن ارقم اذ جاء رجل فقال: ایکم زید بن ارقم؟ فقال القوم: هذا زید فقال: نشدک بالذی لا اله الا هو سمعت رسول خدا صلی الله علیه وآله یقول من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه؟ قال: نعم.»^(۱)

«من نزد زید بن ارقم بودم که مردی آمد و پرسید: کدام یک از شما زید بن ارقم هستید؟ مردم به او گفتند: این زید است.»

آن مرد به زید گفت: تو را به آن خدایی که غیر از او خدایی نیست قسم می دهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ای که فرمود: هر که من

ص: ۱۳۵

۱- ینابیع الموده، ص ۲۴۹؛ مسند، احمد، ج ۵، ص ۵۰۲، حدیث ۱۸۸۴۱.

مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باش.

زید گفت: آری».

۳- مرد عراقی و جابر بن عبدالله انصاری:

محمد بن عقیل می گوید: نزد جابر بن عبدالله انصاری بودیم و جمعی حضور داشتند:

«فدخل رجل من اهل العراق فقال: انشذك الله الاحد الا ما حدثني ما رايت و ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: كُنَّا بِالْجَحْفَةِ بِغَدِيرِ خَمٍّ وَ ثَمَّ نَاسٌ كَثِيرٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَ مَزِينَةَ وَ غَفَارَ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فَسْطَاطٍ فَاشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثًا فَاخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ.»^(۱)

«مردی عراقی وارد شد و به جابر گفت: تو را به خدای یگانه قسم می دهم آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و شنیده ای برایم بگو. جابر گفت: در جحفه در غدیر خم بودیم. مردم بسیاری از قبیله های جهینه، مزینه، غفار و... آنجا حضور داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خیمه بیرون آمده سه بار با دستش

ص: ۱۳۶

۱- کفایه الطالب، ص ۶۱؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۶۲، ح ۲۹.

اشاره کرد، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم این علی علیه السلام مولای اوست».

۴- دارمیه حجونیه و معاویه:

دارمیه از زنان فعال عصر معاویه بود که به دفاع از امام علی علیه السلام شهرت داشت. معاویه در ایام حج در مکه او را احضار کرد و به او گفت:

«هل تعلمین لم دعوتک؟ قالت: یا سبحان الله و انی لم اعلم الغیب. قال: لا سألک لم اجبت علینا و ابغضتینی و والیته و عادیتینی؟ قالت: او تعفنی؟ قال: لا.

قالت: اما اذا ابیت، فانی اجبت علیا علی عدله فی الرعیه و قسمه بالسویه و ابغضتک علی قتال من هو اولی بالامر منک و طلبک ما لیس لک و والیت علیا علی ما عقد له رسول الله صلی الله علیه و آله من الولایه یوم خم بمشهد منک و حبه للمساکین و اعظامه لاهل الدین، و عادتیک علی سفکک الدماء و شقک العصا و جورک فی القضاء و حکمک بالهوی»^(۱).

«آیا می دانی برای چه تو را احضار کرده ام؟ دارمیه گفت:

ص: ۱۳۷

۱- العقد الفرید، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ ربیع الابرار، ج ۲، ص ۵۹۹؛ صبح الاعشی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ بلاغات النساء، ص ۱۰۵.

خداوند منزّه است، من غیب نمی دانم.

معاویه گفت: می خواهم بپرسم به چه دلیل عاشق علی علیه السّلام هستی و از من نفرت داری؟ چرا از علی تبعیت می کنی و با من دشمنی می ورزی؟

دارمیه گفت: می شود مرا [از پاسخ دادن] معذور بداری؟

معاویه گفت: نه.

دارمیه گفت: حال که مجبورم جواب دهم، من علی علیه السّلام را دوست دارم؛ چون عدالت را در بین مردم رعایت می کند، در تقسیم بیت المال مساوات دارد و از تو نفرت دارم؛ چون به جنگ با کسی برخاستی که از تو به حکومت شایسته تر است و در صدد به دست آوردن چیزی هستی که حق تو نیست. از علی علیه السّلام پیروی می کنم؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی از او را در غدیر خم واجب کرده است و تو خود در آنجا حضور داشتی، و علی علیه السّلام فقرا را دوست دارد و دینداران را بزرگ می شمرد و با تو مبارزه می کنم؛ چون خونریزی می کنی، بین امت اختلاف می اندازی، در قضاوت ستم می کنی و به هوای نفس حکم می رانی.»

۵- عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عمر:

یزید بن عمر بن مارق می گوید: در دوران عمر بن عبدالعزیز

ص: ۱۳۸

در شام بودم. عمر بن عبدالعزیز به مردم بخشش می کرد، جلو رفتم تا به من هم بدهد. عمر بن عبدالعزیز پرسید؟ از کدام قبیله ای؟

گفتم: از قریش

گفت: از کدام قبیله قریش؟

گفتم: بنی هاشم.

گفت: از کدام تیره بنی هاشم؟

گفتم: دوستدار علی علیه السلام هستم.

گفت: کدام علی علیه السلام

ساکت شدم.

«فوضع یدہ علی صدرہ فقال: وانا و اللہ مولی علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ، ثم قال: حدثنی عدہ انہم سمعوا النبی علیہ السلام یقول: من کنت مولاه فعلی مولاه، ثم قال: یا مزاحم کم تعطی امثاله؟»

قال: مائه او مأتی درهم، قال: اعطه ستین دینارا لولایتہ علی بن ابی طالب، ثم قال: الحق ببلدک فسیاتیک مثل ما یاتی نظراک» (۱)

ص: ۱۳۹

۱- الاغانی، ج ۹، ص ۳۰۱؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۶۶، ج ۳۲؛ نظم درر السمطین، ص ۱۱۲؛ جواهر العقدین، ص ۳۰۳.

«سپس دستش را روی سینه اش گذاشت و گفت: به خدا قسم من هم دوستدار علی بن ابی طالب علیه السّلام هستم. عده زیادی به من گزارش داده اند که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده اند که آن حضرت در حق علی علیه السّلام فرمود: هر که من مولای اویم این علی علیه السّلام مولای اوست. سپس به مزاحم گفت: به امثال ایشان چقدر می دهی؟

گفت: یکصد یا دویست درهم».

عمر بن عبدالعزیز گفت: به خاطر عشق علی علیه السّلام شصت دینار به او بده، آن گاه به من گفت: به شهرت برو، آنچه برای دیگران در نظر گرفته شده است برای تو هم در نظر گرفته می شود.

بنابر این، احتجاج به حدیث غدیر نه تنها توسط خود آن حضرت و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله و دوستان آن حضرت انجام گرفته، بلکه مخالفان سیاسی آن حضرت همانند عمرو بن عاص نیز به حدیث یاد شده احتجاج کرده اند و این نکته حکایت از آن دارد که این مسأله در آن دروان به قدری روشن بوده که قابل انکار نبوده است.

باید توجه داشت که این مناشده ها از راه دیگری نیز برای استدلال کافی است و آن فهم صحابه است؛ یعنی وقتی حضرت به حدیث غدیر استدلال

می کند صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله اعتراض نمی کنند که این حدیث چه ربطی به امامت شما دارد، بلکه همه بدون استثنا این دلالت را قبول داشتند.

۸- نزول آیه عذاب

از شواهدی که بر نزول آیه و صدور کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله در نصب امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین دلالت دارد، مقاومت هایی است که در برابر اقدام رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام گرفته است

وقتی به حارث بن نعمان خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه وآله در حق علی علیه السلام گفته است: «من كنت مولاه فعلي مولاه»؛ سوار، بر شترش شد و خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و گفت:

«يا محمد امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله فقبلناه منك، و ان نصلي خمسا فقبلناه منك، و ان نركي اموالنا فقبلناه منك، و ان نصوم شهر رمضان

في كل عام فقبلناه منك و ان نخرج فقبلناه منك، ثم لم ترض بهذا حتى فضمت ابن عمك علينا! افهذا شيء منك ام من الله! فقال النبي صلی الله علیه وآله: و الله الذي لا اله الا هو ما هو الا من الله، فولى الحارث و هو يقول: اللهم ان كان ما يقول محمد حقا فامطر علينا حجاره من السماء

او ائتنا بعذاب اليم، فوالله ما وصل الى ناقته حتى رماه الله

بحجر فوق عن دماغه فخرج من دبره، فقتله فنزلت: «سأل سائل بعذاب واقع» (۱)

«ای محمد! به ما دستور دادی که به وحدانیت خدا و رسالت خودت شهادت بدهیم، ما هم قبول کردیم.

ای محمد! به ما دستور دادی که پنج بار نماز بخوانیم، از تو پذیرفتیم.

ای محمد! به ما دستور دادی که زکات اموالمان را بدهیم، از تو قبول کردیم. ای محمد! به ما دستور دادی که به زیارت خانه خدا برویم، از تو پذیرفتیم.

ای محمد! به این هم راضی نشدی تا این که پسر عمویت را بر ما برتری دادی. این دستور از ناحیه توست یا از طرف خداست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست این دستور از طرف خداست.

حارث بعد از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف شترش برگشت، در حالی که می گفت:

خدایا اگر آنچه محمد می گوید حق است از آسمان عذابی دردناک بفرست، یا سنگی بر ما ببار!

ص: ۱۴۲

به خدا قسم هنوز حارث به شترش نرسیده بود که خداوند با سنگی از آسمان او را نشانه رفت و بر فرق سرش فرود آمد و از نشینگاهش خارج شد و او را کشت و آن گاه این آیه نازل شد: {سأل سائل بعذاب واقع} (۱).

۹- اختلاف قرائت

گذشته از شواهدی که هر یک به تنهایی کافی است که نزول آیه در غدیر و صدور حدیث از آن حضرت را اثبات کند، مسأله دیگری که به عنوان یک شاهد بسیار قوی بر نزول آیه در غدیر وجود دارد، مسأله اختلاف قرائت آن است و آنان که با تاریخ گردآوری قرآن و وادار کردن مردم به انجام قرائت واحد آشنا نیستند، می دانند که این قرائتها تا چه اندازه اعتبار دارد. اکنون به اختلاف قرائت آیه توجه کنید:

«عن ابن مسعود قال كُنَّا نَقْرَأُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ } (۲).

«ابن مسعود می گوید: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را

ص: ۱۴۳

۱- معارج/۱.

۲- الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۵۷؛ فتح القدر، ج ۲، ص ۶۰؛ مناقب، ابن مردویه، ص ۲۳۹.

چنین می خواندیم: ای پیامبر! آنچه از سوی خداوند درباره علی بر تو نازل شده است تبلیغ کن که علی ولی مؤمنان است و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت را تبلیغ نکرده ای».

ص: ۱۴۴

اشاره

استدلال شیعه به آیه تبلیغ با توجه به آنچه یاد شد، روشن است. با این حال شبهاتی را متوجه این استدلال کرده اند که اکنون به بررسی آنها می پردازیم.

در یک تقسیم بندی کلی این شبهات را می توان در چند محور یاد کرد:

بعضی از شبهاتی که متوجه این استدلال کرده اند؛ شبهات کلامی زیر است:

۱- نگفتن رسول خدا صلی الله علیه وآله

اشاره

یکی از شبهاتی که متوجه این استدلال کرده اند؛ این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم سخنی درباره جانشینی خود نگفته است. به این شبهه توجه کنید:

«لو اراد النبی صلی الله علیه وآله النص علی خلیفته من بعده و تبلیغ ذلک للناس لقاله فی خطبته فی حجه الوداع و هی التی استشهد الناس فیها علی تبلیغه، فشهدوا و اشهد الله علی ذلک.»^(۱)

اگر پیامبر صلی الله علیه وآله می خواست بر جانشینی خود تصریح و آن را

ص: ۱۴۷

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۶.

برای مردم بیان کند، چنین کاری را در خطبه حجه الوداع می کرد، در حالی که در آن خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم خواست بر تبلیغی که انجام می دهد، شهادت دهند رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خداوند را شاهد بر این کار داشت.

قبل از نقد شبهات این آیه، تذکر چند نکته زیر لازم است:

الف - استدلال شیعه به آیات متوقف بر مقدماتی است که با توجه به آنها این استدلال شکل می گیرد. یکی از مقدمات در آیه مورد بحث این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریه جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» را گفته است.

ب - یکی از مشکلات دنیای اسلام بخصوص اهل سنت این است که کسانی به هجوم فرهنگی علیه مکتب اهل البیت علیه السلام رو آورده اند که از متون حدیثی و تاریخی و تفسیری خود نیز اطلاع چندانی ندارند. طرفداران اندیشه وهابیت که همه تلاش خود را برای نابودی مکتب اهل البیت علیه السلام به کار گرفته اند یا نسبت به میراث علمی خود بی اطلاع هستند، یا این که خود را بی اطلاع وانمود می کنند. به عنوان نمونه رشید رضا در آن حدی نیست که تفسیر قرآن بنویسد و آنچه از او به عنوان تفسیر المنار منتشر شده است برداشتهای او از درس تفسیر استادش محمد عبده است. عبده از عاشقان اهل البیت علیه السلام بود، ولی رشید رضا بجز دو جلد اول تفسیرش که در حیات عبده منتشر شده، تلاش کرده است اندیشه های وهابی را تبلیغ کند. از این جهت این شبهات را تنها در این تفسیر و

کتبی از این نوع - که بعد از روی کار آمدن وهابیان در عربستان تدوین و یا تحقیق شده است - می توان یافت.

نقد

الف - همان طور که پیشتر براساس اسناد و مدارک تاریخی اهل سنت بیان کردیم، رسول خدا صلی الله علیه وآله در حجه الوداع شش سخنرانی ایراد کرده است که یکی از آنها خطبه غدیریه در غدیر خم است. همه کسانی که با سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله آشنا هستند توقف او در غدیر را یکی از مسلمات تاریخ اسلام می دانند، حتی کسانی که گرایش شدید ضد تشیع داشته اند وقوع این کار را پذیرفته اند. ابن کثیر - که شاگرد ابن تیمیه است و در تمام کتب خود گرایش ضد شیعی دارد - یک فصل کتابش را با این عنوان مطرح کرده است:

«فصل فی خطبه. بمکان بین مکه و مدینه یقال له غدیر خم»

در عین حال گرایش ضد شیعی خود را چنین بیان می کند:

«نحن نورد عیون ما روی فی ذلک مع اعلامنا انه لاحظ للشیعه فیه و لا مستمسک لهم»^(۱)

«ما روایاتی را که در این باره وارد شده است، بیان می کنیم و اعلام می کنیم که شیعه از حدیث غدیر بهره ای ندارد و دلیلی برای آنان نیست.»

ص: ۱۴۹

۱- البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۷.

بدین سان بعید است که رشید رضا از وقوع چنین حادثه ای بی اطلاع باشد و در واقع خود را به تجاهل زده است و بنا ندارد حقیقت را دریابد.

ب - طرح مسأله جانشینی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع به خطبه غدیریه اختصاص ندارد، بلکه در خطبه عرفه هم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مطرح کرده است که چون بحث مشروح آن در آیه اکمال خواهد آمد، از طرح آن در این جا پرهیز می کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن خطبه نیز حدیث ثقلین را بیان کرده است و یکی از موارد چهارگانه حدیث ثقلین روز عرفه است که راوی آن نیز جابر بن عبدالله انصاری است. (۱) با تبیین درست حدیث ثقلین، مرجعیت اهل البیت علیه السلام برای امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن و غیر قابل انکار است..

ج - در خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله جانشینی خود را چند بار و به چند شکل و در قالب حدیث ثقلین مطرح کرده است.

اصطلاح ثقلین در فرهنگ اسلامی درباره کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله برگرفته از کاربرد آن از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در مراسم حجه الوداع است که در ضمن دو خطبه از خطبه های حجه الوداع آمده است.

ص: ۱۵۰

۱- سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۲، حدیث ۳۸۱۱؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۷۰۹؛ تاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۱ و منابع دیگر.

اصطلاح ثقلین از اصطلاحات جا افتاده در متون حدیثی فریقین است که در خطبه غدیریه آمده است (۱) که طرح مشروح آن خارج از حوزه این بحث است. ما در کتابی با عنوان تلاش نبی صلی الله علیه و آله برای تثبیت رهبری علی علیه السلام، از دهها طریق آنها را آورده ایم.

یکی از جملاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جانشینی خود در آن خطبه به کار برده جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» است. درباره دلالت این جمله بر جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشتر از قول دو نفر از دانشمندان اهل سنت یعنی صاحب کفایه الطالب (۲) و سبط ابن جوزی (۳) نقل کردیم که تکرار نمی کنیم و درباره صدور این کلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گفتیم همه کسانی که خطبه غدیریه را نقل کرده اند، این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله را آورده اند و از طرفی نیز گفتیم همه کسانی که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را نوشته اند اعتراف کرده اند که فرازی از زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله توقف در غدیر خم و سخنرانی در آن مکان است. تواتر حدیث غدیر نزد اهل تحقیق مسلم است و به گفته جزری شافعی از دانشمندان اهل سنت «لا عبره بمن حاول تضعیفه ممن لا

ص: ۱۵۱

۱- صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۲۲؛ خصائص، نسایی، ص ۱۱۹؛ کفایه الطالب، ص ۵۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲- کفایه الطالب، ص ۱۶۷.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۸.

اطلاع له فی هذا العلم»؛^(۱) نباید به تلاش عده ای در تضعیف این روایت که تخصصی در علم حدیث ندارند، اعتنا کرد.

گذشته از تواتر روایت بین شیعه و اهل سنت، دانشمندان اهل سنت در طول تاریخ اسلام کتابهای بسیاری درباره این حدیث نوشته اند که به بعضی از آنها به ترتیب تاریخی اشاره می کنیم:

سخنان اهل سنت در مورد حدیث غدیر

۱ - کتاب الولایه، درباره طرق حدیث غدیر از محمد بن جریر طبری، صاحب تاریخ و تفسیر و دهها کتاب دیگر (۲۲۴ - ۳۱۰ ق).

این کتاب امروز در اختیار ما نیست، ولی بسیاری از دانشمندان اهل سنت این کتاب را دیده و از آن یاد کرده اند؛ یاقوت درباره این کتاب می نویسد:

«و کتاب فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه تکلم فی اوّله بصحه الاخبار الوارده فی غدیر خم ثم تلاه بالفضائل و لم یتم»^(۲)

«از کتابهای طبری، کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آغاز کتاب درباره صحت اخبار غدیر سخن گفته و سپس فضائل آن حضرت را آورده است که نتوانسته تمام کند.»

ص: ۱۵۲

۱- اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۴۸.

۲- معجم الادباء، ج ۶، ص ۴۵۲.

ذهبی مورخ مشهور اهل سنت درباره این کتاب می نویسد:

«جمع طرق حدیث غدیرخم فی اربعه اجزاء رایت شطره فبهرنی سعه روایاته و جزمت بوقوع ذلک»^(۱)

«محمد بن جریر طبری روایان حدیث غدیرخم را در چهار جلد گردآوری کرده است. من بخشی از آن را دیده ام و با دیدن این کتاب و گستردگی روایات غدیرخم مبهوت شدم و یقین پیدا کردم که چنین حادثه ای در تاریخ اسلام از طرف رسول خداصلی الله علیه وآله رخ داده است!»

ابن کثیر درباره این کتاب می نویسد:

«وقد رایت له کتابا جمع فیه احادیث غدیرخم فی مجلدين ضخمین»^(۲)

«کتابی از محمد بن جریر طبری درباره احادیث غدیر در دو جلد بزرگ دیده ام که روایات آن را جمع کرده است».

البته نباید از اشخاصی مانند رشید رضا، انتظاری بیش از این داشت که صدور حدیث را انکار کند؛ چرا که همفکران او در طول تاریخ تمام تلاش خود را برای حذف مکتب اهل البیت علیه السلام و پیروان آن انجام داده اند؛ در این میان،

ص: ۱۵۳

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۲- البدایه و النهایه، ج ۷، حوادث سال ۳۱۰، ص ۵۳۷.

نابودی متونی که درباره اهل بیت علیه السلام از طرف اندیشمندان اهل سنت نوشته شده است، قصه ای غم انگیز در تاریخ دارد. در همین کتاب یاد شده از طبری که هیچ اثری از آن در دست نیست؛ کتابی که روی امثال ذهبی تأثیر فراوانی داشته است. تنها بخشهای به جا مانده از آن در متون بعدی - که به استناد کتاب طبری نقل حدیث کرده اند- توسط یکی از معاصران گردآوری شده است، از یکصد صفحه تجاوز نمی کند. (۱)

۲- کتاب من روی حدیث غدیر خم، از ابوبکر الجعابی محمد بن عمر بن سالم (۲۸۴ - ۳۵۵ ق) (۲).

براساس شرح زندگی مؤلف که در کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۶، ص ۸۸) آمده، وی بیش از چهارصد هزار حدیث حفظ بوده است. خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد (ج ۳، ص ۳۱-۲۶) شرح مفصل زندگی او را آورده است و اقوالی از دانشمندان درباره حافظه و شخصیت علمی او نقل می کند که اعجاب انسان را برمی انگیزد.

۳- کتاب طرق حدیث الغدیر، از ابوالحسن علی بن عمر بغدادی معروف به حافظ دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ ق).

ص: ۱۵۴

۱- کتاب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و کتاب الولایه، رسول جعفریان.

۲- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۶۲۲.

شرح حال او را مورخان، محدثان و... آورده اند؛ از جمله خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۱۲، ص ۳۴) او را سرآمد محدثان عصر خود می داند و در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۶، ص ۴۶۱ - ۴۴۹) چندین بار از کثرت تألیفات او یاد می کند، به گونه ای که ذکر آنها را خارج از کتاب می داند

گنجی شافعی نیز این کتاب را دیده و از آن حدیث نقل کرده است. (۱)

۴- کتاب طرق حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه»: از محمد بن عبدالله بن محمد معروف به حاکم نیشابوری ابن البیع (۳۲۱ - ۴۰۴ ق).

ذهبی او را شیخ المحدثین می نامد؛ (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۶۳). او از بیش از دو هزار نفر شیخ حدیث شنیده و خود در یکی از آثارش (۲) از این کتاب یاد کرده است.

۵- کتاب دعاء الهداه الی اداء حق الموالات، از ابوالقاسم عییدالله بن عبدالله ابن احمد معروف به حاکم حسکانی (متوفای بعد از ۴۷۰ ق).

ذهبی از او به عنوان الامام المحدث البارع یاد می کند. (سیره اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۶۸). او کتابهای بسیاری دارد؛ کتابی را درباره آیاتی که درباره اهل البیت علیه السلام نازل شده است تدوین کرده و در آن ۲۱۰ آیه از آیات نازل شده را

ص: ۱۵۵

۱- کفایه الطالب، ص ۶۰.

۲- معرفه علوم الحدیث، ص ۳۱۲.

آورده است. او وقتی آیه مورد بحث یعنی {یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...} را از چندین طریق نقل می کند که در غدیر نازل شده است، می نویسد:

«و طرق هذا الحديث مستقصات فی کتاب دعاء الهداه الی اداء حق الموالاة من تصنیفی فی عشرة اجزاء»^(۱).

«طرق حدیث غدیر را در کتابی به نام دعاء الهداه الی اداء حق الموالاة که در ده جلد تألیف کرده ام به طور کامل آورده ام.»

۶- کتاب الداریه فی حدیث الولایه، حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه، از ابوسعید مسعود بن ناصر الجستانی (المتوفی ۴۷۷ ق). مورخان شرح حال مفصلی برای او نوشته اند. سمعانی از دانشمندان اهل سنت از کتاب وی - که دارای ۱۷ جزء است - یاد می کند.^(۲) از دانشمندان شیعه نیز ابن شهر آشوب از این

کتاب یاد کرده، می نویسد: مؤلف، این حدیث را از ۱۲۰ صحابی نقل کرده است.^(۳)

۷- کتاب حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه»، از شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان مشهور به ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸ ق).

ذهبی مشهورتر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد. بیشتر از قول او درباره کتاب طبری درباره حدیث غدیر نقل کردیم که می گفت: وقتی کتاب

ص: ۱۵۶

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- الانساب، ج ۷، ص ۸۶.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۲۹.

طبری را دیدم مبهوت شدم و یقین پیدا کردم که چنین حادثه ای در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است. او خود کتابی در این باره دارد و در شرح حال حاکم نیشابوری پس از آن که قضیه ای از او درباره حدیث طبر - که یکی از فضائل امام علی علیه السلام است - یاد می کند می نویسد:

«وقد جمعت طرق حدیث الطیر فی جزء و طرق حدیث من کنت مولاه و هو اصح و اصح منهما ما اخرجہ مسلم عن علی قال: انّه لعهد النبی الامی صلی الله علیه وآله الیّ انّه لا یحبّک الاّ مؤمن و لا یبغضک الاّ منافق» (۱).

«من طرق حدیث طبر را در یک جزء گردآوری کرده ام. همچنین طرق حدیث من کنت مولاه را نیز در یک جزء گردآوری کرده ام که این حدیث از حدیث طبر درست تر است و درست تر از هر دو حدیث، حدیثی است که مسلم آورده است که علی علیه السلام فرمود: بدون تردید نبی امّی صلی الله علیه وآله به من فرموده است که جز مؤمن کسی مرا دوست ندارد و جز منافق کسی با من دشمن نیست».

۸- طراز الکم فی ما روی فی غدیر خم، از محمد بن علی بن محمد معروف به ابن طولون (۸۸۰ - ۹۵۳ ق).

ص: ۱۵۷

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

مترجمان در شرح حال او نوشته اند که در بسیاری از علوم معاصر خود تخصص داشته است و تألیفات او را به بیش از ۷۰۰ عنوان کتاب رسانده اند.^(۱)

کتاب الفلک المشحون فی احوالات ابن طولون، درباره شرح حال و فهرست کتابهای خود اوست و... که او در این کتاب از این کتابش درباره حدیث غدیر یاد می کند.^(۲)

آنچه بیان شد، بخشی از کتابهایی است که دانشمندان مشهور اهل سنت در چندین جلد درباره حدیث غدیر تدوین کرده اند. حال با توجه به آنچه درباره تواتر حدیث و نیز دلالت حدیث از دانشمندان اهل سنت نقل کردیم، آیا منطقی است که بگوییم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع چیزی درباره جانشینی پس از خود نفرموده است؟!

گذشته از بحث سندی حدیث غدیر، همان طور که رشید رضا می گوید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خطبه ها به شیوه ای خاص سخنرانی کرده است، به گونه ای که بعد از بیان هر مطلبی از مردم اعتراف می گرفت که آیا چنین چیزی را تبلیغ کرده ام؟ پس از آن که مردم اعتراف می کردند که چنین چیزی را تبلیغ کرده است، خداوند را به عنوان شاهد بر جریان مورد خطاب قرار می دهد که این شیوه

ص: ۱۵۸

۱- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۲۷۵.

۲- الفلک المشحون فی احوال ابن طولون، ص ۴۸.

منحصر به فرد دلیل بر اهمیت این خطبه و مطالب یاد شده در آن است که یکی از آنها مسأله جانشینی اوست.

۲- عدم نص بر امامت

اشاره

از شبهاتی که بر این استدلال شیعه وارد کرده اند؛ این است که هیچ نص صریحی - چه از قرآن و چه از روایات - در بحث امامت نداریم. به این شبهه توجه کنیم:

«أنا نجزم بأن مسألة الامامة لو كان فيها نص من القرآن و الحديث لتواتر و استفاض و لم يقع فيها ما وقعت من الخلاف»^(۱)

«ما یقین داریم که اگر در مسأله امامت نصی از قرآن و حدیث بود، به تواتر نقل می شد و این مقدار اختلاف در آن وجود نمی داشت».

نقد

۱- درباره قرآن می توان این سخن را پذیرفت که بدون اثبات شأن نزول آیات، نمی توان نص صریح پیدا کرد، ولی این نکته به مسأله امامت اختصاص ندارد و در بسیاری از مسائلی که قرآن از آنها سخن گفته این ابهام راه یافته است.

ص: ۱۵۹

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۶.

۲- به دلایل زیر این سخن را درباره این حدیث نمی توان پذیرفت:

اولاً: حدیث مشکل قرآن را ندارد که کلی گویی باشد. از این جهت حداقل در شبهه قبل درباره حدیث غدیر تواتر و نیز دلالت صریح آن را بر مسأله امامت از قول دانشمندان اهل سنت نقل کردیم و هم کتابهایی را که دانشمندان اهل سنت درباره آن تدوین کرده اند، برشمردیم.

ثانیاً: احادیثی که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره امامت و جانشینی پس از خود بیان کرده است محدود به چند عدد نیست، بلکه روایات بسیاری است که می توان آنها را چنین تقسیم بندی کرد:

احادیث یوم الانذار؛ احادیث وصایت؛ احادیث وراثت؛ احادیث خلافت؛ احادیث منزلت؛ احادیث الاماره؛ احادیث الامامه؛ احادیث الولایه؛ احادیث الهدایه؛ احادیث العصمه؛ احادیث العلم؛ احادیث اثنا عشر خلیفه؛ احادیث السفینه؛ احادیث الثقلین.

درباره این احادیث یادآوری دو نکته زیر لازم است:

الف - تمام این روایات در منابع اهل سنت وجود دارد که تنها درباره حدیث غدیر در شبهه قبل مواردی یاد شد.

ب - درباره همه این روایات از طرف دانشمندان اهل سنت کتبی نوشته شده است که جای ذکر آنها نیست.

ص: ۱۶۰

کیفیت دلالت این روایات بر جانشینی و منابع آن را به طور مشروح در کتابی به نام سیمای امام علی علیه السلام در نگاه نبی صلی الله علیه و آله آورده ایم که در سال ۱۳۷۹ به مناسبت سال امام علی علیه السلام از طرف همایش سیره اجتماعی، سیاسی امام علی علیه السلام منتشر شده است.

۳- بسیاری از این احادیث مانند حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث یوم الانذار و... بر اساس قواعد حدیث شناسی شیعه و اهل سنت متواترند؛

۴- اما این سخن که اگر نص صریحی در مسأله بود، اختلافی بین امت به وجود نمی آمد، پذیرفته نیست؛ زیرا پیدایش اختلاف عوامل گوناگونی دارد. نه تنها در مواردی که حدیث متواتر داریم بین امت اختلاف وجود دارد، بلکه در مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول عمر خود عملاً انجام داده است نیز اختلاف راه یافته است؛ به عنوان مثال رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول عمر شریف خود در سفر و حضر و در حضور همه مسلمانها بارها و بارها وضو گرفته و نماز خوانده است. با این حال درباره چگونگی وضو بین امت اختلاف وجود دارد. بقیه احکام نیز همین گونه است. این در مسائلی است که افراد و گروهها تضاد منافی با یکدیگر ندارند و گرنه در مسائلی همانند امامت که مسأله ای سیاسی و تضاد منافع گروهها در آن مشهود است و در جامعه اسلامی اعم از مسلمان، منافق و... برای به دست آوردن آن تلاش می کنند، بروز اختلاف امری طبیعی می نماید.

ص: ۱۶۱

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال شیعه به این آیه وارد کرده اند؛ این است که اگر این آیه بر امامت دلالت کند باید امام علی علیه السلام هم زمان با رسول خدا صلی الله علیه وآله امام باشد و این مسأله ای است که شیعه به آن اعتقادی ندارد. به این شبهه توجه کنید:

«ولو دلّ علی الامامه عند الخطاب لکان اماما مع وجود النبی صلی الله علیه وآله و الشیعه لا تقول بذلك.»^(۱)

نقد

۱- این مسأله مورد اتفاق مخالفان و موافقان است که مقصود از جانشینی، رهبری امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است. این مسأله هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت آمده است. در روایات اهل سنت آمده است:

«عن عمران بن حصین قال بعث رسول الله صلی الله علیه وآله سرّیه و امرّ علیهم علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه فاحدث شیئا فی سفره فتعاهد اربعة من اصحاب محمد صلی الله علیه وآله ان یذاکروا امره لرسول الله قال عمران و کنا اذا قدمنا من سفر بدأنا برسول الله صلی الله علیه وآله فسلمنا علیه، قال فدخلوا علیه فقام رجل منهم فقال: یا رسول الله انّ علیا

ص: ۱۶۲

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۶.

فعل کذا و کذا فاعرض عنه، ثم قام الثانی، فقال: یا رسول الله انّ علیاً فعل کذا و کذا فاعرض عنه، ثم قام الثالث فقال: یا رسول الله انّ علیاً فعل کذا و کذا فاعرض عنه، ثم قام الرابع، فقال: یا رسول الله انّ علیاً فعل کذا و کذا قال فاقبل رسول الله صلی الله علیه و آله علی الرابع و قد تغیر وجهه فقال: دعوا علیاً، دعوا علیاً، انّ علیاً منّی و انا منه و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی» (۱)

«عمران بن حصین می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله یک نیروی نظامی به فرماندهی علی علیه السّلام برای عملیاتی فرستاد. علی علیه السّلام در سفر کاری انجام داد (که عده ای خوششان نیامد). چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم عهد کردند که گزارش این رفتار علی علیه السّلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهند. عمران می گوید: ما چنین بودیم که در بازگشت از سفر ابتدا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسیدیم و بر او سلام می کردیم. پس از سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام در سفر چنین و چنان کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله صورتش را برگرداند؛ نفر دوم برخاست و

ص: ۱۶۳

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۶۰۶، حدیث ۱۹۴۲۶ و ج ۶، ص ۴۹۸، حدیث ۲۲۵۰۳؛ خصائص، نسایی، ص ۱۴۴ و ۱۴۳، حدیث ۸۹ و ۹۰.

گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السّلام در سفر چین و چنان کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله صورتش را برگرداند؛ نفر سوم برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السّلام در سفر چین و چنان کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله به نفر چهارم رو کرد و در حالی که رنگ رخسارش تغییر کرده بوده، فرمود: علی را رها کنید! علی را رها کنید! بدون تردید علی از من است و من از علی هستم و او بعد از من ولیّ هر مؤمنی است».

همان طور که ملاحظه می کنید، رسول خدا صلی الله علیه وآله در این روایت تصریح می فرماید که بعد از من علی علیه السّلام ولیّ هر مؤمنی است.

در روایات شیعه مسأله جانشینی، برای بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار روشنتر بیان شده است. ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام روایت زیر را در نزول این آیه در شأن امام علی علیه السّلام نقل می کند؛

«فاخذ رسول الله صلی الله علیه وآله بيد عليّ عليه السّلام فقال: يا ايها الناس انه لم يكن نبی من الانبياء ممن كان قبلي الا وقد عمّره الله ثم دعاه فاجابه فاوشك ان ادعى فاجيب و انا مسؤول و انتم مسؤولون فماذا انتم قائلون؟ فقالوا نشهد انك قد بلغت و نصحت و ادیت ما عليك فجزاك الله افضل جزاء المرسلين، فقال: اللهم اشهد

ثلاث مرّات - ثم قال: يا معشر المسلمين هذا وليكم من بعدى، فليبلغ الشاهد منكم الغائب» (۱)

«پس رسول خدا صلی الله علیه وآله دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود:

ای مردم! خدا همه پیامبران پیش از مرا عمری معین داد و سپس به جانب خود خواند و آنها هم اجابتش کردند (از دارفانی به عالم باقی رهسپار شدند) و نزدیک است که مرا هم بخواند و اجابت کنم. من مسؤولیت دارم و شما هم مسؤولیت دارید، اکنون شما چه می گوئید.

آنها گفتند: گواهی می دهیم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی و آنچه بر تو بود رساندی، خدا بهترین پاداش پیامبران را به تو دهد.

پیامبر صلی الله علیه وآله سه مرتبه فرمود: خدایا شاهد باش، سپس فرمود: ای گروه مسلمانان! این (شخصی که روی دست من و نامش علی بن ابی طالب است) بعد از من ولیّ شماست؛ شما که حاضرید به غائبان برسانید».

بدین سان رسول خدا صلی الله علیه وآله تصریح می کند که علی علیه السّلام بعد از من ولیّ شماست.

ص: ۱۶۵

۲- مخالفان حضرت علی علیه السلام نیز از نصب امام در غدیر جانشینی بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله را فهمیدند. این مسأله هم در روایات اهل سنت مطرح شده است و هم در روایات شیعه؛ در روایات اهل سنت که بیشتر نقل کردیم، بعد از نصب امام و انتشار خبر آن «حارث بن نعمان فهري» خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و به شدت به این نصب اعتراض کرد و وقتی آن حضرت این امر را از طرف خداوند دانست، بیشتر ناراحت شد و از خداوند خواست که اگر پیامبر صلی الله علیه وآله راست می گوید عذابی نازل کند که چنین شد و سپس آیه اول سوره معارج نازل شد. (۱)

در روایات شیعه نیز این مسأله منعکس شده است که مخالفان حضرت امیر علیه السلام از این نصب، نصب برای بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله را فهمیده اند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد خیف سخنرانی کرد و در ضمن آن تمسک به ثقلین را مطرح کرد:

«فاجتمع قوم من اصحابه و قالوا یرید محمد ان یجعل الامامه فی اهل بینه، فخرج اربعة نفر منهم الی مکه و دخلوا الکعبه و تعاهدوا و تعاهدوا و کتبوا فیما بینهم کتابا ان مات محمد او قتل ان لایردوا هذا الامر فی اهل بینه ابدًا.» (۲)

ص: ۱۶۶

۱- تفسیر، القرطبی، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۲- تفسیر، القمی، ج ۱، ص ۱۷۳.

«به دنبال سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه وآله عده ای از اصحاب آن حضرت گردآمدند و گفتند: محمد صلی الله علیه وآله تصمیم دارد که امامت و رهبری را در اهل بیت خودش قرار دهد و چهار نفر از آنان به مکه آمدند و وارد کعبه شده و در آنجا با هم پیمان بستند و عهد کردند و قراردادی بین خودشان نوشتند که چه محمد صلی الله علیه وآله بمیرد یا کشته شود، هرگز نگذارند رهبری در اهل بیت او قرار گیرد».

۳- باید توجه داشت که مسأله رهبری امام علی علیه السلام از سالهای آغازین بعثت مطرح بوده و از همان آغاز، بحث جانشینی و خلیفه و وصی مطرح بوده است؛ یعنی در روایات عناوینی که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای این مسؤولیت، به کار برده است؛ عنوان خلیفه، وصی و ... است و همه می دانند که این عناوین برای دوران عدم حضور شخص به کار می رود.

ص: ۱۶۷

اشاره

بعضی از شبهاتی که بر استدلال شیعه به این آیه وارد کرده اند، شبهات تاریخی زیر است.

۱- عدم احتجاج به حدیث غدیر

اشاره

یکی از شبهات این است که حضرت امیر علیه السلام به این حادثه احتجاج نکرده است. به این شبهه توجه کنید:

«لا احتجاج بالآیه هو و لا احد من آل بینه و انصاره الذین ینفصلونه علی غیره لا یوم السقیفه و لا یوم الشوری

بعد عمر و لا قبل ذلک و لا بعده فی زمنه و هو الذی کان لا تاخذه فی الله لومه لائم و لم یعرف التقیه فی قول و لا عمل» (۱)

ص: ۱۷۱

۱- تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۶۶.

«نه خود حضرت علی علیه السّلام و نه هیچ یک از اهل بیت او و نه هیچ یک از یاران او که او را از بقیه برتر می دانند، نه در روز سقیفه و نه روز شورا بعد از عمر و نه قبل از آن و نه بعد از آن به آن استدلال نکرده اند، در حالی که حضرت علی علیه السّلام کسی است که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش گری مانع او نبود و او در گفتار و در رفتار تقیه نمی کرد».

نقد

الف - استدلال حضرت امیر علیه السّلام

این استدلال را پیشتر از منابع اهل سنت در بحث شواهد نزول نقل کردیم که تکرار نمی کنیم. استدلال و مناشده آن حضرت و اعتراف صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله بیانگر صحت این خبر و اگر بنا باشد مناشده آن حضرت را از منابع شیعه بیاوریم، سخن بسیار طولانی خواهد شد.

ب - استدلال و احتجاج اهل بیت علیه السّلام

استدلال آن حضرت را نیز در بحث آیه «اکمال» می آوریم که به خاطر جلوگیری از تکرار از آوردن آنها خودداری می کنیم.

ص: ۱۷۲

۱- حدیفه بن یمان: وی به عنوان صاحب سرّ رسول الله صلی الله علیه وآله شناخته شده است و همه کسانی که

شرح حال او را نوشته اند او را با این وصف ستوده اند(۱).

وی در زمان عمر به عنوان حاکم مدائن منصوب شد. شایان ذکر است که هرگاه عمر می خواست حاکمی را به جایی بفرستد در نامه ای به مردم آن منطقه می نوشت: فلانی را به سوی شما فرستادم و به او چنین و چنان دستور داده ام، ولی وقتی که حدیفه را فرستاد تنها نوشت: «أئی بعثت الیکم فلانا فاطیعوه»(۲)؛ من فلانی را به سوی شما فرستادم، از او اطاعت کنید.

حدیفه تا پایان خلافت عمر حاکم بود و عثمان او را در این سمت ابقا کرد و بعد از عثمان حضرت امیر علیه السلام در نامه ای او را ابقا کرد و از او خواست برایش از مردم بیعت

بگیرد. او در سخنرانی گفت: ای مردم برخیزید با امیرالمؤمنین حقیقی بیعت کنید.

این جمله اعتراض عده ای را برانگیخت که این جمله اعتراض به حاکمیت خلفای قبلی است. حدیفه در پاسخ گفت:

ص: ۱۷۳

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۵۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۴؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۲؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۲.

«أما من تقدم من الخلفاء قبل علي بن ابي طالب عليه السّلام ممّن تسمّى باميرالمؤمنين، فإنّهم تسمّوا بذلك وسمّاهم الناس به و
اما علي بن ابي طالب فان جبرئيل عليه السّلام سمّاه بهذا الاسم عن الله تعالى و شهد له الرسول صلى الله عليه وآله عن سلام
جبرئيل له بامرہ المؤمنین و كان اصحاب رسول الله يدعونہ فی حياہ رسول الله باميرالمؤمنين»^(۱)

«خلفای قبل از علی بن ابي طالب عليه السّلام آنان که به نام اميرالمؤمنين شهرت یافته اند، خود این نام را بر خویش نهادند و
مردم نیز پیروی کردند، اما علی بن ابیطالب عليه السّلام را خداوند به این نام نامید و جبرئیل این خبر را آورد و رسول خدا
صلی الله عليه وآله نیز بر این گزارش جبرئیل شهادت داد و اصحاب رسول خداصلی الله عليه وآله در زمان آن حضرت به علی
عليه السّلام اميرالمؤمنين خطاب می کردند».

۲- سلمان فارسی: وی کسی است که رسول خدا صلی الله عليه وآله درباره اش فرموده است: «سلمان منّا اهل البيت»^(۲)
سلمان سه روز بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله عليه وآله در مسجد حضور یافت و پس از شرح مفصل درباره جایگاه امام
علی عليه السّلام نزد رسول خدا صلی الله عليه وآله خطاب به مردم گفت:

ص: ۱۷۴

۱- ارشاد القلوب، ص ۳۲۲.

۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۹۰.

«عليكم باميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السّلام فوالله لقد سلّمنا عليه بالولايه و امره المؤمنين مرارا جمّه مع نبيا كل ذلك يامرنا به ويوكّده علينا فما بال القوم عرفوا فضله فحسدوه»^(۱)

«بر شما باد، به اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السّلام. به خدا قسم در عصر رسول خدا صلى الله عليه وآله همراه او بارها و بارها به علي عليه السّلام به عنوان ولي امر مسلمانان سلام کرده ايم و اين به دستور رسول خدا صلى الله عليه وآله و تأکيد او بوده است. مردم را چه شده است که امتياز علي عليه السّلام را شناخته اند، ولي نسبت به او حسادت می کنند».

۳- أبي بن كعب: وی کسی است که در اسلام از او با نام «سيدالقراء» یاد می کنند.^(۲) وی بعد از بيعت مردم با ابوبکر در مسجد حضور یافت و مردم را بر اين بيعت سرزنش کرد و گفت:

«الستم تعلمون انّ رسول الله صلى الله عليه وآله قام فينا مقاما اقام فيه عليا فقال: من كنت مولاه فهذا مولاه؛ يعني عليا و من كنت نبيّه فهذا اميره»^(۳)

ص: ۱۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۸۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۸۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۵.

«ای مردم آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین ما ایستاد و علی علیه السّلام را بر پا داشت و فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست و هر که من پیامبر امیر او هستم این علی امیر اوست».

احتجاج به حادثه غدیر بر حقانیت امیرالمؤمنین علیه السّلام اختصاص به دوستان آن حضرت ندارد، بلکه دشمنان آن حضرت نیز این نصب را قبول داشتند. آنان که با تاریخ اسلام آشنا هستند از دشمنی عمرو بن عاص با حضرت علی علیه السّلام آگاهی دارند. در عین حال بعد از مرگ عثمان و انتخاب امام علی علیه السّلام به عنوان خلیفه مسلمانان، معاویه نامه ای به عمرو بن عاص نوشت و از او خواست که در مبارزه با علی علیه السّلام با او همکاری کند و این کار را نیز تلاش در راه خدا دانست. عمرو بن عاص در پاسخ نامه او ضمن تحلیل تاریخ زندگی عثمان و متذکر شدن این که قضاوت معاویه درباره علی علیه السّلام درست نیست به بعضی از فضائل آن حضرت از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می کند:

«وقال فيه يوم غدیر خم الاله من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عادمن عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»^(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم درباره علی علیه السّلام فرموده

ص: ۱۷۶

۱- مناقب، خوارزمی، ص ۱۲۹.

است: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خدایا با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باش؛ هر که او را یاری کند یاورش باش و هر که او را خوار کند، خوارش گردان».

۲- عدم تلاش برای به دست گرفتن قدرت

اشاره

یکی از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند، این است که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را برای امامت نصب کرده بود می بایست بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله به مردم گوشزد کند. به این شبهه توجه کنید:

«و لتصدی علی للقیام بامر المسلمین یوم وفاه النبی صلی الله علیه وآله فخطبهم و ذکرهم بالنص و بین لهم ما یحسن بیانہ فی ذلک الوقت و کان هو الواجب علیہ لو کان یعتقد انه الامام بعد رسول الله صلی الله علیه وآله بامر من الله و رسوله و لکنه لم یقل ذلک»^(۱).

«اگر علی علیه السلام معتقد بود که از طرف خداوند و رسول خدا صلی الله علیه وآله امام بود می بایست در روز وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله برای این کار اقدام می کرد و برای مسلمانان سخنرانی می کرد و به آنان یادآور می شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را نصب کرده است و این

ص: ۱۷۷

۱- تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۶۶.

بر او واجب بود در حالی که علی علیه السّلام چنین نکرده است».

قبل از نقد این شبهه تذکر دو نکته لازم است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خطبه های حجه الوداع بخشی از سخنان خود را به آینده امت اختصاص داده بود و به بعضی از حوادثی که در آینده به دست آنان اتفاق می افتد، اشاره کرده است تا هم هشدار باشد برای آنان که شاید مسیر انحرافی خود را اصلاح کنند و از طرفی حجت را بر آنان تمام کند تا در قیامت در حضور حضرت حق نگویند چرا به ما هشدار نداده بودی؟

از مسائلی که رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت به آینده امت بیان کرده است، این جمله است:

«لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض»

این بخش از خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله را تمام منابعی که خطبه آن حضرت را نقل کرده اند، آورده اند و در منابع مهم حدیثی اهل سنت بابتی را با همین عنوان تشکیل داده اند. [\(۱\)](#)

ص: ۱۷۸

۱- سنن، ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۲۳، حدیث ۳۹۴۲؛ سنن، نسایی، ج ۷، ص ۱۳۳، حدیث ۴۱۳۱؛ صحیح، مسلم، ج ۱، ص ۵۸، کتاب الایمان، باب لا ترجعوا؛ الصحیح، البخاری، ج ۱، ص ۳۸، کتاب العلم باب الانصاف للعلماء، ج ۴، ص ۹۰، کتاب الفتن، باب لا ترجعوا.

بی شک مخاطبان رسول خدا صلی الله علیه وآله در جمله یاد شده که «بعد از من کافر نشوید و گردن هم دیگر را نزنید» همه اصحاب آن حضرت بودند و در آن مراسم، در سال دهم بعد از نزول سوره براءت خبری از یهود و نصارا نبوده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله با علم نبوت می دید که بعضی از همین اصحاب در آینده ای نه چندان دور دوباره به کفر کشیده می شوند و بر سر قدرت در گیریهای خونینی خواهند داشت! که اساس این در گیریها هوای نفس است نه گسترش دین خدا!!

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در روایات متعددی خطاب به حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«انّ الامّه ستغدر بک من بعدی» (۱)

«بدون تردید امت من بعد از من به تو خیانت و بی وفایی خواهند کرد.»

نقد

در پاسخ این شبهه و با توجه به نکات یاد شده دو مسأله زیر باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف - بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله وظیفه امام علی علیه السلام چه بوده است؟

ب - آیا امام علی علیه السلام برای احقاق حق خود اقدامی انجام داده است یا نه؟

ص: ۱۷۹

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۱۶، حدیث ۵۹۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷.

در شرایطی که رسول خدا صلی الله علیه وآله دار دنیا را وداع گفته بود، وظیفه هر مسلمانی از جمله امام علی علیه السلام این بود که با احترام خاصی مراسم تغسیل، تکفین، تشییع و تدفین آن حضرت را انجام دهند و برای آخرین بار با آن حضرت وداع کنند و هر نوع تعلل و کوتاهی در انجام این وظیفه گذشته از آنکه خلاف شرع است، توهین به حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله تلقی می شود، در حالی که مخالفان حضرت امیر علیه السلام در زمانی که هنوز جنازه رسول خدا صلی الله علیه وآله روی زمین بود و شیون و زاری از خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله به گوش می رسید، به سقیفه رفتند و خلیفه انتخاب کردند. به این متن توجه کنید:

«و کان عمر یقول لم یمت و کان یتوعد الناس بالقتل فی ذلک، فاجتمع الانصار فی سقیفه بنی ساعده لیبايعوا

سعد بن عباد، فبلغ ذلک ابابکر فاتاهم و معه عمر و ابو عبیده بن الجراح، فقال ما هذا، فقالوا منا امیر و منکم امیر.»^(۱)

«و هنوز عمر می گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله نمرده است و مردم را تهدید می کرد که هر کس بگوید او مرده است او را خواهم کشت.

ص: ۱۸۰

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۵؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۶.

در این شرایط انصار در سقیفه بنی ساعده گردآمده بودند تا با سعد بن عباده بیعت کنند. چون خبر به ابوبکر رسید او با عمر و ابوعبیده در سقیفه حضور یافتند. ابوبکر گفت: چه خبر است؟

آنان گفتند: از ما امیری و از شما هم امیری!

بدین سان در حالی که امام علی علیه السلام به عنوان سرپرست اهل بیت علیه السلام و مسؤول مراسم تجهیز رسول خدا صلی الله علیه وآله در حال فراهم کردن مقدمات آن بود، مخالفان ایشان مسأله خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله را یکسره کردند؛ کاری که برای هیچ مسلمانی نه قابل تصور بود و نه قابل قبول. از این رو حضرت امیر علیه السلام در نامه ای به مردم مصر که چندین سال بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مسلمان شده اند، چنین توضیح می دهد:

«فلما مضى عليه السَّلام تنازع المسلمون الامر من بعده، فوالله ما كان يلقى في روعى ولا يخطر ببالى انَّ العرب تزعج هذا الامر من بعده صلى الله عليه وآله عن اهل بيته ولا انَّهم منحوه عني من بعده.»^(۱)

«همین که پیامبر صلی الله علیه وآله از جهان رخت بر بست، مسلمانان درباره امر خلافت به نزاع برخاستند. به خدا سوگند! هرگز فکر نمی کردم و به خاطر نمی گذشت که عرب بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله

ص: ۱۸۱

امر امامت و رهبری را از اهل بیت او برگرداند (و در جای دیگر قرار دهد و باور نمی کردم) آنها آن را از من دور سازند.»

نمونه دیگر: پس از استقرار نسبی حکومت ابوبکر و وقتی حضرت به همراه فاطمه علیها السلام برای جلب حمایت انصار نزد آنان رفت و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تعیین او به عنوان رهبر و امام به خاطر آنان آورد، آنها به آن حضرت گفتند: اگر زودتر این سخنان را یادآوری می کردی با تو بیعت می کردیم!! حضرت به آنان فرمود:

«افكنت ادع رسول الله صلى الله عليه وآله في بيته و لم ادفنه و اخرج انازع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمه عليها السلام: ما صنع ابوالحسن عليه السلام الا ما كان ينبغي له.»^(۱)

«آیا درست بود که من بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در گوشه خانه رها کنم و به فکر خلافت و گرفتن بیعت باشم؟»

فاطمه علیها السلام نیز در تایید سخن امام می فرمود: ابوالحسن علیه السلام همان کاری را انجام داد که سزاوارش بود (او به وظیفه خود در برابر پیکر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد).

ص: ۱۸۲

اشاره

آن حضرت برای احقاق حق خود با توجه به شرایط همه تلاش خود را به کار گرفت که آنها را می توان در چند محور زیر خلاصه کرد:

۱- روشنگری

وظیفه اصلی و اساسی پیامبر و امام، هدایت و آشنا کردن مردم با وظیفه آنان و اتمام حجت خدا بر ایشان است. امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله این وظیفه را به خوبی انجام داده و در موارد زیر تأکید کرده که خلافت حق اوست:

الف - امام مشغول مراسم خاک سپاری رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که اخبار سقیفه را برایش آوردند. امام سؤال کرد قریش در برابر ادعای انصار چه گفتند:

«قالوا: احتجت بانها شجره الرسول صلی الله علیه و آله.

فقال علیه السلام: احتجوا بالشجره و اضاعوا الثمره.»^(۱)

«استدلال کردند که آنان درخت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

حضرت فرمود: قریش استدلال کردند که آنان درخت رسولند (و خلافت را تصاحب کردند)، ولی خاندان رسول را که میوه درخت هستند تباه کردند.»

ص: ۱۸۳

ب - چند روز پس از مراسم تدفین، حکومت دریافت که بیعت نکردن علی علیه السلام و بنی هاشم برای آنان خطرناک است؛ از این رو با حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام با آن وضع رقتبار حضرت علی علیه السلام را به مسجد آوردند و در حضور ابوبکر از او خواستند که بیعت کند. آن حضرت فرمود:

«انا احقُّ بهذا الامر منكم، لا ابایعکم و انتم اولی بالبیعه لی. اخذتم هذا الامر من الانصار و احتججتم علیهم بالقرا به من رسول الله صلی الله علیه و آله، فاعطوكم المقاده و سلّموا الیکم الاماره و انا اخرج علیکم بمثل ما احتججتم به علی الانصار فانصفونا ان کتتم تخافون الله من انفسکم و اعرفوا لنا من الامر مثل ما عرفت الانصار لکم و الّا فبدؤا بالظلم و انتم تعلمون.»^(۱)

«من از شما به خلافت سزاوارترم. با شما بیعت نمی کنم. شما سزاوارید که با من بیعت کنید. شما با استدلال به نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری را از انصار گرفته اید و آنان نیز به همین دلیل رهبری را به شما واگذار کرده اند. همان استدلالی که شما علیه انصار به کار گرفته اید من هم علیه شما به کار می گیرم. اگر از خدا می ترسید منصفانه با ما برخورد کنید»

ص: ۱۸۴

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷.

همان طور که انصار به نزدیکی شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله (و در نتیجه واگذاری خلافت) اعتراف کرده اند شما نیز به واگذاری خلافت به ما اعتراف کنید، در غیر این صورت اعتراف کنید که آگاهانه به ما ظلم کرده اید».

ج - در یوم الشوری: عمر شش نفر از جمله حضرت علی علیه السلام را برای تعیین رهبری برگزیده بود. وقتی حضرت فضائل خود و آیاتی و روایاتی را که در شأن او بود، بیان کرد یکی از اعضای شورا (سعد بن ابی وقاص) به آن حضرت گفت:

«أنتك على هذا الامر يا ابن ابی طالب لحريص. فقلت: بل انتم و الله لأحرص و ابعده و انا اخص و اقرب و انما طلبت حقا لي و انتم تحولون بيني و بينه و تضربون وجهي دونه.»^(۱)

«پسر ابوطالب! تو بر این کار (تصاحب خلافت) بسیار آزمندی! گفتم: نه! به خدا سوگند شما آزمندترید و (به رسول خدا صلی الله علیه و آله) دورتر و من بدان مخصوص ترم و (به رسول خدا صلی الله علیه و آله) نزدیکتر. من حقی را که از آن من بود، می خواستم و شما نمی گذارید و مرا از آن باز می دارید.»^(۲)

ص: ۱۸۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۲- شایستگی آن حضرت برای خلافت و روشنگری امت در خطبه های، ۶ - ۷۴، ۲۱۷، ۱۱۸، ۴۵، ۱۲۵، ۱۷۳، ۱۹۷، ۱۶۲، ... و نامه های ۲۸، ۶۲ و... بیان شده است.

یکی از روشهایی که حضرت علی علیه السلام برای احقاق حق خود و توجه مردم به از بین رفتن حق خود به کار گرفت، این بود که با جمعی از یاران خود در خانه حضرت زهرا علیها السلام تحصن کردند. عمر در ضمن سخنرانی دوران خلافت خود به مسأله یاد شده اعتراف کرد و همه کسانی که مسأله سقیفه را نوشته اند به آن اشاره کرده اند.^(۱)

برخورد خلاف شرع، خلاف عقل و منطق، خلاف عرف انسانی و اسلامی و زشت عوامل حکومت با تحصن کنندگان بیت فاطمه علیها السلام به خصوص رفتار آنان با حضرت زهرا علیها السلام از مقاومت شدید علی علیه السلام و یارانشان در برابر بیعت گرفتن از آنان حکایت دارد. گرچه عده ای تلاش کرده و می کنند که این صحنه زشت را از تاریخ اسلام حذف کنند^(۲) و آن را ساخته شیعه بپندارند، ولی این برخورد یک واقعیت تلخ تاریخی است و دشمنان اهل بیت علیه السلام نیز به وقوع آن از طرف حکومت اعتراف کرده اند. شخص ابوبکر به هنگام مرگ با اعتراف به این برخورد زشت آرزو می کند ای کاش چنین کاری را انجام نداده بود:

ص: ۱۸۶

-
- ۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۷؛ سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۷؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۳.
 - ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۶۰.

«فأما الثلاث التي فعلتها ووددت أني لم اكن فعلتها، فوددت أني لم اكن كسفت عن بيت فاطمه و تركته ولوا غلق علي حرب.»^(۱)

«اما سه کاری که انجام دادم و دوست داشتم که هرگز انجام ندهم، یکی این که ای کاش هرگز در خانه فاطمه علیها السلام را نمی گشودم و آن خانه را با اهلش رها می کردم؛ گرچه آن خانه برای نبرد بسته شده بود.»

معاویه - که یکی از دشمنان سرسخت آل محمد صلی الله علیه وآله است - در یکی از نامه های سیاسی خود به امام علی علیه السلام به این برخورد خشن با اهل البیت علیه السلام اعتراف می کند و آن را به عنوان یک نقطه ضعف در زندگی امام علی علیه السلام می شمارد. به این کلام توجه کنید:

«و تلكات في بيعته حتى حملت اليه قهرا تساق. بخزائم الاقتسار كما يساق الفحل المخشوش.»^(۲)

«در بیعت با ابوبکر کنندی و توقف کردی، تا این که به اجبار تو را برای بیعت گرفتن مانند شتری که چوب در بینی اش کنند و کشند، کشیدند تا بیعت کنی.»

ص: ۱۸۷

۱- شرح نهج البلاغه، ابی ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

گذشته از اعتراف معاویه به این که حکومت چنین برخوردی با امام علی علیه السلام داشته است، آن حضرت نیز در پاسخ این نامه نه تنها این مسأله را نفی نکرده، بلکه ضمن تایید این جریان آن را از افتخارات خود می شمارد. به این پاسخ توجه کنید:

«و قلت انی كنت اقاد کما یقاد الجمل المخشوش حتی اباع و لعمر الله لقد اردت ان تذمّ فمدحت و ان تفضح فانتضحت و ما علی المسلم من غضا ضیه فی ان یكون مظلوما ما لم یکن شا کا فی دینه.»^(۱)

«گفتی: مرا مانند شتری که چوب در بینی اش کرده می کشند، برای بیعت کردن با ابوبکر کشیدند تا بیعت کنم. به خدا قسم خواستی مرا نکوهش و مذمت کنی، [ولی] ستایش نمودی. خواستی رسوایم سازی، [ولی] خود رسوا شدی (زیرا با این اعترافات خود مظلومیت مرا آشکار ساختی) و بر مسلمان، تا در دینش شک و در یقینش تردید نباشد، نقص و عیبی نیست که مظلوم واقع شود.»

ص: ۱۸۸

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ نهایه الادب، ج ۷، ص ۲۳۳.

یکی از شیوه‌هایی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای رسیدن به حق خود از آن بهره گرفته است، استفاده از شخصیت محترم دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام است که ابن قتیبه به رغم تمایل نداشتن به اهل البیت این جریان را چنین گزارش می‌کند:

«وخرج علی کرم الله وجهه یحمل فاطمه علیهاالسلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله علی دابه لیلاً فی مجالس الانصار تسألهم النصره فکانوا یقولون یا بنت رسول الله قد مضت بیعتنا لهذا الرجل و لو ان زوجک و ابن

عمک سبق الینا قبل ابی بکر ما عدلنا به.» (۱)

«علی علیه‌السلام شبانه از خانه خود خارج می‌شد، در حالی که فاطمه علیهاالسلام را سوار بر چهارپا می‌نمود به مجالس و منازل انصار می‌رفت و از آنها برای احقاق حق خود تقاضای کمک می‌کرد و آنها در جواب دختر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌گفتند: با این مرد (ابوبکر) بیعت کردیم و اگر همسر و پسر عموی تو علی علیه‌السلام زودتر مراجعه می‌کرد ما با او بیعت می‌کردیم!»

ص: ۱۸۹

این واقعیت نیز گذشته از نقل ابن قتیبه و دیگران در نامه معاویه به امام علی علیه السلام نیز منعکس شده است. به این بخش از نامه توجه کنید:

«واعدك امس تحمل قعیده بیتک لیلاً علی حمار یداک فی یدی ابنیک الحسن و الحسین یوم بویع ابوبکر الصدیق فلم تدع احدا من اهل البدر و السوابق الا دعوتهم الی نفسک و مشیت الیهم بامرأتک و اولیت الیهم بابنیک و استنصرتهم علی صاحب رسول الله فلم یجیبک منهم الا اربعه او خمسہ... و مهما نسیت فلا انسی قولک لابی سفیان لما حرّکک و هیجک: لو وجدت اربعین ذوی عزم منهم لنا هضت القوم.»^(۱)

«تو را به یاد آورم که دیروز وقتی که با ابوبکر بیعت شد، تو فاطمه علیها السلام را بر چهارپایی سوار می کردی، و دست حسنین علیه السلام را می گرفتی و هیچ یک از اصحاب بدر و پیشی گرفتگان در اسلام را فرو نمی گذاشتی، مگر این که به سراغشان می رفتی، آنان را به خود فرامی خواندی و از آنان بر علیه خلیفه طلب یاری می کردی، امّا از میان همه آنها جز چهار یا پنج تن هیچ کس به تو جواب مثبت نداد... و اگر همه چیز را

ص: ۱۹۰

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷.

فراموش کنم، این مسأله را فراموش نمی کنم که وقتی ابوسفیان تو را برای بیعت کردن به عنوان خلیفه تحریک کرد در پاسخ او گفتم اگر چهل مرد ثابت قدم داشتم اقدام به مبارزه می کردم».

۴- بیعت نکردن:

یکی از شیوه هایی که امام علی علیه السلام برای احقاق حق خود از آن استفاده کرد، بیعت نکردن با ابوبکر است. ابن اثیر در این باره می نویسد:

«و الصحيح أنّ امیر المؤمنین ما باع الا بعد سته اشهر»^(۱)

«نقل صحیح این است که امام علی علیه السلام بعد از شش ماه با ابوبکر بیعت کرده است».

طبری این بیعت را چنین تحلیل می کند:

«و كان لعلی وجه من الناس حياه فاطمه عليها السلام. فلما توفيت فاطمه عليها السلام انصرفت وجوه الناس عن علی. فمكثت فاطمه سته اشهر بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ثم توفيت. قال معمر فقال رجل للزهري افلم

ص: ۱۹۱

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۲.

بیا بعه علیّ سته اشهر قال لا ولا احد من بنی هاشم حتی بایعه علیّ. فلما رأی علی انصراف وجوه الناس عنه صرع الی مصالحه ابی بکر» (۱)

«تا وقتی فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیه السلام بین مردم اعتباری داشت. همین که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، مردم از علی علیه السلام کناره گرفتند. فاطمه علیها السلام شش ماه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود و سپس از دنیا رفت.

مردی به زهری گفت: آیا در این شش ماه علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکرده بود؟

زهری گفت: نه، نه او بیعت کرده بود و نه هیچ یک از بنی هاشم، تا این که علی علیه السلام بیعت کرد. وقتی علی علیه السلام اعراض مردم را دید برای مصالحه با ابوبکر رام شد».

همان طور که از این متن و دیگر متون تاریخی برمی آید، آن حضرت تا هنگامی که امیدی به یاری داشت بیعت نکرد، از نامه معاویه که پیشتر بیان شد، به روشنی این نکته استفاده می شود که حضرت را به زور برای بیعت برده بودند، ولی او بیعت نکرده بود.

ص: ۱۹۲

اشاره

یکی از شیوه‌هایی که حضرت برای اثبات حقانیت خود در ادعای خلافت به کار گرفت، این است که هر کجا زمینه‌ای برای بحث علمی با دیگران فراهم می‌شد، ادعای خود را در حقانیت در خلافت مطرح می‌کرد که در این جا فهرست گونه نقل می‌کنیم:

الف - در دوران عثمان:

روزی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مهاجر و انصار به بیان فضائل خود پرداختند و از آن حضرت نیز خواستند تا سخن بگوید. حضرت نیز ضمن توجه آنان به این که این امتیازات به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما رسیده است به بیان فضائل خود پرداخته، به مسأله نصب خود در غدیر به امامت امت توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. (۱)

ص: ۱۹۳

۱- ینابیع الموده، ص ۱۱۴؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲.

در روز شورا که هر یک از اعضای آن در صدد اثبات برتری خود برای خلافت بودند، امام به بیان فضائل خود پرداخت و با استدلال به آیات قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله حقانیت خود را برای تصاحب خلافت اعلام کرد. (۱)

در منابع شیعه از این گونه مناظره ها و مناشده ها بسیار بیشتر یاد شده است که از نقل آنها خودداری می کنیم.

بنابر این نه تنها امام علی علیه السلام خلافت و جانشینی بلا فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله را حق خود می دانست و برای تصاحب آن تلاش می کرد، بلکه تا وقتی که به حکومت ظاهری رسید از این تلاش دست نکشید.

در این جا تنها یک پرسش باقی می ماند و آن این که به چه دلیل امام علی علیه السلام که انسانی شجاع و قهرمان بود و شمشیر او در میدانهای کارزار گره از کار مسلمانان می گشود، در این دوران از آن استفاده نکرده است؟

قبل از پرداختن به پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه داشت که قبل از فتح مکه، حوزه نفوذ اسلام در مدینه و بخش ناچیزی از مکه بود، چنان که اعزام عده ای از مسلمانان به حبشه نیز به همین سبب انجام گرفت. در این زمان همه

ص: ۱۹۴

۱- لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۱۱۲؛ مناقب خوارزمی، ص ۳۱۳؛ کفایه الطالب، ص ۳۸۶؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۱۳.

قبائل عربستان امیدوار بودند که با مبارزه نظامی قریش اسلام سرکوب شود، ولی با فتح مکه این امید به یاس مبدل گشت و قبائل عرب به ناچار در برابر حکومت رسول خدا صلی الله علیه وآله تسلیم شدند. بی شک آنان در این دوران اسلام را به عنوان یک اندیشه و مکتب نپذیرفته بودند بلکه در برابر قدرت مسلمانان مجبور به تسلیم شده بودند. از این تاریخ به بعد همزمان با ورود هیأت‌های قبائل به مدینه برای انعقاد قرارداد با حکومت رسول خدا صلی الله علیه وآله هجوم خارجی به عربستان هم آغاز می شود که جنگهای موته و تبوک نمونه های آن هستند. در داخل عربستان نیز با این که هنوز پیامبر صلی الله علیه وآله زنده بود، عده ای ادعای پیامبری کردند تا شاید از این راه به قدرت برسند. بنابراین گرچه همزمان با ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله همه مناطق عربستان تسلیم حکومت مرکزی رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند، ولی این تسلیم بودن به این معنی نبود که همه آنان مسلمانان معتقد و پایبند به دین هستند. شاهد آن این است که بلافاصله پس از اعلام ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله در مکه، نظم شهر به هم ریخت و حاکم آن حضرت، عتاب بن اُسَید بن ابی العاص از ترس مردم مخفی شد. (۱)

بدین سان نباید از این مردم انتظار داشت که به همه دستورات دینی پایبند باشند و یا این که جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله را منصبی الهی بدانند که باید از طرف خداوند تعیین شود. بلکه بر عکس آن را قدرت فراهم شده ای می دانستند

ص: ۱۹۵

که همه درصدد تصاحب آن بودند، چنان که شورشهای بعد از ارتحال رسول خداصلی الله علیه وآله در گوشه و کنار عربستان حکایت از این مسأله داشت.

علل عدم استفاده از خشونت

اشاره

با توجه به نکات یاد شده اکنون به بررسی سؤال یاد شده می پردازیم.

از آن جا که این مسأله مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام است، تنها از طریق سخنان ایشان می توان انگیزه های آن حضرت را در این زمینه به دست آورد.:

۱ - حفظ اسلام نویا:

قرآن کریم از اختلاف و دو دستگی اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله بعد از رحلت آن بزرگوار خبر می دهد و می فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا﴾ (۱)

«محمد صلی الله علیه وآله فقط پیامبری است از سوی خداوند که پیش از او نیز پیامبرانی آمده اند. پس هر گاه پیامبر بمیرد یا کشته شود، آیا شما به زمان جاهلیت و گذشته برمی گردید؟ هر کس عقب گرد کند، هرگز ضرری به خدا وارد نمی کند».

ص: ۱۹۶

۱- آل عمران/۱۴۴.

گرچه این آیه مربوط به جنگ احد است، ولی در یک دید کلی و با توجه به عبارت {أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ} می‌رساند که این امکان وجود دارد که بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اصحاب به زمان جاهلیت قبل از اسلام برگردند و مجدداً به آیین گذشته و به قومیت گرایبی روی آورند.

گذشته از برداشت از این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌های حجه الوداع تأکید فرمود: «لا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض» و چنان که پیشتر بیان کردیم، در صحاح اهل سنت بابی با همین عنوان گشوده شده است و این روایات را در آنجا گردآوری کرده‌اند و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حکایت از این خطر در جامعه اسلامی دارد.

جدای از اینها، واقعیت‌های تاریخی قابل انکار نیستند؛ پیدایش انبیاء دروغین از میان مسلمانانی که خود زمانی مسلمان بوده‌اند! و ایمان آوردن عده‌ای از مسلمانان به این مدعیان پیامبری! که خود از ارتداد عده‌ای قابل توجه از مسلمانان حکایت دارد.

همچنین شورشهایی که علیه حکومت مرکزی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به راه افتاد قابل انکار نیست؛ گرچه در انگیزه آنان تردید کنیم، به گونه‌ای که ابوبکر تا پایان حکومت خود درگیر مقابله با این شورشها بود و گاه خطر، آن چنان جدی بود که ابوبکر در بعضی از ایام چنین دستور داد:

«والزم اهل المدینه بحضور المسجد خوف الغاره من العدو لقریهم»^(۱)

«تمام مردم مدینه را ملزم کرد که در مسجد حضور داشته باشند، زیرا به دلیل نزدیکی دشمن، احتمال غارت مدینه توسط آنان وجود داشت».

در چنین شرایطی اگر امام علی علیه السلام در داخل مدینه شمشیر برمی داشت و برای احقاق حق خود جنگ به راه می انداخت، آیا نامی از اسلام می ماند؟ امام علی علیه السلام خود یکی از علل استفاده نکردن از شمشیر برای احقاق حق خود را حفظ اسلام می داند. حضرت در نامه ای به مردم مصر، در حالی که بیش از بیست سال از این حوادث گذشته و آن مردم در آن روزگار مسلمان نبودند، برای اثبات این که خلافت حق او بوده است پس از شرح جریان بیعت مردم با ابوبکر و تسلیم شدن خود می فرماید:

«فما راعنی الا انثیال الناس علی فلان یبایعونه، فامسکت یدی، حتی رأیت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد صلی الله علیه وآله فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلما او هدمما تکون

ص: ۱۹۸

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۴۴.

المصیبه به علی اعظم من فوت و لا یتکم التی انما هی متاع ایام قلائل»^(۱)

«و چیزی مرا نگران نکرد و به شگفتم نیاورده جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و بیعت کردن با او. پس دست خود باز کشیدم، تا آن که دیدم گروهی در دین خود نماندند و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله خواندند؛ پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم و یا ویرانی ای که مصیبت آن بر من سخت تر از (محروم ماندن از خلافت است و) از دست دادن حکومت شما که روزهایی چند است».

امام این نکته را در موارد متعددی از جمله در مسجد مدینه در روزهای آغازین خلافت^(۲)، هنگام رفتن به جنگ جمل^(۳) و در روز شورا^(۴) بیان کرده است.

بدین سان امام علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشکل زیر رو به رو بود:

ص: ۱۹۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳- همان، ص ۳۰۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

الف - حفظ اسلام و دستاوردهای آن؛

ب - به دست آوردن خلافت

برای امام که آن همه در راه اسلام و گسترش آن زحمت کشیده بود، حفظ کیان اسلام از همه چیز مهمتر بود و از این رو آن را انتخاب کرد.

۲- نداشتن باور:

بی شک قبل از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و متوجه شدن امام علی علیه السلام از جریان سقیفه، عده ای با ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت کرده بودند که شکستن این بیعت به آسانی ممکن نبود. در واقع حکومتی مستقر شده بود که اگر امام علی علیه السلام می خواست حکومت را تصاحب کند، می باید با همه طرفداران حکومت درگیر شود. گذشته از آن که بعضی از کسانی که روز اول با ابوبکر بیعت کرده بودند هیچ دل

خوشی از امام نداشتند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله این نکته را به امام علی علیه السلام گوشزد کرده بود آنجا که به آن حضرت فرمود:

«ضغائن فی صدور قوم لا یبدونها لک حتی یفقدونی.»^(۱)

«کینه ها و دشمنی هایی در دل قوم (قریش) نسبت به تو وجود دارد که تا من زنده ام آنها را برایت ابراز نمی کنند.»

ص: ۲۰۰

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۷.

براین اساس درگیر شدن با یک حکومت هر چند ضعیف نیاز به نیروی نظامی داشت که امام چنین نیرویی را در اختیار نداشت.

به سخنان امام در این زمینه توجه کنید:

«فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مَعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ اغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى اخْتِذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى امْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ»^(۱)

«و دیدم مرا یاری نیست و جز کسانم مددکاری نیست. دریغ آمدم که آنان دست به یاری ام گشایند، مبادا که به کام مرگ درآیند. ناچار خار غم در دیده شکسته، نفس در سینه و گلو بسته، از حق خود چشم پوشیدم و شربت تلخ شکیبایی نوشیدم».

بیشتر در نامه معاویه به امام علی علیه السلام در بحث جلب حمایت دیگران نقل کردیم که معاویه تصریح می کند چهار یا پنج نفر بیشتر حاضر به همکاری با تو نبودند. مشابه سخنانی که اکنون یاد کردیم، در خطبه ها و نامه های دیگر هم بیان شده است. در خطبه ۲۱۷ حضرت همین بیان را با تفاوتی اندک بیان می نماید.

ص: ۲۰۱

۳- سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله:

بدون تردید رسول خدا صلی الله علیه وآله با اتصال به مبدأ وحی از حوادث بعد از ارتحال خود خبر داشت، چنان که بخشی از این اخبار را در اختیار حفصه و عایشه گذاشت که در آیه ۳ سوره تحریم عکس العمل آنان بیان شده است و در تفاسیر این سوره به حوادث بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله و تصاحب خلافت تفسیر شده است.^(۱) گرچه رسول خدا صلی الله علیه وآله از انتشار این اخبار در بین مردم در زمان حیات خود اکراه داشت،^(۲) ولی نمی توانست آن را از محرم اسرار خود، علی بن ابیطالب^(۳) پنهان کند و سزاوار بود که او را در جریان حوادث می گذاشت. این مسأله هم در منابع اهل سنت و هم در منابع شیعه منعکس شده است که به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم:

الف - «انس بن مالک قال کنا مع رسول الله صلی الله علیه وآله و علی بن ابی طالب معنا، فمررنا بحدیقه، فقال علی یا رسول الله، الاتری ما احسن هذه الحدیقه! فقال: «انّ حدیقتک فی الجنّه احسن منها»، حتی مررنا بسبع حدائق یقول علی ما قال و یجیبه رسول الله صلی الله علیه وآله بما اجابه،

ص: ۲۰۲

۱- تفسیر، قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۸۶.

۲- همان.

۳- ینابیع الموده، باب ۵۶، ص ۱۸۰؛ کنوزالحقایق، ج ۱، ص ۳۴۴؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۷۳.

ثم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وقف فوقفنا فوضع رأسه على رأس علي و بكى، فقال علي: ما يبكيك يا رسول الله؟ قال: ضغائن في صدور قوم لا يبسونها لك حتى يفقدوني، فقال يا رسول الله افلا اضع سيفي على عاتقي فاييد خضراءهم! قال: بل تصبر، قال: فان صبرت، قال: تلاقى جهدا، قال: افي سلامه عن ديني؟ قال: نعم، قال: فاذا لا ابالي» (١)

«انس بن مالك مي گوید: همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله بوديم و علي عليه السلام هم با ما بود. به بستاني رسيديم، علي عليه السلام عرض کرد: اي رسول خدا صلى الله عليه وآله آيا مي بيني چقدر اين بستان زيباست؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بدون ترديد بستان تو در بهشت از اين زيباتر است. تا اين كه به هفت بستان رسيديم و علي عليه السلام همان سؤال را تكرر مي کرد و رسول خدا صلى الله عليه وآله نيز همان پاسخ را تكرر مي فرمود. بعد از آن رسول خدا صلى الله عليه وآله ايستاد و ما هم ايستاديم، رسول خدا صلى الله عليه وآله سرش را روي سر علي عليه السلام گذاشت و شروع کرد به گريه كردن. علي عليه السلام پرسيد: اي رسول خدا صلى الله عليه وآله چه چيز شما را به گريه واداشت؟

ص: ۲۰۳

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کینه ها و دشمنیهایی که این قوم (قریش) نسبت به تو در دل دارند، ولی تا من زنده ام آنها را اظهار نمی کنند!

علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا شمشیرم را بر دوشم نگذارم و جمعیت آنان را پراکنده کنم؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه صبر می کنی.

علی علیه السلام پرسید: و اگر صبر کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد: مشقت خواهی کشید.

علی علیه السلام پرسید: در آن صورت دینم حفظ خواهد شد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری!

علی علیه السلام گفت: بنابر این باکی نیست».

بدین سان رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر حوادث آینده حضرت را از به کارگیری شمشیر منع می کند و به او دستور صبر می دهد که این نکته در روایات شیعه به طور مشروح بیان شده است.

آنچه بیان شد، بخشی از عللی است که مانع استفاده حضرت از شمشیر و توان بازو برای احقاق حق خود بود که هر یک از این علتها به تنهایی نیز می تواند مانع استفاده آن حضرت از شمشیر شود.

در پایان این بحث تذکر این نکته ضروری است که ما درصدد گردآوری علل نبودیم و گرنه در خطبه سوم و پنجم نهج البلاغه حضرت علل دیگری را نیز برای استفاده نکردن از خشونت مطرح می نماید.

ص: ۲۰۵

اشاره

یکی از شبههاتی که بر استدلال به این آیه وارد کرده اند؛ شبهه سیاق آیات است. به این شبهه توجه کنید:

«والوصیه بالخلافه لا مناسبه لها فی سیاق محاجه اهل الکتاب فهی ممّا لا ترضاه بلاغه القرآن»^(۱)

«وصیت به جانشینی مناسبتی با بحث با اهل کتاب ندارد و این مسأله از چیزهایی است که بلاغت قرآن آن را نمی پسندد.»

نقد

رشید رضا چنین تصور کرده است که ترتیب موجود آیات همان ترتیب نزول است و چون در ترتیب موجود آیات قبل و بعد درباره اهل کتاب است، باید این آیه هم درباره اهل کتاب باشد. در پاسخ به این شبهه باید گفت:

الف - گرچه مسلمانان ترتیب آیات را توفیقی می دانند، به این معنی که پس از آن که آیات متفرق نازل می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده است که این آیه

ص: ۲۰۹

۱- تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۶۶.

در کجا و آن آیه در کجا قرار گیرد، این مسأله نسبت به ترتیبی که رسول خدا صلی الله علیه وآله مشخص کرده درست و پذیرفته است، ولی آیا ترتیب قرآن موجود همان ترتیب رسول خدا صلی الله علیه وآله است؟

منابع اهل سنت در این بحث خلاف این مسأله را بیان می کنند:

«قال ابن شهاب و اخبرني خارجه بن زيد بن ثابت سمع

زيد بن ثابت قال فقدت آيه من الاحزاب حين نسخنا المصحف قد كنت اسمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقرأ بها فالتسمناها فوجدناها مع خزيمه بن ثابت الانصاري من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فالحقناها في سورتها في المصحف.»^(۱)

«ابن شهاب می گوید: خارجه بن زيد به من خبر داد که از پدرش زيد بن ثابت شنیده است که هنگام تنظیم مصحف آیه ای از سوره احزاب را نیافتیم، با این که من شنیده بودم و رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را قرائت

ص: ۲۱۰

۱- الصحيح، البخاری، ج ۳، باب جمع القرآن، ص ۹۹، کتاب التفسیر، باب فمنهم من قضی، ص ۲۲؛ تفسیر، النسائی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ جامع التفسیر من کتاب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۱۳؛ الاتقان ج ۱، ص ۵۹.

می کرد، تحقیق کردیم آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافتیم و آیه این بود:

{مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ}

«پس از یافتن آن را در قرآن در سوره اش نهادیم».

همان طور که ملاحظه می کنید، زید بن ثابت که نقش اول را در جمع قرآن در منابع اهل سنت داشته است، اعتراف می کند که این آیه را در سوره اش قرار دادیم، ولی آیا در جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در عصر خودش مشخص کرده بود؟ یا هر جایی که آنان مناسب دیده اند؟

ب - مسلمانان - چه شیعه و چه اهل سنت - وحدت نظر دارند که ترتیب موجود براساس نزول نیست؛ سیوطی که نزول آیات را به انواع مختلف تقسیم کرده است، می نویسد:

«النوع الثالث عشر ما نزل مفرقا و هو غالب القرآن»^(۱)

«نوع سیزدهم از آیات، آیاتی است که جداگانه نازل شده اند و بیشتر آیات چنین است.»

گذشته از آن که ترتیب موجود براساس نزول نیست، گاه در یک آیه هم نمی توان گفت کل آیه مربوط به یک مطلب است؛

ص: ۲۱۱

«لا خلاف بين الائمة ان الآيه من القرآن قد ياتي اولها في شىء و آخرها في غيره و وسطها في معنى و اولها في سواه.»^(۱)

«در بين امت اختلافی نیست که گاهی آیه ای از قرآن اولش درباره چیزی است و آخرش درباره چیزی و وسطش درباره چیزی غیر از اول آن است»

پیشتر از قول دانشمندان اهل سنت درباره آیه تطهیر - که همین شبهه مطرح بود - نقل کردیم که استطراد شیوه قرآن است و گاهی جمله ای معترضه را وسط آیه می آورد که نمونه هایی را نیز از قرآن بیان کردیم.

ج - پیشتر بیان کردیم که بهترین راه شناخت اینکه آیه ای با آیات دیگر نازل شده است یا نه، این است که اگر آیه مورد بحث را از مجموعه آیات یاد شده برداریم، ارتباط معنوی آیات به هم نخورد و این جا نیز همین شیوه قابل اعمال است. بدین سان اگر این آیه را برداریم نه تنها خللی به ارتباط معنوی آیات قبل و بعد آن وارد نمی شود، بلکه کاملاً هماهنگ خواهند بود. با مراجعه به قرآن و قرائت آیات قبل و بعد بدون در نظر گرفتن این آیه می توان این روش را تجربه کرد.

ص: ۲۱۲

۱- سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۲، ص ۵۳.

د - در آیات قبل و بعد مخاطبان را با عنوان اهل کتاب، یهود و نصارا ... یاد می کنند. حال تغییر از این عناوین به عنوان {یعصمک من الناس} حکایت از آن دارد که مخاطب در این آیه با آیات قبل و بعد متفاوت است و این خود حاکی از این مسأله است که این آیه با آن آیات نازل نشده است.

۲- شبهه تفکیک کلام

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال شیعه به این آیه وارد کرده اند؛ این است که اگر آیه مورد بحث درباره امامت امام علی علیه السلام باشد، لازم می آید بین آیات قبل و آیات بعد فاصله ایجاد شود. به این شبهه توجه کنید:

«وذلك لأن ما قبل هذه الآية بكثير و ما بعدها بكثير لما كان كلاما مع اليهود والنصارى امتنع القاء هذه الآية الواحدة في اليمين على وجه تكون اجنبيته عما قبلها و ما بعدها.»^(۱)

«چون در آیات بسیاری، بعد از این آیه سخن با یهود و نصارا است، ممتنع است که این یک آیه در بین این آیات آورده شده باشد؛ به گونه ای که با آیات قبل و بعد بیگانه باشد.»

ص: ۲۱۳

۱- تفسیر، فخر رازی، ج ۱۱، ص ۵۰.

الف - فخر رازی نیز بر این عقیده است که همه این آیات با هم نازل شده اند؛ از این رو این آیه با آیات قبل و بعد نمی تواند ارتباط نداشته باشد. به عبارت دیگر، کلام فخر همان شبهه سیاق است که پیشتر مورد نقد و بررسی قرار گرفت و تکرار نمی کنیم.

ب - یکی از نکاتی که می تواند نزول آیه را مشخص کند که چه زمانی و درباره چه کسانی نازل شده است، مشخص کردن «ما انزل الیک» است و تعجب از فخر رازی است که در تعیین «ما انزل الیک» ده قول نقل می کند (۱) که دو قول آن مربوط به یهود و بقیه درباره نزول آیه در غدیر و مسائل دیگر است. با این حال چگونه اظهار میدارد که این آیه با آیات قبل و بعد خود ارتباط دارد و نمیتواند اجنبی باشد، با این که بر اساس هشت قول دیگر آیه غیر مرتبط است.

ص: ۲۱۴

یکی از شبهه‌هایی که بر استدلال شیعه به این آیه وارده کرده‌اند؛ این است که آیه از نظر محتوایی با مسأله امامت تناسب ندارد. به این شبهه توجه کنید:

«دع سياق الآیه و ما قبلها و ما بعدها، فإنّها فی نفسها لا تقبل ان یكون المراد بالتبلیغ فیها تبلیغ الناس اماره علی، فإنّ جملة «و ان لم تفعل» الشرطیه التي بعد جملة «بلّغ» الامریه و جملة الامر بالعصمه و جملة التذیل التعلیلی بنفی هدایه الکافرین لا یناسب شیء منها تبلیغ الناس

ص: ۲۱۷

مسأله الاماره، فتأمل الآیه فی ذاتها بعین البصیره لا بعین التقليد.» (۱)

«از سیاق آیه و ما قبل و از ما بعد آن که بگذریم، آیه به تنهایی نیز نمی پذیرد که مقصود از تبلیغ در آن، تبلیغ از رهبری علی علیه السلام باشد؛ زیرا جمله «ان لم تفعل» شرطیه است که بعد از جمله امری «بلغ» واقع شده است و در پایان جمله نگهداری و جمله پایانی آیه که تعلیل می کند خداوند کافران را هدایت نمی کند، هیچ یک از این امورتناسبی با تبلیغ کردن رهبری علی علیه السلام برای مردم ندارد. آیه را با چشم بصیرت مطالعه کن نه با چشم تقلید!»

نقد

اشکال رشید رضا بر این شبهه

اشاره

رشید رضا در این کلام سه اشکال را به شرح زیر مطرح کرده است:

۱- جمله شرطیه «اگر این کار را انجام ندهی رسالت او را انجام نداده ای» چگونه با تبلیغ خلافت علی علیه السلام سازگاری دارد؟

ص: ۲۱۸

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۷.

۲- جمله «خداوند تو را از مردم نگه می دارد» چگونه با خلافت علی علیه السلام سازگاری دارد؟

۳- عبارت «خداوند کافران را هدایت نمی کند» چگونه با امامت علی علیه السلام سازگاری دارد؟

پاسخ شبهه اول :

رشید رضا تصور درستی از جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله ندارد و تصور می کند جانشینی واقعی رسول خدا صلی الله علیه وآله همان بوده که بعد از ارتحال آن حضرت اتفاق افتاده است و یا در حد رئیس یک قبیله یا رئیس جمهوری یک کشور است تا با عدم تبلیغ رسالت الهی برابری نکند، در حالی که امامت و خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله ادامه نبوت است و همان وظایف رسول خدا صلی الله علیه وآله بر عهده جانشین او است که مهمترین آنها هدایت همه جانبه بشر به سوی خداست که چنین کاری جز با برخورداری از عصمت و علم الهی امکان پذیر نیست؛ علمی که تمام ابعاد احکام الهی اعم از دنیوی، اخروی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، فردی، اجتماعی و... را دربرگیرد که به اعتراف دوست و دشمن بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین دانشی در اختیار امام علی علیه السلام بوده است، چنان که در آیه «انما» مشروح آن بیان شد و در این جا تکرار نمی کنیم.

در کنار این علم گسترده و عصمت امام علی علیه السلام باید به اعترافات خلفای سه گانه در عدم آگاهی از احکام الهی و اسلامی اشاره کرد تا حدی که خلیفه

اول از اجرای حد الهی نسبت به خالد بن ولید در جریان کشتن مالک بن نویره و همبستر شدن با همسر او سرباز زد. همچنین او می گفت: بیعت تان را پس بگیرید که شیطانی همراه من است و نیز عدم آگاهی او از احکام ابتدایی که بسیار روشن است؛ مثل ندانستن میراث جده. برای پی بردن به میزان آگاهی خلیفه اول می توان به کتب تفسیر، حدیث و... از اهل سنت مراجعه کرد و دریافت که در این میدان حتی بسیاری از صحابه بر او برتری دارند.

این عدم آگاهی نسبت به خلیفه دوم بسیار بیشتر است؛ از قبیل تحریم ازدواج موقت با این که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشت، تجسس او در خانه های مردم، دستور به سنگسار زن حامله، و زن دیوانه و موارد فراوان دیگر، به طوری که او بارها و بارها می گفت: «لولا علی لهلك عمر» و...

از طرفی باید در نظر داشت که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باید هدایت همه جانبه جامعه بشری را عهده دار شود و در این صورت روشن است که خداوند می فرماید: «جانشین بعد از خودت را مشخص کن که اگر این کار را انجام ندهی رسالت الهی را انجام نداده ای».

پاسخ شبهه دوم

اشاره

اگر مقصود از واژه «ناس» در آیه مشخص شود، هم جایگاه و ارتباط آن با ولایت علی علیه السلام و حفاظت او از رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر آنان مشخص می شود و هم جمله پایانی آیه. در این زمینه چند احتمال زیر مطرح شده است:

ص: ۲۲۰

الف - مقصود از «ناس» مسلمانان باشند. این احتمال نمی تواند درست باشد، چون مسلمانانی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله از روی اخلاص و عشق به خداوند ایمان آورده اند و همه چیز خود را در راه گسترش اسلام در طبق اخلاص گذاشته و سالها برای گسترش اسلام زحمت کشیده اند، خطری برای رسول خدا صلی الله علیه وآله ندارند.

ب - مقصود از «ناس» اهل کتاب باشند. به دلیل زیر این احتمال نیز نمی تواند درست باشد:

اولاً: وقتی قرآن اهل کتاب را مخاطب قرار می دهد با عنوان یهود، نصارا، اهل کتاب، الذین اوتوا الكتاب و الذین كفروا خطاب می کند، نه با کلمه «ناس».

ثانیا: در زمان نزول آیه در مدینه و مکه و بخصوص در مراسم حجه الوداع، اهل کتابی وجود نداشته، تا خطری برای رسول خدا صلی الله علیه وآله باشند.

ج - مقصود از «ناس» روم و ایران باشند. این احتمال نیز نمی تواند درست باشد؛

اولاً: هنوز اسلام در خارج از عربستان گسترش نیافته بود تا عده ای مخالف پیامبر صلی الله علیه وآله باشند.

ثانیا: اینان در مراسم حضور نداشتند تا خطری برای رسول خدا صلی الله علیه وآله باشند.

بنابراین مقصود از «ناس» باید جمعیتی باشند صاحب نفوذ و قدرت، از مخالفان رسول خدا صلی الله علیه وآله و اسلام و مسلمانان حاضر در مراسم و غیرقابل شناخت ظاهری و این جمعیت غیر از جریان نفاق و منافقان کسی نمی تواند باشد که

عمده آنان را سران قریش تشکیل می دهند. برای مشخص کردن اینان و خطری که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و خطری که از ولایت و امامت علی علیه السلام متوجه آنان می شد و ترسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از عملکرد آنان داشت، باید عملکرد قریش را در برابر دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد بررسی

قرار داد تا بتوان خطر آنان را به تصویر کشید، ولی باید توجه داشت که چنین کاری مستلزم بازخوانی یک دوره تاریخ اسلام است که این کار در این جا ممکن نیست و تنها به سرفصلهای آن اشاره می کنیم:

۱- موضع گیری قریش در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

بعد از آن که خداوند به رسول خود دستور داد دعوت به اسلام را علنی کند و او نیز دعوت آشکار را آغاز کرد، سرسخت ترین دشمنان او قریش بودند که در برابر دعوت او دست به اقداماتی به شرح زیر زدند.

مذاکره برای جلوگیری از تبلیغ دین خدا:

سران قریش آن قدر تکبر داشتند که شأن خود را برتر از آن می دانستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مذاکره کنند. از این رو در این دوران با ابوطالب چندین دور مذاکره کردند که او جلو تبلیغ پیامبر را بگیرد. به این متن توجه کنید:

«فلما بادی رسول الله صلی الله علیه و آله قومه بالاسلام مشی رجال من اشراف قریش الی ابی طالب عتبه و شیبه

ص: ۲۲۲

ابنا ربيعه بن عبد شمس و ابوسفیان بن حرب و ابوالبختری و الاسود بن المطلب و ابوجهل، والوليد بن المغيرة و نبيه و منبه ابنا الحجاج بن عامر و العاص بن وائل فقالوا يا ابا طالب، انّ ابن اخيک قد سب آلهتنا و عاب ديننا و سفّه احلامنا و ضلّل آباءنا فاما ان تکفّه عنّا واما ان تخلّي بيننا و بينه.» (۱)

«همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله قومش را به اسلام دعوت کرد، جمعی از سران قریش مانند عتبه و شیبه پسران ربيعه بن شمس و ابوسفیان پسر حرب و ابوبختری و اسود و ابوجهل و ولید بن مغیره و نبيه و منبه پسران حجاج بن عامر و عاص بن وائل خدمت ابوطالب رسیدند و به او گفتند: پسر برادر تو به خدایان ما ناسزا می گوید، دین ما را سرزنش می کند، افکار ما را سفیهانه می پندارد و پدران ما را گمراه می داند، یا جلو او را بگیر و یا دست از حمایت او بردارد تا خود بدانیم که با او چه کنیم!»

ص: ۲۲۳

۱- سیره، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵.

در این مذاکره ابوطالب با سخنانی دلگرم کننده آنان را قانع کرد و آنان برگشتند، ولی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر نبود دست از دعوت به حق خود بردارد، دوباره خدمت ابوطالب رسیدند و به او گفتند:

«إِنَّ لَكَ سَنًا وَ شَرَفًا وَ مَنْزِلَةً فِينَا وَ أَنَا قَدْ اسْتَهْنَيْتَنَا مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَلَمْ تَنْهَ عَنَّا وَ أَنَا وَاللَّهِ لَا نَصْبِرُ عَلَي هَذَا مِنْ شَتْمِ آبَائِنَا وَ تَسْفِيهِ أَحْلَامِنَا وَ عَيْبِ آلِهَتِنَا حَتَّى تَكْفَهُ عَنَّا أَوْ نَنْزِلَهُ وَ أَيَّاكَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَهْلِكَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ.» (۱)

«ای ابوطالب علیه السلام سنی از تو گذشته و در بین ما جایگاه و منزلتی داری و از تو خواستیم جلو پسر برادرت را بگیریم، ولی جلو او را نگرفتی. به خدا قسم ما نمی توانیم این وضع را تحمل کنیم که پدران ما دشنام داده شوند و افکار و اندیشه ما سفیهانه دانسته شود و خدایان ما تحقیر شوند. بنابراین جلو او را بگیر و یا این که ما با تو و او درگیر می شویم، به گونه ای که یکی از ما از میان برود!»

مذاکره با تهدید برای جلوگیری از تبلیغ دین

این دور از مذاکره چون همراه با تهدید جدی بود، ابوطالب رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواست و سخنان قریش را به اطلاع آن حضرت رساند.

ص: ۲۲۴

۱- همان.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ قریش به ابوطالب فرمود:

«یا عمّ والله لو وضعوا الشمس فی یمنی و القمر فی یساری علی ان اترک هذا الامر حتی یظهره الله او اهلک فیہ ما ترکته ثم استعبر رسول الله صلی الله علیه وآله فبکی، ثم قام فلما ولی، ناداه ابوطالب فقال: اقبل

یا بن اخی، فاقبل علیه رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: اذهب یا بن اخی فقل ما احببت، فوالله لا اسلمک لشیء ابدا.» (۱)

«عمو! به خدا قسم اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند و از من بخواهند که دست از این کار بردارم، این کار را نخواهم کرد مگر این که یا خداوند این دین را گسترش دهد و یا این که من در این راه کشته شوم. پس از این کلمات اشک های رسول خدا صلی الله علیه وآله جاری شد و گریه کرد و از جابرخواست و همین که دور شد، ابوطالب او را خواند و گفت: پسر برادرم بیا! وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد، ابوطالب به او گفت: پسر برادرم برو و هر چه دلت می خواهد تبلیغ کن. به خدا قسم در برابر هیچ چیزی تو را تسلیم نخواهم کرد!»

ص: ۲۲۵

وقتی قریش از مذاکره با ابوطالب برای وادار کردن رسول خدا صلی الله علیه وآله به توقف تبلیغ دین خدا راه به جایی نبردند، درصدد برآمدند تا جلو تبلیغ دین را بگیرند. برای رسیدن به این هدف، از روشهای زیر استفاده کردند:

برخورد مستقیم برای جلوگیری از تبلیغ دین

الف - مذاکره برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه وآله:

قریش می دانست که راه رهایی از این مشکل، از بین بردن رسول خدا صلی الله علیه وآله است ولی از طرفی حمایت جدی ابوطالب و به تبع آن حمایت بنی هاشم - که خود از قبایل زیر مجموعه قریش و مورد احترام مردم مکه بودند - از رسول خدا صلی الله علیه وآله مانع کشتن او می شد. از این رو خدمت ابوطالب آمدند و به او پیشنهاد کردند که ما جوانی از جوانان قریش را به تومی دهیم و تو نیز محمد صلی الله علیه وآله را به ما بده تا او را بکشیم! به این پیشنهاد توجه کنید:

«ثم انّ قریشا حین عرفوا ان اباطالب قد ابی خذلان رسول الله صلی الله علیه وآله مشوا الیه بعمار بن الولید بن المغیره فقالوا له یا اباطالب هذا عماره بن الولید انهد فتی فی قریش و اجمله فخذہ فلک عقله و نصره و اتخذه ولدا فهولک و اسلم الینا ابن اخیک هذا، الذی قد خالف دینک و دین آبائک و فرّق جماعه قومک و سفّه احلامهم،

فَنَقَلَهُ، فَأَنَّمَا هُوَ رَجُلٌ بِرَجُلٍ، فَقَالَ، هَذَا وَاللَّهِ مَا لَا يَكُونُ أَبَدًا»^(۱)

«وقتی قریش فهمیدند که ابوطالب حاضر نیست دست از حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بردارد، نزد ابوطالب رفتند و به او گفتند: عماره بن ولید قوی ترین و زیباترین جوان قریش است، او را به عنوان فرزند به تو می دهیم که از فکر و توان جسمی او استفاده کنی و در برابر آن پسر برادرت را - که مخالف دین ماست و بین ما تفرقه ایجاد کرده است و اندیشه ما را سفیهانه می پندارد - تسلیم ما کن تا او را بکشیم و این یک معامله است؛ مردی در برابر مردی!

ابوطالب گفت: به خدا قسم این کار هرگز شدنی نیست».

ب - جلوگیری از ایمان آوردن افراد:

مشکل اساسی قریش، اسلام بود و اگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درگیر شدند، به خاطر این بود که او اسلام را تبلیغ می کرد. پس از شکست طرحهای یاد شده به این طرح رو آوردند که از ایمان آوردن افراد جلوگیری کنند و در این راه بسیار

ص: ۲۲۷

۱- همان.

تلاش کردند تا از اسلام آوردن طفیل بن عمرو(۱)، اعشی بن قیس شاعر معروف(۲)، عدّاس(۳)، و از ایمان آوردن قبائل در مناسک حج(۴)، جلوگیری نمایند.

ج - شکنجه یاران:

قریش همزمان با تلاش برای جلوگیری از ایمان آوردن افراد، به شکنجه یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله رو آورد. این کار با دو انگیزه انجام می گرفت که ایمان آوردگان باز گردند و دیگران نیز تمایل به ایمان آوردن نداشته باشند.

شکنجه مؤمنان توسط قریش به قدری روشن است که جای هیچ شبهه ای برای کسی باقی نمی گذارد. به این متن توجه کنید:

«ثم انّ قریشا تذا مروا بینهم علی من فی القبائل منهم من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله الذین اسلموا معه فوثب کل قبیله علی من فیهم من المسلمین یعدّونهم»(۵).

«قریش با هم توافق کردند تا کسانی را که به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورده اند، شکنجه کنند. براین اساس هر قبیله ای مسلمانان آن قبیله را شکنجه می کردند».

ص: ۲۲۸

۱- سیره، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲- همان، ص ۳۸۶.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۲۱.

۴- همان، ص ۴۲۳.

۵- همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

کتک خوردن عبدالله بن مسعود و مجروح شدن او تنها به خاطر خواندن قرآن، (۱) شکنجه بلال با آن وضع فجیع تنها به جرم گفتن «لا اله الا الله»، (۲) شکنجه یاسر و سمیه و عمار با آن وضع رقت بار برای رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار دردناک بود. از این رو وقتی که از کنار آنان می گذشت و این شکنجه ها را می دید، می فرمود:

«صبرا آل یاسر موعدکم الجنة.» (۳)

«آل یاسر صبر کنید و عده گاه شما بهشت است.»

آنچه یاد شد، درباره یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله است، ولی اذیت و آزار قریش نسبت رسول خدا صلی الله علیه وآله از این بحث خارج است.

د - تعقیب مؤمنان:

قریش نه تنها مسلمانان را مورد اذیت، آزار و شکنجه قرار می داد تا از دین خود برگردند، بلکه پس از دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله به مسلمانان برای مهاجرت به حبشه نیز آرام نشستند و هیاتی را به حبشه فرستادند تا آنان را به مکه بازگردانند؛

ص: ۲۲۹

۱- همان، ص ۳۱۵.

۲- همان، ص ۳۱۸.

۳- همان، ص ۳۲۰.

«فلما رأَت قريش أنّ اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله قد امنوا واطمأنوا بارض الحبشه و أنّهم قد اصابوا بها دارا و قرارا ائتمروا بينهم ان يبعثوا فيهم منهم رجلين من قريش جلدين الى النجاشى فيردهم عليهم ليفتونهم فى دينهم و يخرجوهم من دارهم التى اطمأنوا بها و امنوا فيها.» (۱)

«همين كه قريش ديدند ياران رسول خدا صلى الله عليه وآله در حبشه استقرار يافته و امنيت يافته اند، با يكديگر مشورت كردند و تصميم گرفتند تا دو نفر قريشى توانا را به حبشه بفرستند و از نجاشى بخواهند تا مسلمانان را برگرداند تا آنان را به خاطر دينشان شكنجه كنند و از محل آرامش و استقرارشان بيرون كنند.»

ه — — تلاش برای نرسیدن صدای قرآن به گوش ديگران:

قريش كه از به ثمر رسيدن راههاى ياد شده مأیوس شده بود و از طرفى نمى توانست گسترش دين خدا را ببينند، تلاش كردند تا مردم با رسول خدا صلى الله عليه وآله روبرو نشوند و هنگامى كه آن حضرت مشغول خواندن قرآن بود با سروصدا كردن مانع مى شدند كه مردم صدای آن حضرت را بشنوند كه اين تلاش نيز در قرآن منعكس شده است. (۲)

ص: ۲۳۰

۱- همان، ص ۳۳۳.

۲- همان، ص ۳۱۳.

اشاره

خداوند اراده کرده بود تا نور اسلام در بین مردم گسترش یابد و در مقابل، قریش تلاش می کردند تا این نور را خاموش کنند. پس از آنکه راههای قبل به نتیجه نرسید، طرح سازش با رسول خدا صلی الله علیه و آله را در قالب پیشنهادهای زیر ارائه کردند؛

الف - پیشنهاد اعطای امتیازات:

قریش در طرح سازش با رسول خدا صلی الله علیه و آله چندین مرحله را اجرا کرده است که یکی از آنها دادن امتیازات به رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر سکوت آن حضرت است. به این پیشنهادها توجه کنید:

«اجتمع عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع، ابوسفیان و نضر بن حارث، ابوالبختری، اسود بن المطلب، زمعه بن

الاسود، ولید بن المغیره، ابوجهل، عبدالله بن ابی امیه، عاص بن وائل، نبیه و منبه ابناالحجاج، امیه بن خلف و... و قالوا له: فان كنت انما جئت بهذا الحديث تطلب مالاً جمعنا لك من اموالنا حتى تكون اكثرنا مالاً، و ان كنت انما تطلب به الشرف فينا فنحن نسودك علينا، و ان كنت تريد به ملكاً ملكناك علينا، و ان كان هذا الذي ياتيک رثياً تراه قد غلب

عليك، فرّما كان ذلك، بذلنا لك اموالنا في طلب الطلب لك حتى نبرئك منه او نعدر فيك.» (۱)

عتبه، شبيهه، ابوسفیان، نصر، ابوالبختري، اسود، زمعه، وليد، ابوجهل، عبدالله بن ابی امیّه، عاص بن وائل، نبیه، منبه، امیّه بن خلف و... گرد آمدند و با پیامبر مذاکره کردند و به او گفتند: اگر مقصودت از آوردن این سخن (قرآن) گردآوری ثروت است، از اموال خود آن قدر برایت جمع می کنیم که ثروتمندترین ما باشی و اگر مقصودت به دست آوردن موقعیت اجتماعی است، ما تو را به سروری می پذیریم و اگر مقصودت به دست آوردن قدرت و حکومت است، ما حاضریم حاکمیت تو را بپذیریم و اگر جن بر تو غلبه کرده است و دیوانه شده ای - که شاید چنین باشد - حاضریم در راه درمان تو اموال خود را هزینه کنیم تا بهبود یابی، یا ما مأیوس شویم.

ب - مشارکت در دین:

قریش پس از مأیوس شدن از دادن امتیازات مادی، حاضر شدند دین مشترک را در مکه اعلام کنند؛ بدین گونه که زمانی پیامبر و مسلمانان و قریش

ص: ۲۳۲

۱- همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

آیین عبادی اسلام را به جا آورند و در مقابل، زمانی هم رسول خداصلی الله علیه و آله و مسلمانان در برابر بت‌های قریش سجده کنند! به این پیشنهاد توجه کنید:

«فقالوا یا محمد هلم فلنعبد ما تعبد و تعبد ما نعبد فنشترک نحن و انت فی الامر، فان کان الذی تعبد خیرا ممّا نعبد کنا قد اخذنا بحظنا منه و ان کان ما نعبد خیرا ممّا تعبد کنت قد اخذت بحظک منه.»^(۱)

گفتند: ای محمد! بیا با هم آنچه تو عبادت می کنی عبادت کنیم و تو هم آنچه را ما عبادت می کنیم، عبادت کن و ما و شما دین مشترک داشته باشیم و اگر آنچه تو عبادت می کنی بهتر بود ما بهره خود را برده ایم و اگر آنچه ما عبادت می کنیم، بهتر بود تو بهره ات را برده ای.

در مقابل این پیشنهاد، خداوند سوره کافرون را نازل کرد و به این بازی خاتمه داد. قریش یک بار دیگر در آستانه ارتحال ابوطالب پیشنهاد سازش را در حضور ابوطالب مطرح کرد که با پیشنهاد توحید به شکست انجامید.^(۲)

ص: ۲۳۳

۱- همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴- تحریم اقتصادی و اجتماعی:

قریش که نتوانسته بود رسول خدا صلی الله علیه وآله را از تبلیغ دین منصرف کند و روز بروز بر گسترش اسلام و جمعیت مسلمانان افزوده می شد، تصمیم گرفتند هرگونه روابط اجتماعی با مسلمانان را تحریم کنند.

به این طرح توجه کنید:

«فلما رأَت قریش أنّ اصحاب رسول الله... اجتمعوا و ائتمروا ان یکتبوا کتابا یتعاقدون فیہ علی بنی ہاشم و بنی المطلب علی ان لا ینکحوا الیہم و لا ینکحوہم و لا یبیعوہم شیئا و لا یتاعوا منہم، فلما اجتمعوا لذلك کتبوا فی صحیفہ، ثم تعاهدوا و توائقوا علی ذلک، ثم علقوا الصحیفہ فی جوف الکعبہ توکیداً علی انفسہم و کان کاتب الصحیفہ منصور بن عکرمہ»^(۱)

«وقتی قریش دید که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله روز بروز گسترش می یابند، در جلسه ای تصمیم گرفتند تا قراردادی علیه بنی هاشم و بنی مطلب بنویسند که نه به آنان زن بدهند، نه از

ص: ۲۳۴

۱- همان، ج ۱، ص ۳۵۰.

آنان زن بگیرند، نه به آنان چیزی بفروشند و نه از آنان چیزی بخرند. این توافق را مکتوب کرده با هم پیمان بستند تا آن را رعایت کنند و برای اطمینان کار قرارداد را در داخل خانه کعبه آویزان کردند. نویسنده قرارداد منصور بن عکرمه بود.»

۵- هجوم نظامی:

پس از مقاومت سرسختانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش در برابر شکنجه و آزار قریشیان و کمک خداوند و تاییدن نور ایمان در دل یثربیان و هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان به مدینه و تشکیل حکومت دینی در این شهر و بستن پیمان با قبائل اطراف مدینه، نه تنها قریش رسول خدا | و مسلمانان را رها نکرد، بلکه در همین دوران دهها عملیات نظامی بزرگ و کوچک را علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله سازماندهی کرد که داستان این بخش از تلاش قریش در حد چندین جلد کتاب است.

۶- پیمان صلح یا شکست سیاسی:

قریش که از غارت اموال مسلمانان در مکه (۱) راه به جایی نبرد و نتوانست از هجرت

آن حضرت جلوگیری کند (۲) و با هجوم های نظامی پی در پی نیز

ص: ۲۳۵

۱- همان، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲- همان، ص ۴۸۴.

نتوانست حکومت دینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرنگون کند - بخصوص بعد از هجوم نظامی احزاب که همه امکانات و هم پیمانان خود و مخالفان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام را بسیج کرد و همکاری یهود و ستون پنجم و تلاش منافقان مدینه هم سودی نبخشید - سرانجام ناچار شد تا قدرت سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به رسمیت بشناسد و در پایان سال ششم (۱) در منطقه حدیبیه با آن حضرت پیمان صلح منعقد کند با این تفاوت که در این دوران اقتدار ابوسفیان به پایان رسیده بود یا به تعبیری تاریخ مصرف او تمام شده بود و می باید شخص سهیل بن عمرو جایگزین ابوسفیان شود. (۲)

وی تا پایان عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری جبهه مخالف آن حضرت را در قریش رهبری کرد. در این جا توجه به این نکته لازم است که مخالفت قریش بخصوص سهیل بن عمرو در همین دوران به حدی است که از نوشتن «بسم الله الرحمن الرحیم» در اول قرارداد صلح جلوگیری کرد (۳) و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد بنویسند این پیمان صلحی است بین محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهیل بن عمرو، سهیل گفت:

ص: ۲۳۶

۱- همان، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲- همان، ج ۳، ص ۳۳۱.

۳- همان، ص ۳۳۲.

«لو شهدت انك رسول الله لم اقا تلک، و لكن اکتب اسمک و اسم ابیک.»^(۱)

«سهیل گفت: اگر قبول داشتم که تو رسول خدایی با تو نمی جنگیدیم، بلکه اسم خودت و پدرت را بنویس.»

۷- ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله:

درگیری اصلی قریش با توحید بود و اگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله درگیر شد، بدین سبب بود که او ندای توحید سر می داد؛ از این رو به موازات تلاش برای جلوگیری از گسترش دین، نابودی و حذف رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز در دستور کار خود قرار داده، چندین بار طرح ترور او را اجرا کردند که به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱- این طرح در مکه و توسط ابوجهل اجرا شد که به شکست انجامید.^(۲)

۲- در آستانه هجرت، طرح ترور به رهبری ابوجهل توسط جمعی از قریش اجرا شد که قبل از اجرا جبرئیل به آن حضرت خبر داد و او نیز علی علیه السلام را در بستر خود خواباند و خود نجات یافت.^(۳)

ص: ۲۳۷

۱- همان.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳- طرح ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه یک بار توسط صفوان بن امیه طراحی شد که شکست خورد. (۱)

۴- بعد از فتح مکه در جنگ حنین نیز توسط شیبه بن عثمان طرح ترور اجرا شد که با شکست مواجه شد. (۲)

۵- در سال نهم هجری و در مدینه عامر بن طفیل نیز قصد ترور آن حضرت را داشت که شکست خورد. (۳)

۶- در جنگ تبوک سال نهم هجری جمعی از منافقان اقدام به ترور او کردند که با خبر جبرئیل و تدبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله با شکست مواجه شد. (۴)

۸- گرایش به نفاق:

اشاره

قریش که از همه تواناییهای خود برای نابودی اسلام و مسلمانان استفاده کرده و راه به جایی نبرده بود، با فتح مکه، آخرین سنگر خود در برابر مسلمانان را از دست داد و به ناچار در برابر اقتدار مسلمانان تسلیم شد.

ص: ۲۳۸

۱- همان، ج ۲، ص ۶۱.

۲- همان، ج ۴، ص ۸۷؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۵۳۸.

۳- همان، ص ۲۱۳.

۴- المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۲.

از طرفی هم، اعتقادی به توحید و رسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله نداشت؛ از این جهت به نفاق رو آوردند و منافقانه مسلمان شدند و پس از آن هر کجا که شرایط فراهم شد با اظهار کفر، مستقیم و غیرمستقیم علیه اسلام و مسلمانان اقدام کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - که خود از حاضران در عصر حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله و از کسانی است که با تمام توان با قریش درگیر بوده است - درباره اسلام آن روز قریش چنین می فرماید:

«فوالذی فلق الحبه و برأ النسمه ما اسلموا و لکن استسلموا و اسزوا الکفر فلما وجدوا اعوانا علیه اظهروه.»^(۱)

«قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید آنان هرگز مسلمان نشده بودند، بلکه تسلیم شده بودند و کفر خود را پنهان کردند و همین که یارانی یافتند کفرشان را اظهار نمودند.»

حضرت در نامه ای دیگر به معاویه می فرماید:

«و ما اسلم مسلمکم الا کرها.»^(۲)

«هیچ مسلمانی از شما مسلمان نشد، مگر از روی ناچاری.»

ص: ۲۳۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۶.

۲- همان، نامه ۶۴.

برای اثبات نفاق سران قریش بنا نداریم به سخنان بنی هاشم و منابع شیعه استناد کنیم، در زیر، قرائن این نفاق را از سخنان سران قریش و عملکرد آنان پس از فتح مکه ارائه می کنیم:

الف - اظهار کفر بعد از اسلام:

گرچه سران قریش در فتح مکه به ظاهر مسلمان شدند و همراه رسول خداصلی الله علیه وآله در جنگ حنین شرکت کردند، ولی در اولین فرصتی که احساس کردند سپاه اسلام شکست خورده است، کفر درونی خود را آشکار کردند. ابوسفیان در حالی که از لام در تیردان او بود با خوشحالی گفت:

«لا تنتهی هزیمتهم دون البحر»^(۱)

«فرار آنان تا کنار دریا ادامه می یابد»

کلده بن حنبل گفت: «الابطل السحر الیوم»^(۲)

«توجه! سحر امروز باطل شد (مقصودش نبوت رسول خداصلی الله علیه وآله است).

ص: ۲۴۰

۱- سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۸۶؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲- همان.

صفوان بن امیه می گوید:

«ما زال رسول الله صلى الله عليه وآله يعطيني من غنائم حنين و هو ابغض الخلق اليّ»^(۱)

«با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان از غنائم حنین به من می دهد (رسول خدا صلی الله علیه و آله یکصد شتر به او داده بود)، در همان حال منفورترین انسان نزد من بود!»

ب - طرح ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله:

همین که مسلمانان در حنین پا به فرار گذاشتند و سران قریش فرصت یافتند، شیبیه بن عثمان بن ابی طلحه برای ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک آمد، ولی امداد غیبی مانع این کار او شد.^(۲)

ج - غارت ردای رسول الله صلی الله علیه و آله:

قریش مسلمانان! در بازگشت از حنین که احساس کردند شاید رسول خدا صلی الله علیه و آله غنائم جنگی را به مدینه ببرد در بین راه مرتب به او می گفتند: غنائم را تقسیم کن و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتنایی نکرد به او حمله کردند و ردای آن حضرت را ربودند. به این جریان توجه کنید:

ص: ۲۴۱

۱- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۵۷۲.

۲- همان، ص ۵۳۹.

«ثم ركب رسول الله صلى الله عليه وآله و اتبعه الناس يقولون يا رسول الله اقسم علينا فيئنا، حتى اضطروه الى شجرة فانتزعت رداءه، فقال: ايها الناس ردوا علي ردائي، فوالذي نفسي في يده لو كان لكم عندي عدد شجر تهامة نعماً لقسمته عليكم ثم ما الفيتموني بخيلاً ولا جباناً ولا كذاباً.» (۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شد و مردم در پی او به راه افتادند و مرتب می گفتند؛ غنائم را بین ما تقسیم کن، به حدی که او را به زیر درختی کشانند و ردای او را بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! ردای مرا برگردانید. قسم به آن که جان محمد صلی الله علیه و آله در اختیار اوست، اگر به تعداد درختان منطقه تهامه شتر در اختیار داشته باشم، بین شما تقسیم می کنم. آن گاه خواهید دید که من نه بخیلیم و نه ترسو و نه دروغگو.»

د - تصمیم به ارتداد از اسلام:

با انتشار خبر ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه قریشیان تصمیم گرفتند از اسلام برگردند. به این جریان توجه کنید:

ص: ۲۴۲

«انّ اكثر اهل مكه لما توفى رسول الله صلى الله عليه وآله همّوا بالرجوع عن الاسلام و ارادوا ذلك حتى خافهم عتاب بن اسيد فتواری فقام سهيل بن عمرو فحمدالله و اثنى عليه ثم ذاكر وفاه رسول الله صلى الله عليه وآله و قال ان ذلك لم يزد الاسلام الا قوه فمن رابنا ضربنا عنقه فتراجع

الناس و كنوا عمّا همّوا به و ظهر عتاب بن اسيد.»^(۱)

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، بیشتر مردم مکه تصمیم گرفتند تا از اسلام برگردند، به گونه ای که عتاب بن اسید (والی مکه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله) از آنان ترسید و مخفی شد، تا این که سهیل بن عمرو به صحنه آمد و سخنرانی کرد و گزارش وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را داد و گفت: مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله موجب قدرت اسلام خواهد شد، هر کس از ما جدا شود گردن او را خواهیم زد. به دنبال آن مردم از تصمیم خود برگشتند و عتاب بن اسید از مخفیگاه خود بیرون آمد.»

سهیل بن عمرو همان کسی است که حاضر نشد اسم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای قطعنامه صلح حدیبیه آورده شود و در این دوران رهبری قریش در اختیار اوست، او سالها در انتظار مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که قدرت متمرکز او

ص: ۲۴۳

۱- سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۱۶.

را به اسم این که محمّد از قریش است، تصاحب کند و در سقیفه نیز با همین اندیشه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قریش است، قدرت را تصاحب کردند.

باید توجه داشت که تلاش سهیل بن عمرو وقتی انجام گرفت که برای او گزارش آوردند که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت در اختیار قریش قرار گرفته است نه در اختیار بنی هاشم. چیزی که تعجب انسان را برمی انگیزد این است که محتوای سخنرانی سهیل بن عمرو در مکه عین محتوای سخنرانی ابوبکر بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو خانه آن حضرت است، با این که آن روز وسائل ارتباط جمعی به این شکل وجود نداشت!

۹- استقلال سیاسی:

با این که مکه به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح شد و آن حضرت برای مکه حاکم تعیین کرد و قریش مسلمان شده باید تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و نماینده او باشند، ولی قریش اعتقادی به اسلام نداشت و تنها تسلیم شده بودند؛ از این رو تلاش می کردند تا خود را هم پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دهند و استقلال سیاسی خود را حفظ کنند، به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به سرکوبی نظامی تهدید کرد. به این جریان توجه کنید:

«لما افتتح رسول الله صلی الله علیه و آله مکه اتاه اناس من قریش فقال: یا محمد! انا حلفاؤک و قومک و انه لحق

بک ارقائنا و ليس لهم رغبه في الاسلام و انهم فزوا من العمل، فارددهم علينا. فشاور ابوبكر في امرهم، فقال: صدقوا يا رسول الله! و قال لعمر ماترى؟ فقال مثل قول ابى بكر، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معشر قريش! ليعثن الله عليكم رجلاً منكم امتحن الله قلبه للايمان ان يضرب رقابكم على الدين. فقال ابوبكر: انا هو يا رسول الله؟ قال: لا، قال عمر: انا هو يا رسول الله؟ قال: لا و لكن خاصف النعل في المسجد - و قد كان القى نعله اى على يخصفها.»(۱)

«بعد از آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله مکه را فتح کرد، جمعی از قریش نزدش آمدند و گفتند: ای محمد! ما هم پیمان و قوم تو هستیم و جمعی از بردگان ما به تو ملحق شده اند که انگیزه ای در اسلام ندارند، بلکه از کار کردن فرار کرده اند، آنان را به ما برگردان. رسول خداصلی الله علیه وآله با ابوبکر مشورت کرد، گفت: راست می گویند و به عمر گفت تو چه می گویی؟ او نیز نظر ابوبکر را تایید کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای جمعیت قریش! خداوند مردی که قلبش را با ایمان آزموده است و قریشی را بر شما

ص: ۲۴۵

۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۴.

برخواهد انگیخت که گردن شما را به خاطر دین بزند.

ابوبکر گفت: آن شخص منم ای رسول خدا صلی الله علیه وآله؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نه.

عمر گفت: آن شخص منم ای رسول خدا صلی الله علیه وآله؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نه، بلکه آن شخص کسی است که در مسجد مشغول دوختن نعلین است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله نعلینش را به علی علیه السلام داده بود تا بدوزد».

در این روایت از کلماتی که قریش به کار برده اند همانند: محمد، قومک، حلیف و... می توان نتیجه گرفت که آنان به اسلام اعتقادی نداشتند و به نفاق اظهار اسلام می کردند و چیزی که مایه تعجب است، همفکری خلیفه اول و دوم با هیأت قریش است.

۱۰- تقسیم قدرت:

با توجه به عملکرد قریش - بخصوص بعد از فتح مکه و بویژه با توجه به طرح استقلال سیاسی سهیل بن عمرو به نمایندگی از قریش در برابر حکومت رسول خدا صلی الله علیه وآله و جواب منفی آن حضرت - طبیعی به نظر می رسد که قریش خواهان مشارکت در قدرت و سهم شدن در رهبری آن باشد. این سهم خواهی قریش در منابع شیعه بیان شده است. به این روایت توجه کنید:

ص: ۲۴۶

«انّ النبي لما نصّ على امير المؤمنين عليه الصلاه و

السلام بالامامه في ابتداء الامر جاءه قوم من قريش فقالوا: يا رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الناس قريبوا عهد بالاسلام و لا يرضون ان تكون النبوه فيك و الامامه في ابن عمك، فلو عدلت به الى غيره لكان اولي. فقال لهم النبي صلى الله عليه وآله : ما فعلت ذلك برأبي فاتخير فيه، لكن الله تعالى امرني به و فرضه عليّ. فقالوا له: فاذا لم تفعل ذلك مخافه الخلاف على ربك تعالى فاشرك في الخلافه معه رجلاً من قريش تسكن الناس اليه ليتّم لك امرك و لا يخالف الناس عليك، فنزلت:

{وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} (زمر/۶۵)«(۱)

بعد از آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله در ابتدا به امامت امير المؤمنين تصريح کرد، جمعی از قريش نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمدند و به او گفتند مردم تازه مسلمان شده اند و راضی نمی شوند که نبوت در اختيار تو و امامت در اختيار پسر عموی تو باشد و اگر شخص دیگری را برای این کار در نظر بگیری بهتر است.

ص: ۲۴۷

رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنان فرمود: من این کار را با انتخاب خودم انجام نداده ام تا تغییر آن در اختیار من باشد، بلکه خداوند آن را بر من واجب کرده و به من دستور داده است.

به او گفتند: اگر این کار را به خاطر ترس از خدا انجام نمی دهی لاقلاً یک نفر از قریش را در خلافت با او شریک کن تا مردم به خاطر او آرام بگیرند و کسی با تو مخالفت نکند، که این آیه نازل شد: به تو و پیشینیان قبل از تو نیز وحی کردیم که اگر شرک ورزی عملت باطل می شود و خود از زیانکاران خواهی بود.

با توجه به نکات یاد شده اگر یک بار دیگر عملکرد قریش در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله بخصوص بعد از فتح مکه را مورد بررسی قرار دهیم، روشن می شود که مقصود از «ناس» در آیه که رسول خدا صلی الله علیه وآله از عکس العمل آنان واهمه داشت، همین سران قریش هستند و شاید به همین دلیل بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله تشکیل مراسم رسمی معارفه را با دور شدن از منطقه مکه به تأخیر انداخت تا سران قریش از بقیه مسلمانان جدا شوند.

پاسخ سؤال سوم

با توجه به نکات یاد شده در پاسخ سؤال دوم بازگشت عده ای از مسلمانان از اسلام به کفر قطعی به نظر می رسد، چنان که سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله در

ص: ۲۴۸

خطبه های حجه الوداع که در تمام این موارد با تأکید فراوان هشدار می دادند؛ «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» و کلمات دیگر و همچنین حوادث بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارتداد قبائل و پیدایش جنگهای رده نیز حکایت از این داشت که بسیاری از مسلمانان در آن فاصله زمانی که اسلام را از روی اندیشه نپذیرفته، در واقع تصویر درستی از مسأله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند. بدین سان ترس رسول خدا صلی الله علیه و آله از ارتداد مردم به کفر طبیعی به نظر می رسید، چنان که خود آن حضرت نیز این مسأله را در خطبه های غدیریّه و غیر آن در حجه الوداع اعلام کرده بود. با این وصف، تعلیل پایان آیه اشاره به این دارد که عده ای نمی خواهند هدایت شوند و بپذیرند و به خاطر این عده نمی توان مسأله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را که باید تا پایان عمر جهان ادامه یابد، اعلام نکرد. بنابر این خداوند به آن حضرت اعلام می کند که وظیفه تو ابلاغ است، گرچه عده ای کافر شوند و از پذیرش هدایت سرباز زنند، همان طور که نسبت به نعمان بن حارث در همان زمان و نسبت به عده ای بعد از آن زمان اتفاق افتاد.

بنابراین با توجه به مطالبی که در پاسخ این سه سؤال بیان شد، روشن می شود که هیچ نوع تعارض محتوایی و یا استبعاد محتوایی در آیه وجود ندارد.

الف) منابع تفسیری / تفسیر و روش های تفسیر

- ١) الاساس فى التفسير، حوى، سعيد، دارالسلام، الطبعة الثانية، (١٤٠٩) ١٩٨٩م.
- ٢) اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، الامين، محمد بن محمد، بيروت، عالم الكتب.
- ٣) البحر المحيط فى التفسير، ابوحيان، الاندلسى، محمد بن يوسف، تحقيق، الشيخ عادل احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٣ هـ -- .) ١٩٩٣ م.
- ٤) تفسير القرآن، سلطان العلماء، عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، تحقيق الدكتور عبدالله بن ابراهيم، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ -- .) ١٩٩٦ م.
- ٥) تفسير المراغى، المراغى، احمد مصطفى، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٨ هـ -- .) ١٩٩٨ م.
- ٦) تفسير ابى السعود او ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، العمادى، ابوالسعود بن محمد، دارالفكر، للطباعة و النشر.
- ٧) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، اسماعيل، قاهره، دارالحديث، الطبعة الاولى.
- ٨) تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، النيشابورى القمى، نظام الدين حسن بن محمد بن الحسين، تحقيق، الدكتور حمزه النشرتى، القاهره، المكتبة القيمه.

- ٩) تفسير البغوى، البغوى، ابو محمد الحسين بن سعود، تحقيق، محمد عبدالعزيز، النمر و غيره، المملكة العربية السعودية، دارالطبيه، الطبعة الرابعه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.
- ١٠) التفسير الحديث، دروزه، محمد عزه، مطبعه عيسى البابى، الطبعة الاولى، ١٦٤ م.
- ١١) تفسير كتاب الله العزيز، الهوارى، هود بن محكم، تحقيق، بالحاج بن سعيد، شريفى، دارالغرب الاسلامى. الطبعة الاولى، ١٩٩٠ م.
- ١٢) التفسير، مقاتل بن سليمان، تحقيق، الدكتور عبدالله محمود شحاته.
- ١٣) التفسير الواضح، حجازى، الدكتور محمد محمود، القاهره، دارالتفسير، الطبعة العاشره، (١٤٠٦ هـ - .) ١٩٨٦ م.
- ١٤) تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، الثعالبي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، حققه، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - .
- ١٥) تفسير التابعين عرض و دراسه، الخضرى، محمد بن عبدالله بن على، الرياض، دارالوطن، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٦) التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ابن عاشور، محمد، الطاهر، بيروت، مؤسسه التاريخ، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٧) التفسير و المفسرون، الذهبى، الدكتور محمد حسين، دارالكتب الحديثه، الطبعة الثانيه، ١٣٩٦ هـ - .
- ١٨) تفسير مبهمات القرآن، البنسى، محمد بن على، دراسه و تحقيق، عبدالله، عبدالكريم محمد، بيروت، دارالغرب الاسلامى.
- ١٩) التفسير و المفسرون، معرفه، محمد هادى، مشهد، الجامعه الرضويه، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - .

٢٠) تفسير النسائي، النسائي، احمد بن شعيب، تحقيق، سيد الحلمي، صبرى الشاطى، القاهره، مكتبه السنه، الطبعة الاولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م.

٢١) تفسير القاسمى المسمى محاسن التاويل، القاسمى، محمد جمال الدين، تحقيق، محمد نژاد، عبدالباقى.

٢٢) الجامع لاحكام القرآن، القرطبى، ابو عبدالله، محمد بن احمد، بيروت، داراحياء التراث العربى.

٢٣) جامع البيان فى تاويل آى القرآن، الطبرى، محمد بن جرير، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٢ هـ - .

٢٤) زادالمسير فى علم التفسير، الجوزى، ابوالفرج، جمال الدين، عبدالرحمن بن على بن محمد، تحقيق، محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م).

٢٥) الدرالمنثور فى التفسير بالمأثور، السيوطى، جلال الدين، بيروت، دارالمعرفه.

٢٦) روح المعانى، فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، الآلوسى، شهاب الدين السيد محمود، الطبعة الرابعه، ١٩٨٥ م.

٢٧) فتح البيان فى مقاصد القرآن، القنوجى، صديق بن حسن بن على الحسين، تحقيق، عبدالله بن ابراهيم الانصارى المكتبه العصريه، الطبعة الثانيه، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م).

٢٨) فتح الرحمان فى تفسير القرآن، تعيلب، عبدالمنعم، احمد، القاهره، دارالسلام، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م).

٢٩) فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، الشوكانى، محمد بن على بن محمد، تحقيق، يوسف القرش، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانيه، (١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م).

٣٠) فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالشروق، (١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م).

٣١) اللباب فى علوم الكتاب، ابن عادل، عمر بن على، تحقيق: الشيخ عادل احمد، دارالكتب العلميه الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - . - ١٩٩٨ م.

٣٢) الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل، الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، تحقيق، الشيخ عادل، احمد عبدالوجود.

٣٣) مختصر تفسير الخازن، عبدالغنى، الشيخ، اليمامه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ.

٣٤) مجمع البيان لعلوم القرآن، الطبرسى، الشيخ ابوعلى، فضل بن الحسن، تهران، كتابفروشى اسلاميه.

٣٣) الميزان فى تفسير القرآن، الطباطبايى، العلامة، السيد محمد حسين، بيروت، منشورات، مؤسسه الاعلى، للمطبوعات.

٣٥) المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه، ابو محمد، عبدالحق، بن غالب، تحقيق، المجلس الاعلى بفاس.

٣٦) النكت و العيون، الماوردى، على بن محمد بن حبيب، تحقيق، السيد بن عبدالمقصود، بيروت، دارالكتب العلميه.

(ب) علوم قرآنى

١) اسباب النزول، الواحدى، ابوالحسن على بن احمد، بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الثالثه، ١٤١٧ هـ - .

٢) احكام القرآن، الجصاص، ابوبكر احمد بن على، تحقيق، محمد، الصادق قمحاوى، بيروت، داراحياء، التراث العربى.

٣) احكام القرآن، ابن العربى، ابوبكر محمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ - .

ص: ٢٥٤

٤) الاتقان فى علوم القرآن، السيوطى، جلال الدين، سعيد المندره، بيروت، مؤسسه الكتب الثقافيه، الطبعة الاولى ١٤١٦ هـ - . م. ١٩٩٧.

٥) التسهيل لعلوم التنزيل، الكلبى، محمد بن احمد، بن جزى، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الثانية، (١٣٩٣ هـ - .) م. ١٩٧٣.

٦) جامع النقول فى اسباب النزول، عليوى، ابن خليفه، الرياض، مطابع الاشعاع، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

٧) معانى القرآن و اعرابه، الزجاج، ابواسحاق ابراهيم بن السرى، تحقيق، الدكتور عبدالجليل، عبده، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ هـ - .

٨) مباحث فى علوم القرآن، صبحى الصالح، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة العاشره، ١٩٩٧ م.

٩) المفردات فى غريب القرآن، راغب، ابوالقاسم، حسين بن محمد، تحقيق، سيد محمد، گيلانى، تهران، المكتبه المرتضويه.

ج) حديث

١) ارشاد القلوب، الديلمى، حسن بن ابى الحسن، تحقيق، السيد هاشم، الميلانى، تهران، دارالاسوه، للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ - .

٢) الاحتجاج، الطبرسى، احمد بن على بن ابى طالب، قم، كتابفروشى، مصطفىوى.

٣) امالى، الطوسى، محمد بن الحسن، بغداد، شارع المتنبى، ١٣٨٤ هـ - .

٤) الامالى الخميسيه، الجرجانى، يحيى بن الحسين، تحقيق، محمدحسن، محمدحسن اسماعيل، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

ص: ٢٥٥

- (٥) الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، المفيد، محمد بن محمد النعمان، مؤسسه آل البيت (ع)، لاهياء التراث، قم.
- (٦) الامثال في الحديث النبوي، الاصفهاني، عبدالله بن محمد، تحقيق، عبدالعلي، عبدالحميد، الطبعة الاولى، ١٩٨٢ م.
- (٧) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، المجلسي، فخرالامه، الشيخ محمد باقر، بيروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ هـ.
- (٨) تذكره الخواص، الجوزي، العلامة، شمس الدين، ابوالمظفر، يوسف بن فرنلي، قم، منشورات الرضى.
- (٩) التمهيد لما في الموطأ من المعاني و الاسانيد، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، مغرب، وزاره الاوقاف والشئون الاسلاميه.
- (١٠) الجامع الصحيح، اقشيرى، النيشابورى، مسلم بن الحجاج، بيروت، دارالفكر.
- (١١) جواهر العقدين في فضل الشرفين، السمهودى، نورالدين على بن عبدالله، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٥ م.
- (١٢) جلاء الافهام في الصلاه على خير الانام، ابن القيم، ابو عبدالله محمد بن ابي بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.
- (١٣) خصائص امير المؤمنين على بن ابي طالب، النسايى، الامام الحافظ، احمد بن شعيب، تحقيق، السيد جعفر، الحسينى، قم، دارالثقلين، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ.
- (١٤) خصائص الوحي المبين، ابن البطريق، يحيى بن الحسن، حققه، المحمودى، تهران، وزاره الارشاد الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ.
- (١٥) خصال، صدوق، ابو جعفر محمد بن على، مترجم، كمره اى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، چاپ هفتم.

١٦) الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهاهيم، الشامى، الشيخ جمال الدين، يوسف بن حاتم، تحقيق، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

١٧) ذخائر العقبى فى مناقب ذوالقربى، الطبرى، الامام، الحافظ، احمد بن عبدالله، حققه، اكرم البوشى، جده، الطبعة الاولى، مكتبه الصحابه.

١٨) الرياض النضره فى مناقب العشره، الطبرى، الامام الحافظ احمد بن عبدالله، اخرجہ، عبدالمجيد، طعمه، حلبى، بيروت، دارالمعرفه.

١٩) رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى، الحضرمى، ابوبكر شهاب الدين، تحقيق، السيد على عاشور، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٨ م.

٢٠) سنن الترمذى، ابن سوره، ابو عيسى، محمد بن عيسى، حققه، احمد شاکر و غيره، بيروت، دارالفکر، ١٤١٤ هـ - . ١٩٩٤ م.

٢١) السنن الكبرى، البيهقى، احمد بن الحسين، بيروت، دارالمعرفه.

٢٢) السنن، لقزوينى، ابن ماجه، تحقيق، الشيخ خليل، مأمون، بيروت، دارالمعرفه.

٢٣) شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازله فى اهل البيت (ع)، الحسكاني، الامام الحافظ عبيدالله بن عبدالله، تحقيق، الشيخ المحمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى.

٢٤) شرح صحيح مسلم، النووى، محبى الدين يحيى بن شرف، تحقيق، خليل الميس، بيروت، دارالعلم، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ هـ - .

٢٥) شرح نهج البلاغه، البحرانى، ميثم بن على بن ميثم، قم، دفتر تبليغات، ١٣٦٢ ش.

٢٦) الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، اليحصبى، عياض بن موسى، تحقيق، على محمد، البجاوى.

٢٧) الصواعق المحرقه فى الرد على اهل البدع و الزندقه، الهيثمى، المحدث، احمد بن حجر، تحقيق، عبدالوهاب عبداللطيف، القاهره، مكتبه القاهره.

٢٨) صحيح جامع بيان العلم و فضله، ابن عبدالبر، هذبہ ابو الاشياال، القاہرہ، مکتبہ ابن تيميه، الطبعه الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٦ م.

٢٩) صحيح، البخارى، محمد بن اسماعيل، بيروت، دارالفكر للطباعه و النشر.

٣٠) طرز الوفا فى فضائل آل المصطفى، زين العابدين، احمد المصرى الشافعى، تحقيق، سامى الغريرى، قم، موسسه دارالكتاب الاسلامى، الطبعه الاولى، ١٤٢٣ هـ - .

٣١) عمدہ عيون صحاح الاخبار، ابن البطريق، شمس الدين، يحيى بن الحسن، تحقيق، الشيخ مالك المحمودى و الشيخ ابراهيم البهادرى، قم، الطبعه الثالثه، ١٤١٢ هـ - .

٣٢) عمدہ القارى، العينى، بدرالدين ابومحمد، محمود، ناشر، مصطفى البابى و الحلبي و شركاء، الطبعه الاولى.

١٧٠) علل الشرايع، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، قم، مکتبہ الداورى.

٣٣) غايه المرام فى حجه الخصام عن طريق الخاص و العام، البحرانى، المحدث، السيد هاشم، تحقيق، علامه، السيد على، عاشور، بيروت، موسسه التاريخ العربى، الطبعه الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

٣٤) فضائل الصحابه، ابن حنبل، احمد بن محمد، تحقيق، ولى الله بن محمد، الطبعه الاولى، ١٩٨٣ م.

٣٥) فضائل آل البيت فى ميزان الشريعه الاسلاميه، عمر الحاجى، الدكتور محمد، دمشق، دارالمكتبى، الطبعه الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

٣٦) فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، العسقلانى، ابن حجر، تحقيق، الشيخ عبدالعزيز بن باز، بيروت، دارالمعرفه.

٣٧) فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين، الجوينى، ابراهيم بن محمد، تحقيق، المحمودى، بيروت، موسسه المحمودى.

ص: ٢٥٨

٣٨) القول البديع فى الصلاه على الحبيب، السخاوى، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى.

٣٩) كنز العمال فى سنين الاقول و الافعال، لهندي، علاء الدين، المتقى بن حسام الدين، بيروت، موسسه الرساله.

٤٠) كنوز الحقايق من حديث خيرالخلايق، المناوى، الامام، الحافظ عبدالرو بن على بن زين العابدين، حقه، ابو عبدالرحمن، صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه.

٤١) كفايه الطالب فى مناقب على بن ابيطالب، الكنجى، الامام الحافظ، محمد بن يوسف بن محمد القرشى، تحقيق، محمد هادى، الامينى، نجف، المطبعه الحيدريه، الطبعة الثانيه.

٤٢) الكتاب المصنف فى الاحاديث و الآثار، ابن ابى شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، تحقيق، محمد، عبدالسلام شاهين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٥ م.

٤٣) لواع الانوار البهيه و سواطع الاسرار الاثريه، السفارينى، محمد بن احمد، بيروت، المكتب الاسلامى.

٤٤) مرويات الامام احمد بن حنبل فى التفسير، ابن حنبل، احمد، محمد بن رزقه بن طرهوتى و غيره، الطبعة الاولى، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

٤٥) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمى، الامام، الحافظ، نورالدين على بن ابى بكر، بتحريه الحافظين، العراقى و ابن حجر، بيروت، منشورات موسسه المعارف.

٤٦) مناقب على بن ابى طالب، الخطيب، الواسطى، على بن محمد، الشهير بابن المغازلى، حقه، محمد باقر، البهودى، تهران، مكتبه الاسلاميه.

٤٧) المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيشابورى، الامام الحافظ، بيروت، دارالكتب العلميه.

٤٨) مناقب الاسد الغالب، الجوزى، العلامه، شمس الدين محمد، تحقيق، طارق الطنطاوى، قاهره، مكتبه القرآن.

٤٩) مسند الامام احمد بن حنبل، ابن حنبل، ابو عبدالله احمد، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الثالثه، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٤ م.

٥٠) المراتب فى فضائل اميرالمومنين (ع)، البستى، ابوالقاسم، اسماعيل بن احمد، تحقيق، محمدرضا، الانصارى، قم، الدليل، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.

٥١) المناقب، اخطب خوارزم، الحافظ ابوالمؤد، الموفق بن احمد، تحقيق، الشيخ مالك المحمودى، قم، موسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.

٥٢) نهج البلاغه، صبغى الصالح، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ.

٥٣) مناقب على بن ابي طالب و ما نزل من القرآن فى على، ابن مردويه، ابوبكر، احمد بن موسى، تحقيق، عبدالرزاق، محمدحسين، حرز الدين، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

٥٤) المطالب العالیه بزوائد المسانيد الثمانیه، العسقلانى، احمد بن على بن حجر، بيروت، دارالمعرفه، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

٥٥) من لا يحضره الفقيه، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٠ هـ - .

٥٦) مسند، الثمالى، ابو حمزه، ثابت بن دينار، تحقيق، عبدالرزاق، محمد حسين حرز الدين، قم، انتشارات دليل، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

٥٧) المنتقى شرح موطأ مالك، الباجى، سليمان بن خلف، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

٥٨) معانى الاخبار، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، تصحيح، على اكبر، الغفارى، موسسه النشر الاسلامى، الطبعة الرابعه، ١٤١٨ هـ - .

٥٩) مختصر مسند البزاز على الكتب الستة، العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل، تحقيق، صبرى عبدالخالق، موسسه الرساله، الطبعة الاولى، ١٩٩٢ م.

٦٠) مشكل الاثار، الطحاوى، ابو جعفر، احمد بن محمد، بيروت، دارصادر.

٦١) المعجم الكبير، الطبراني، الحافظ سليمان بن احمد، تحقيق، صمدى، عبدالمجيد، داراحياء التراث العربى، ١٩٩٤ م.

٦٢) المصنف، الصنعاني، ابوبكر عبدالرزاق، بيروت، دارالتاج، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ - .

٦٣) النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن فى على عليه السلام، الاصفهاني، ابونعيم، احمد بن عبدالله، حققه، الشيخ محمد باقر المحمودى، تهران، وزاره الارشاد، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ - .

٦٤) نور الابصار فى مناقب آل البيت النبى المختار، الشبلنجى، الشيخ مؤمن بن حسن مؤمن، قم، منشورات الرضى.

٦٥) نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى و البتول و السبطين، الزرندى، جمال الدين، محمد بن يوسف، حققه، محمد هادى، الامينى، طهران، مكتبه النينوى، الحديثه.

٦٦) نيل الاوطار شرح منتقى الاخبار، الشوكانى، بيروت، دارالكتب العلميه.

٦٧) النهايه فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق، ابوعبدالرحمن صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٩٨٥ م.

د) داريه الحديث

١) علوم الحديث و مصطلحه، صبحى الصالح، قم، منشورات الشريف الرضى، الطبعة الخامسه، ١٣٦٤ ش.

٢) قواعد في علوم الحديث، التهانوي، ظفر احمد، تحقيق، عبدالفتاح، ابوغده، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلاميه، (١٤٠٤ هـ -).
١٩٨٤ م.

٣) الكفايه في علم الروايه، البغدادي، احمد بن علي، المعروف بالخطيب، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤٠٩ هـ -). ١٩٨٨ م.

٥- رجالي

١) اختيار معرفه الرجال المعروف برجال الكشي، الطوسي، شيخ الطائفه، محمد بن الحسن، تحقيق، حسن المصطفوي، مشهد،
دانشگاه فردوسي، ١٣٤٨ ش.

٢) تهذيب الكمال في اسماء الرجال، المزي، جمال الدين، ابي الحجاج، يوسف، تحقيق، الدكتور بشار عواد، بيروت، موسسه
الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤٠٥ هـ -). ١٩٨٥ م.

٣) تحفه الاحوي، المبارك غوري، محمد، عبدالرحمن، تحقيق، علي محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربي، الطبعة
الاولي، (١٤١٩ هـ -). ١٩٩٨ م.

٤) التحرير الطاووسي، الشيخ حسن بن زين الدين، فاضل الجواهرى، قم، مكتبة المرعشي، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ -.

٥) جامع الروات، الاردبيلي، محمد بن علي، قم، مكتبة المصطفوي.

٦) رجال النجاشي، النجاشي، ابوالعباس، احمد بن علي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.

٧) رجال العلامه الحلبي، الحلبي، حسن بن يوسف، النجف، الطبعة الثانيه، مطبعة الحيدريه.

٨) طبقات علماء الحديث، الصالحى، محمد بن احمد، تحقيق، اكرم البوشى، وغيره، بيروت، موسسه الرساله، الطبعة الثانيه،
(١٤١٧ هـ -). ١٩٩٦ م.

ص: ٢٦٢

٩) الضعفاء الكبير، العقيلي، ابوجعفر، محمد بن عمرو بن موسى، تحقيق، عبدالمعطي، امين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعه الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

١٠) الكامل في ضعفاء الرجال، ابن عدى، ابو احمد عبدالله، تحقيق، عادل، احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالمعرفه، الطبعه الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٧ م.

١١) منتهى المقال في اصول الرجال، المازندراني، الشيخ محمد بن اسماعيل، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، الطبعه الاولى، ١٤١٦ هـ - .

١٢) مجمع الرجال، القهپايي، عناية الله على، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.

١٣) نقد الرجال، التفرشي، السيد مصطفى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، الطبعه الاولى، ١٤١٨ هـ - .

(و) تراجم

١) الاصابه في تمييز الصحابه، العسقلاني، احمد بن حجر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٢) الاعلام، الزركلي، خيرالدين، بيروت، دارالعلم للملايين.

٣) اسد الغابه في معرفه الصحابه، ابن الاثير، عزالدين، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.

٤) الاستيعاب في معرفه الاصحاب، القرطبي، محمد بن عبدالبر، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.

٥) انساب الاشراف، البلاذري، احمد بن يحيى، تحقيق، الشيخ محمدباقر، المحمودي، بيروت، مؤسسه الاعلمي، الطبعه الاولى، (١٣٩٤ هـ - .) ١٩٧٤ م.

٦) اهل البيت، ابو علم، توفيق، القاهره، دارالكتب الجامعي، الطبعه الثانيه، ١٤١٣ هـ - .) ١٩٩٢ م.

ص: ٢٦٣

- ٧) تاريخ الخلفاء، السيوطي، جلال الدين، تقديم، الاستاذ، عبدالله، مسعود، حلب، منشورات دارالعلم العربي
- ٨) تهذيب التهذيب، العسقلاني، احمد بن حجر، بيروت، داراحياء، التراث العربي.
- ٩) ترجمه الامام على بن ابي طالب عن تاريخ مدينه دمشق، المحمودي، محمدباقر، بيروت، مؤسسه المحمودي، الطبعة الثالثه، ١٤٠٠هـ - .
- ١٠) حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، الاصفهاني، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ١١) الذريعه الى تصانيف الشيعة، تهراني، الشيخ آقاي زنگ، بيروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣هـ - .
- ١٢) سيره اعلام النبلاء، الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد، بيروت، مؤسسه الرساله.
- ١٣) سيره آل بيت النبي الاطهار، مجدي فتحي السيد، المكتبه التوفيقه.
- ١٤) الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، تحقيق، محمد عبدالقادر، عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٠هـ -). ١٩٩٠م.
- ١٥) الفصول المهمه في معرفه الائمة، ابن صباغ، الشيخ الامام، على بن محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمي، للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٨هـ - .
- ١٦) فضل آل البيت، معرفه ما يجب لال البيت النبوي، المقريزي، القايره، ١٩٧٣م.
- ١٧) لسان الميزان، العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل، احمد بن علي حجر، بيروت، مؤسسه الاعلمي، الطبعة الثالثه، ١٤٠٦.
- ١٨) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الشيخ، على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٦هـ - .
- ١٩) معرفه الصحابه، الاصفهاني، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، تحقيق، عادل بن يوسف، الرياض، دارالوطن، الطبعة الاولى، (١٤١٩هـ -). ١٩٩٨م.

٢٠) وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، احسان عباس، بيروت، دار صادر.

ز) فقهى و اصولى

١) الاحكام فى اصول الاحكام، الأمدى، على بن محمد، تحقيق، سيدالجميلى، دار الكتاب العربى، بيروت، الطبعة الثانية، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م).

٢) ايضاح الفوائد فى شرح القواعد، فخرالمحققين، محمد بن الحسن بن يوسف، حققه الاشتهاردى و الكرمانى، قم، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ - .

٣) ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، الشوكانى، محمد بن على بن محمد، بيروت، دارالفكر.

٤) الاختيارات الفقيهيه، ابن تيميه، شيخ الاسلام، علاءالدين ابوالحسن على بن محمد البعلى، بيروت، دارالمعرفه.

٥) الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد، المرادى، على بن سليمان، تحقيق، محمد حامد النقى، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الثانية.

٦) تذكره الفقهاء، الحللى، حسن بن يوسف، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ هـ - .

٧) جامع المقاصد فى شرح القواعد، المحقق الثانى، على بن الحسين، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ هـ - .

٨) شرح المعالم فى اصول الفقه، ابن تلمسانى، عبدالله بن محمد بن على، تحقيق، الشيخ عادل، بيروت، عالم المكتب، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.

٩) قواطع الادله فى الاصول، السمعانى، ابوالمظفر، تحقيق، الدكتور محمدحسن، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى، (١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م).

ص: ٢٦٥

١٠) القواعد و الفوائد الاصوليه و ما يتعلق بها من الاحكام الفرعيه، ابن اللحام، محمد بن عباس، تحقيق عبدالكريم الفضيلي، بيروت، المكتبه العصريه، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٨ م.

١١) اللمعه الدمشقيه، الشهيد الاول، محمد بن جمال الدين، قم، دارالفكر، الطبعة الثانيه، ١٤١٢ هـ - .

١٢) موسوعه الفقه الاسلامي طبق لمذهب اهل البيت، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامي، الطبعة الاولى، (١٤٢٣ هـ - .) ٢٠٠٢ م.

١٣) مجموع فتاوى، ابن تيميه، الرياض، دار عالم الكتب.

١٤) المحصول في علم اصول الفقه، الرازي، فخرالدين محمد بن عمر، دراسه و تحقيق، الدكتور طه، جابر، بيروت، مؤسسه الرساله، (١٤١٨ هـ - .) ١٩٩٧ م.

ج) كلامي

١) اثبات الوصيه للامام علي بن ابي طالب، المسعودي، علي بن الحسين، النجف، المكتبه المرتضويه.

٢) اصول مذهب الشيعه، القفاري، ناصر، رياض، ١٩٩٣ م.

٣) آل الرسول و اوليائه موقف اهل السنه و الشيعه، محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ - .

٤) الامامه و السياسه، الدينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، تحقيق، الدكتور طه محمد، الزيني، مؤسسه الحلبي و شركاء.

٥) تنزيه القرآن عن المطاعن، عمادالدين، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد المعتزلي، بيروت، دارالنهضة الحديثه.

ص: ٢٦٦

- ٦) الشيعة و السنه، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٧٣م.
- ٧) الشيعة و اهل البيت، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨١م.
- ٨) الشيعة و القرآن، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٣م.
- ٩) الشيعة و التشيع، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٤م.
- ١٠) الفوائد البهيه فى شرح عقائد الاماميه، جميل حمود، الشيخ محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ - . م. ٢٠٠١.
- ١١) منهاج السنه النبويه، ابن تيميه، تحقيق، الدكتور محمد رشاء سالم، رياض، دار أحد.
- ١٢) منهج الحق و كشف الصدق، الحلبي، حسن بن يوسف، تعليق، الحجه الشيخ عين الله الحسنى الازموى، قم، مؤسسه دارالهجره، الطبعة الثالثه، ١٤١١ هـ - .
- ١٣) منهاج الكرامه فى معرفه الامامه، الحلبي، حسن بن يوسف، بن المطهر، تحقيق، الاستاذ عبدالرحيم، مبارك، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ - .

(ط) تاريخى

- ١) تاريخ الاسلام، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الدكتور، عمر، عبدالسلام، بيروت، دارالكتاب العربى.
- ٢) تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، الامام، الحافظ، ابوالقاسم، على بن الحسن، تحقيق، على، شيرى، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ - .
- ٣) تاريخ يعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادر.
- ٤) تاريخ الخلفاء، السيوطى، جلال الدين، تحقيق، محمد، محيى الدين عبد الحميد.
- ٥) تاريخ الطبرى المعروف بتاريخ الامم و الملوك، الطبرى، الامام، ابوجعفر، محمد بن جرير، بيروت، مؤسسه الاعلمى.

- ٦) التدوين فى اخبار قزوين، رافعى قزوينى، تحقيق، عزيزا... عطاردى، تهران، نشر عطار د.
- ٧) الخوارج اصول و عقايد، طاهر الشمري، حبيب، مشهد، البحوث الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ - .
- ٨) السيره النبويه، ابن هشام، حقه، مصطفى السقا و غيره، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ٩) الفتوحات الاسلاميه بعد معنى الفتوحات النبويه، زينى دحلان، السيد احمد، القاهره، مؤسسه الحلبي و شركاء، (١٣٨٧ هـ -) ١٩٦٨ م.
- ١٠) الكامل فى التاريخ، ابن الاثير، عزالدين، على بن ابى الكرم، بيروت، دار صادر.
- ١١) كتاب المعرفه و التاريخ، الفسوى، يعقوب بن سفيان، تحقيق، اكرم ضياء الصمدى، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، ١٩٨١ م.

(ى) لغوى و ادبى

- ١) اقرب الموارد فى فصيح العربيه و الشوارد، سعيد الخورى، الشرتونى، تهران، دارالاسوه، ١٤١٦ هـ - .
- ٢) تهذيب اللغة، الازهرى، ابومنصور محمد بن احمد، بيروت، دار احياء التراث، (١٤٢١ هـ -) ٢٠٠٠ م.
- ٣) تاج العروس من جواهر، الزبيدى، السيد مرتضى، الحسينى الواسطى، تحقيق، على شبرى، بيروت، دارالكفر، (١٤١٤ هـ -) ١٩٩٤ م.
- ٤) شرح المختصر على تلخيص المفتاح، التفتازانى، سعدالدين، قم، كتابفروشى مصطفى.
- ٥) القاموس المحيط، الفيروزآبادى، محمدالدين محمد بن يعقوب، بيروت، دارالجيل.

٦) لسان العرب، ابن منظور، العلامة، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، قم، نشر ادب الحوزه.

٧) مفتاح العلوم، السكاكي، ابوعقوب، يوسف بن ابي بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٨) معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ابوالحسين احمد، تحقيق، عبدالسلام، هارون، قم، مركز الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ هـ - .

٩) المعجم الوسيط، عده من العلماء، استانبول، دارالوادعوه، ١٣٧٩ هـ - .

١٠) المطول في شرح تلخيص المفتاح، التفتازاني، سعدالدين، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ١٣٧٤ هـ - .

١١) مغنى اللبيب عن كتب الاعاريب، المصري، جمال الدين ابو محمد عبدالله بن يوسف، تهران، كتابفروسي اسلاميه، ١٣٩١ هـ - .

١٢) مجمع الامثال، ميداني، احمد بن محمد، تحقيق، قصي الحسين، طرابلس لبنان، دارالشمال.

ك) كلييات

١) سلسله مؤلفات، المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الطبعة الثانيه، بيروت، دارالمفيد، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

٢) شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، عزالدين ابو حامد بن هبه الله، تحقيق، محمد، ابوالفضل، ابراهيم، بيروت، دارالكتب العلميه.

٣) العقد الفريد، ابن عبد ربه، احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، مفيد، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.

٤) الفتوحات المكيه، ابن العربي، محيي الدين.

- ٥) منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، الهاشمى الخويى، علامه ميرزا حبيب الله، تهران، كتابفروشى، اسلاميه.
- ٦) شرح فتح القدير، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، ابن همام، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٢٩٧ م.
- ٧) سلسله الاحاديث الصحيحه، محمد ناصر الدين الالبانى، مكتبه المعارف، الرياض طبعه جديد هـ - ١٩٩٥.
- ٨) البدايه و النهايه، ابو الفداء، ابن كثير، دارالفكر، بيروت، ١٤١٩ هـ - .
- ٩) ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم، القندوزى، قم، كتابفروشى بصيرتى
- ١٠) المجموع الرائق من أزهار الحدائق، سيد هبه الله، الموسوى، تهران، موسسه دائره المعارف اسلاميه ١٤١٧ هـ - .
- ١١) الجمل او النصره فى حرب بصره، شيخ المفيد، قم، مكتبه الداورى
- ١٢) الاغانى، ابو الفرح، على بن الحسين، تحقيق عبد الا مير على مهنا، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ هـ - .
- ١٣) شرح كتاب الفقه الاكبر، للفارنى ملا على، بيروت، دارالكتب العلميه
- ١٤) فيض القدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوى، بيروت، دارالمعرفه
- ١٥) فضائل آل البيت، المقريزى، القاهره، ١٩٧٣ م.
- ١٦) فضائل آل البيت فى الميزان الشريعه الاسلاميه، الدكتور محمد عمر الحاجى، دمشق، دارالمكتبى، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٧) فضائل الطالبيين، حاكم ابى سعد، محسن بن كرامه، تحقيق، محمد رضا انصارى، تهران ١٣٧٨ شمسى .
- ١٨) غريب الحديث، ابن قتيبه، بغداد، ١٩٧٧ م .

١٩) غريب الحديث، ابو عبيد ابن قاسم بن سلا. حيدرآباد ١٩٦٤ م .

٢٠) غريب الحديث، خطابي، مكة المكرمة

٢١) نهايه الارب، فى مصرفه انساب العرب، القلقشندى، احمد بن عيسى، القايره، ١٩٥٩ م .

٢٢) اضواء على السنه المحمديه، محمود ابو ريه، القايره، ١٩٦٠ م .

٢٣) سنن، ابى داوود، سليمان بن الاشعث، بيروت، دارالفكر ١٤١٤ هـ .

٢٤) جامع التفسير من كتب الاحاديث ، اشراف على اخراجه خالد بن عبدالقادر آل عقده، الرياض، دار طيبه، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ .

٢٥) التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول، محمد عزه، دروزه، بيروت، دارالعرب الاسلامى، الطبقة الثانيه، ١٤٠٤ هـ .

٢٦) غريب الحديث ، شيخ الاسلام ، ابى الفرج ، عبد الرحمن بن على بن الجوزى المتوفى ٥٩٧ هـ-، علق عليه، الدكتور عبد المصطفى امين، بيروت، دارالكتب الصلحيه، الطبعة الاولى ١٩٨٥ م .

٢٧) النهايه فى غريب الحديث و الاثر، الامام مجد الدين المبارك بن محمد، ابن اثير، علق عليه، ابو عبد الرحمن صلاح به، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى ١٩٩٧ م .

٢٨) المحكم و المحيط الاعظم، ابى الحسن على بن محمد اسماعيل بن سيد المعروف با بن سيد، المتوفى ٤٥٨ هـ .، تحقيق، الدكتور عبد الحميد، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ .

٢٩) جمهوره اللغة، ابوبكر محمد بن دريد متوفى ٣٢١، حقه، الدكتور رمزى منير، بعلبك بيروت دارالعلم، ملايين .

٣٠) الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، للشهيد الثانى زين الدين بن على بن احمد، تحقيق، السيد محمد كلانتر، قم، منشورات المطبعه العلميه .

٣١) شرح الاصول الخمسه، لابي الحسين القاضى عبد الجبار بن احمد، تحقيق، عبد الكريم عثمان، الطبعة الاولى، القايره، مكتبه وهبه ١٣٨٤ هـ - .

٣٢) شرح العقاعد النسفى، لسعد الدين مسعود بن عمر التفتازانى، الطبعة الحجرية، دارالخلافة العثمانية، المطبعة العثمانية ١٣١٥ هـ - .

٣٣) شرح المطالع، لقطب الدين الرازى، قم، منشورات كتب النجفى.

٣٤) شرح مطالع الانور، لقطب الدين الرازى، دارالخلافة، طبعه العثمانى.

٣٥) شرح المواقف، للسيد الشريف على بن محمد الجرجانى، اعداد السيد محمد بدر الدين النسعانى، قم، منشورات الرضى ١٤١٢ هـ - .

٣٦) شرح المقاصد، اسعد الدين مسعود بن عمر، قم، منشورات الرضى.

٣٧) الفصول المهمة فى معرفه احوال الائمة، لعلى بن محمد المعروف با بن الصباغ بيروت مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ - .

٣٨) كتاب الاربعين فى اصول الدين، احمد بن عمر الخطيب فخر الدين الرازى، الطبعة الاولى، حيدر آباد، مطبعة دارالمعارف العثمانية

٣٩) منتهى الارب فى لغة العرب، لعبد الرحيم بن عبد الكريم الصنفى، طهران، منشورات مكتبه النسايبى.

ص: ٢٧٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

